

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۷

دسامبر ۲۰۱۳



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۷

دسامبر ۲۰۱۳

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

چکیده مطالب.....	۲
روابط ایرانی - بریتانیایی	
ایگور نیکلایف.....	۵
خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه	
میخائیل آقاجانیان.....	۹
نبرد بر سر عراق	
ولادیمیر یفیموف.....	۱۳
به مناسبت سفر سرگئی لاوروف	
به تهران.....	۱۶
دو جهان و دو سیاست	
اکرام صابروف.....	۲۱
وجوه بارز جدید سیاست خارجی ایران	
ولادیمیر یفیموف.....	۲۵
یک افسانه دیگر درباره	
خطر ایرانی.....	۲۹
غرب از اجرای توافقات ژنو طفره می رود	
ولادیمیر یفیموف.....	۳۳
لاوروف در تهران: سطح جدید گفتگو	
ایگور نیکلایوف.....	۳۶
سپر ضد موشکی خلیج فارس: خطر جدید برای	
امنیت منطقه ای	
ایگور نیکلایوف.....	۳۹
موضوع ایران در کنفرانس خبری ولادیمیر	
پوتین.....	۴۳
پوتین: ایران شریک حائز اولویت ماست.....	۴۶
بازی های تیره و تاریک پیرامون ایران	
ولادیمیر یفیموف.....	۴۹
ایران در سامانه امنیت در قفقاز جنوبی	
ولادیمیر یفسییف.....	۵۲
عربستان سعودی و ایالات متحده: ادامه بازی	
های تیره و تاریک پیرامون ایران	
ولادیمیر یفیموف.....	۵۵
ایران در سال ۲۰۱۴	
اکرام صابروف.....	۵۸
عربستان سعودی برای خود گور می کند	
ولادیمیر آلکسیف.....	۶۳

چکیده مطالب

شماره جدید بیست و هفتم ماهنامه «ایران معاصر» از زیر چاپ در آمده است. همانطور که انتظار می رفت، شور و شوق پیرامون امضای توافقات ژنو درباره پرونده هسته ای ایران خیلی زود فروکش کرد. ماه دسامبر سال ۲۰۱۳، ماهی بود که علاقه مندان به بازنگری در این توافقات و بخشیدن مفهوم «ضد ایرانی» بدان، به معنی واقعی کلمه صف کشیده و از دیدارهای دوجانبه، حاشیه دیپلماتیک ملاقات ها و امکانات رسانه های گروهی برای مختل کردن روند ژنو استفاده نمودند. همین تلاش های «شاهین ها» و «علاقه مندان به بازنگری»، موضوع شماره ۲۷ مجله «ایران معاصر» را تشکیل می دهد.

طرفداران بهبود و سالم سازی روابط با ایران در نوبت اول معیارهای اقتصادی همکاری های متقابلاً سودمند را مورد تأکید قرار می دهند. در ماه دسامبر بیشتر از همه بریتانیا این نوع رفتار را از خود نشان داده است. تماس تلفنی ویلیام هیگ وزیر امور خارجه بریتانیا با محمد جواد ظریف همتای ایرانی وی در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ و تصمیم مبنی بر از سرگیری روابط دیپلماتیک بین تهران و لندن، پیش در آمدی بر توافقات ژنو و گرم شدن عمومی روابط بین غرب و جمهوری اسلامی ایران بوده است. از قرار معلوم، بریتانیا «دشمنان و دوستان دائمی ندارد و فقط منافع دائمی دارد». جالب است ببینیم مقامات بریتانیا ضمن ابراز دوستی در روابط با ایران و با فدا کردن اصل «حمایت از تحریم ها» کدام منافع را دنبال می کنند؟ این سؤال آنقدر ساده نیست که ممکن است به نظر برسد. در بررسی «مناسبات ایرانی - بریتانیایی» تلاشی برای روشن کردن این مسأله به عمل آمد. ویلیام هیگ که در فوق ذکر شد، بعد از پایان مذاکرات ژنو چشم انداز گفتگوی ایرانی - بریتانیایی و حدود مناسبات دوجانبه را صریحاً ارزیابی کرد و گفت: «ما در صورت فقدان تغییرات جدی در سیاست ایران در زمینه برنامه هسته ای، به سیاست حمایت از تحریم های شدید ادامه خواهیم داد». ما شاهد بازی عادی برای دیپلماسی بریتانیایی هستیم که در آن «اصول اخلاقی» به آسانی فدای منافع اقتصادی بریتانیا می شود.

واقعیت این نیست که سفر سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به تهران، فقط برای روابط ایرانی - روسی اهمیت فوق العاده زیادی داشته باشد. سلسله نکات ظریف که بعد از دستیابی به توافق ژنو ظهور کردند، از دو کشورمان ایجاب می کنند که به رایزنی های دوجانبه فوری پرداخته و مواضع مشترک خود را در زمینه تعدادی از مهم ترین مسایل منطقه ای و بین المللی مشخص نمایند. همچنین لازم است که راه کار های روسیه در زمینه جمهوری اسلامی ایران تغییر کند. تمایل به دریافت ضمانت های مکمل شخصی از مقامات ایران در این مورد که جمهوری اسلامی ایران در صدد است تعهداتی را که در ژنو قبول کرد، بی چون و چرا اجرا کند، بهترین بهانه رسمی برای این دیدار می باشد. مقاله «به مناسبت سفر سرگئی لاوروف به تهران» که توسط هیأت تحریریه «ایران رو» تهیه شد، به چشم انداز گفتگوی روسی - ایرانی، خطرات مشترک و چالش هایی که پیش روی دو کشورمان قرار دارند، اختصاص یافته است. بهره برداری مشترک از خزر و مقابله با گسترش نفوذ کشورهای فرا منطقه ای در این مکان مهم ژئوپلیتیکی. هماهنگی قیمت گذاری نفت و گاز برای بازار خارجی. تشکیل منطقه غیر دلاری پرداخت ها بابت حامل های انرژی، گذار به ارز های ملی در تجارت و پرداخت ها بین این کشورها. مسأله سپر ضد موشکی اروپایی که بعد از سفر دوره ای چاک هیگل به منطقه خاور میانه - بلافاصله بعد از سفرهای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به پادشاهی های خلیج فارس - «بعد خاور میانه ای» آن کشف شد. اشکال و

قالب های تعامل تهران با اتحادیه گمرکی، ارتقای موقعیت ایران در سازمان همکاری شانگهای و بالاخره مسأله گسترش مواد مخدر افغانی. در این مطلب آمده است: «این فهرست ناقص مسایلی است که کار مشترک مسکو و تهران را ایجاب می کنند زیرا هر یک از این مسایل برای منافع و امنیت دو کشورمان چالش مستقیم ایجاد می نمایند. همین طیف مسایل دستور روز (هم علنی و هم غیر علنی) سفر سرگئی لاوروف و دستور روز تمام شراکت روسی - ایرانی را تشکیل می دهد.»

هنوز چهار ماه هم از زمان روی کار آمدن حسن روحانی در ایران نگذشته است، ولی هم اکنون می توان درباره ظهور وجوه و جهت گیری های ماهیتاً جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صحبت کرد. این سیاست قابل پیشبینی تر و حساب گرانه تر شده و از غرض ایدئولوژیکی سابق رها گردیده است. جهت گیری این سیاست، دستیابی به هدف اساسی است و آن تأمین شرایط مساعد خارجی برای رشد سریع اقتصاد ایران و به روز آوری جامعه است. البته تحولات جاری در سیاست خارجی تهران به هیچ عنوان به معنی عوض شدن خط اصولی آن در صحنه بین المللی و امتناع از ارزش ها، متحدان و شرکای قبلی نیست. موضوع «وجوه بارز جدید سیاست خارجی ایران» در مقاله ای تحت همین عنوان تشریح شده است. نویسنده این مقاله خاطرنشان می کند که تهران در آینده نیز نفوذ خود را بالا برده و در مرکز توجه فزاینده قدرت های جهانی و منطقه ای قرار خواهد گرفت. ایران به موازات توسعه اقتصاد و نوسازی آن و نیز بازسازی فنی تسلیحات نیروهای مسلح، در امور جهانی و منطقه ای وزن باز هم بیشتری به دست خواهد آورد. اصل کار این است که ایران به مهمترین عامل ثبات خاور نزدیک و میانه و منطقه خلیج فارس تبدیل خواهد شد که ایالات متحده فعلاً در این منطقه به راحتی تمام می تازد و نقش اساسی را ایفا می کند. لذا ما در ماه های آینده باید منتظر حرکت های جالب جدید دیپلماسی ایرانی باشیم.

معلوم می شود که توافقات ژنو درباره «پرونده هسته ای ایران» یک نتیجه کاملاً ناگهانی دیگر هم داده و دسته کامل «غول های تحلیل و بزرگان ژئوپلیتیک» را «از نابودی به زندگی بیدار کرد» که اکنون از روی صفحات نشریات مختلف مصیبت های بی شماری را پیش گویی می کنند که بر اثر این توافقات بزودی بر روسیه سرازیر خواهند شد. در مقاله «یک افسانه دیگر درباره خطر ایرانی» آثار همین گونه شبه تحلیلگران ناکام مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار گرفته است.

در این مقاله ادعاهای تکان دهنده فراوانی به چشم می خورد. به عنوان مثال، به این ادعا اشاره کنیم: «آغاز مشروعیت یافتن واقعی برنامه هسته ای ایران فقط موجب گسترش مسابقه تسلیحاتی در منطقه و جهان خواهد شد». به عبارت دیگر، زرادخانه های موجود هسته ای اسرائیل، بودجه تسلیحاتی عربستان سعودی که معادل ۱۰٪ تولید ناخالص ملی است، میلیاردها دلار آمریکا و پادشاهی های خلیج فارس که برای ساخت سپر ضد موشکی منطقه ای خرج می شود، هیچ کدام مسابقه تسلیحاتی را تحریک نمی کنند ولی سلاح های هسته ای افسانه ای ایران همراه با بودجه نظامی که معادل ۳,۷٪ تولید ناخالص ملی است، بدون تردید این منطقه را در آستانه مناقشه مسلحانه قرار خواهد داد! بعد از آن چطور می توان «زنان موبور» را به «منطق پر پیچ و خم» متهم کرد؟

مسأله به این سادگی نیست. نه ایران بلکه رئیس جمهور و وزیر امور خارجه روسیه هدف تیرهای انتقادی نویسنده قرار گرفته اند. به گمان نویسنده، تقصیر آنهاست که توافقات ژنو به ناکامی روسیه تبدیل شده است. از این مطلب بر می آید که سیاست مسکو نسبت به ایران در زمان دمیتری مدودف کاملاً درست بود. ولی سیاست رئیس جمهور فعلی درست نیست و آستن به پی آمدهای منفی است. این موضع گیری قابل درک است زیرا لابی غربی در کشورمان و مخالفان لیبرال روس، حاضر نیستند خط سیاست خارجی غیر وابسته و مستقل از فشار خارجی را به پوتین ببخشند.

یک رخداد بی سابقه سالی که می گذرد، صحت این نتیجه گیری را به اثبات رسانده است. ماه دسامبر سال ۲۰۱۳ ماهی شده است که برای اولین بار در دو مورد از مهمترین مراسم داخلی روسی به «موضوع ایرانی» توجه جداگانه و بسیار جدی مبذول گردیده است. «مسایل ایران» در پیام رئیس جمهور برای پارلمان فدرال و در کنفرانس خبری نهایی ولادیمیر پوتین با شرکت رسانه‌های گروهی روسی و بین المللی مورد بحث قرار گرفت.

عده ای معتقدند که توجه بیش از حد زیادی به مسایل «پرونده هسته ای ایران» و روابط روسی - ایرانی مبذول شده است. دیگران بر این اعتقاد هستند که آنچه که رئیس جمهور بر زبان آورد، یک چیز پیش پا افتاده عادی بود. ولی حقیقت طبق معمول در وسط است. برای اینکه گفته ها و ناگفته ها را بهتر درک کنیم، باید با دقت بیشتری صورتجلسه سخنرانی ها را مطالعه نماییم. سؤال هایی که رجب صفروف در کنفرانس خبری مطرح کرد، قبل از همه منعکس کننده تقاضای اجتماعی مخاطبین روس بود. محافل اجتماعی روسیه ضرورت شراکت راهبردی با ایران و تعامل عمیق تر با جمهوری اسلامی در مورد یک سری مهمترین مسایل بین المللی را به طور کامل درک می کنند. افزون بر آن، توسعه گفتگوی تهران - مسکو به عنوان یکی از لازمه های اجرای سیاست خارجی مؤثر روسیه در مشرق و - که این امر بسیار مهم است - به عنوان یکی از محور هایی تلقی می شود که توسعه آن برای دو کشورمان فواید قابل توجه سیاسی و اقتصادی به ارمغان خواهد آورد.

آنچه که رئیس جمهور روسیه در کنفرانس خبری خود بیان کرد: «مایلم یک بار دیگر بر موضع گیری اصولی ما تأکید کنم و آن این است که امکان توسعه فناوری های بالای خود و از جمله فناوری های صلح آمیز هسته ای باید برای ملت و دولت ایران تأمین شود که جامعه بین المللی حق ندارد از ایران رعایت هیچ گونه محدودیت های تبعیض آمیز را درخواست نماید»، در واقع به صورت تحت اللفظی موضع گیری همیشگی پیگیرانه هیأت تحریریه «ایران رو» و مجله «ایران معاصر» طی چند سال اخیر را تکرار کرده است. از یک سو، این امر به معنی قدردانی از کار ما و مطابقت مواضع هیأت تحریریه با اولویت های سیاست خارجی کشور است. از سوی دیگر، این انگیزه جدی برای فعالیت بیشتر در جهت تحکیم روابط روسی - ایرانی در سال ۲۰۱۴ است که فرا می رسد. سال نو شما مبارک!

روابط ایرانی - بریتانیایی

ایگور نیکلایف

تماس تلفنی ویلیام هیگ وزیر خارجه بریتانیا با محمد جواد ظریف همتای ایرانی وی در سپتامبر سال جاری و تصمیم بر از سرگیری روابط دیپلماتیک بین تهران و لندن به پیش در آمدی بر توافقات ژنو و گرم شدن عمومی روابط بین غرب و جمهوری اسلامی تبدیل شد. از قرار معلوم، بریتانیا «دوستان و دشمنان دائمی ندارد و فقط منافع دائمی دارد». ببینیم مسئولین پادشاهی متحد از راه نمایش دوستی با ایران و فدا کردن اصول «حمایت از تحریم ها»، کدام منافع را دنبال می کنند؟ این سؤال آنقدر ساده نیست که ممکن است به نظر برسد.



جدیداً دوید کمرون نخست وزیر بریتانیا در جریان ضیافتی به مناسبت جشن یهودی «خانوقا» اظهار داشت: «دشمنان اسرائیل دشمن من هستند. خطر برای اسرائیل، خطر برای همه ماست». یک هفته قبل از آن ویلیام هیگ وزیر خارجه بریتانیا به بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل هشدار داده بود از مداخله در روند مذاکرات ژنو خودداری کند. چه کسی از آنها برخورد واقعی بریتانیا با ایران را ابراز کرد؟ هر دو این کار را کردند که هیچ پارادوکسی در میان نیست. برای مثال، هیگ بعد از پایان مذاکرات ژنو چشم انداز گفتگوی ایرانی - بریتانیایی و حدود مناسبات دوجانبه را صریحاً ارزیابی کرد و گفت: «ما در صورت فقدان تغییرات جدی در سیاست ایران در زمینه برنامه هسته ای، به سیاست حمایت از تحریم های شدید ادامه خواهیم داد». ما شاهد بازی عادی برای دیپلماسی بریتانیایی هستیم که در آن «اصول اخلاقی» به آسانی فدای منافع اقتصادی بریتانیا می شود. روابط با طرف مقابل بر اساس اصل «چوب و هویج» برقرار می شود. در نتیجه، لندن امتیازات سیاسی و اقتصادی دریافت می کند در حالی که فقط درک فقدان برابری حقوق و ختم شدن کار به سلسله گذشت ها در عوض وعده های مبهم بریتانیایی، نصیب طرف دیگر می گردد.

تصاویری از گذشته نه چندان دور

ایرانیان بیشتر از دیگران مزه همه «لطایف» گفتگو با بریتانیا را چشیده اند. ما حاضر نیستیم به اعماق تاریخ رفته و یادآوری کنیم که جرج کرزون ضمن تفسیر یکی از معاملات شرکت هند شرقی در ایران (که در چارچوب آن ثروت این کشور با پرویی تمام به پول نقد تبدیل شده و به جیب «جنتلمن های عصر ویکتوریا» ریخته می شد) اظهار داشت: «این کامل ترین تسلیم فوق العاده تمام صنایع و منابع ایران به دست خارجیان است. این جایزه ای است که ما حتی جرأت نمی کردیم خواب آن را ببینیم». همچنین از یادآوری نقش بریتانیایی ها در سرنگونی محمد مصدق نخست وزیر ایران در سال ۱۹۵۳، نقش آنها در کودتای ایرانی که در تاریخ به عنوان «عملیات آژاکس» قید شد که پنجاهمین سالگرد آن در سال جاری برگزار می شود، خودداری می کنیم. بهتر است که فقط به رویدادهای سال های اخیر اشاره کنیم.

بریتانیا که در زمان شاه توسط آمریکا از بازارهای ایرانی بیرون رانده شده بود، در سال ۱۹۹۸ سعی کرد بار دیگر وارد ایران شود. تبادل دیدارها بین محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران و جک استرو وزیر خارجه وقت بریتانیا صورت گرفت. صادرات بریتانیا به جمهوری اسلامی تنها در سال ۲۰۰۶ دو برابر افزایش یافت ولی این امر موجب کاهش رویارویی بین تهران و لندن نشد. در سال ۲۰۰۶ ملکه انگلیس به طور زننده و نمایشی به سلمان رشدی نویسنده رمان جنجال برانگیز «آیات شیطانی» که موجب اعتراضات و خشم شدید مسلمانان شده و فتوای آیت الله خمینی علیه او صادر شد، درجه اشرافی اعطا کرد. در سال ۲۰۰۷، هشت ملوان نیروی دریایی بریتانیا و ۷ تفنگدار دریایی با دو شناور متعلق به نیروی ویژه دریایی، به طور «تصادفی» در آب های زمینی ایران راه خود را گم کردند. در سال ۲۰۰۹ بریتانیا به تأمین مالی مستقیم «مخالفان سبز» پرداخت که در رابطه با انتخاب شدن محمود احمدی نژاد برای دوره دوم ریاست جمهوری در تهران ناآرامی های گسترده ای بر پا کردند.

تهران از انتصاب ویلیام هیگ به ریاست سیاست خارجی بریتانیا در سال ۲۰۱۰ همراه با الیستر بارت معاون خاورمیانه ای وی، انتظار خوشی نداشت. هر دو شخص مذکور که به مسئولین کلیدی «فورین افیس» تبدیل شدند، قبل از آن اعضای گروه «محافظه کاران دوست اسرائیل» در پارلمان بریتانیا بودند. و لذا انتصاب آنها نوید تغییرات مثبت در روابط ایرانی - بریتانیایی را نمی داد. بزودی پیشبینی های بدبینان به طور کامل تحقق یافت. لندن با کنار گذاشتن هر گونه خویشتن داری، به یکی از فعال ترین اعضای ائتلاف ضد ایرانی و پیروان خط شدید علیه ایران در اتحادیه اروپا تبدیل شده و خارج از اروپا ایران هراسی کانادا، یکی از اعضای با نفوذ جامعه مشترک المنافع بریتانیایی را تشویق می کرد. در همان زمان سفارت بریتانیا در تهران مطابق با همین خط شدید سیاست محدود کردن صدور ویزا را دنبال کرد و در فرودگاه های بریتانیا امتناع از سوخت گیری هواپیما های مسافربری ایرانی به عمل آمد که این امر حتی از حدود تحریم های یکجانبه اتحادیه اروپا پا فراتر گذاشت. توقیف حدود یک میلیارد پوند از دارایی ایرانی در بانک های انگلیس نیز زمینه ساز سالم سازی روابط نشد.

حوادث ۲۹ نوامبر سال ۲۰۱۱ که دانشجویان ایرانی به اعتراض به بسته جدید تحریم ها سعی کردند در محوطه سفارت انگلیس در تهران نفوذ کنند، به اوج مناقشه بین جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا تبدیل شد. در نتیجه، از اواخر سال ۲۰۱۱ روابط ایرانی - بریتانیایی به طور کامل قطع شد. کمتر از همه انتظار می رفت که بریتانیا باشد که «گام به سوی ایران» بر دارد. کسی هم قطعاً انتظار نداشت که ویلیام هیگ دست پیشی گرفته و ضمن برقراری تماس تلفنی با محمد جواد ظریف بر پیشرفت سریع تر در روابط بین دو کشور و در مذاکرات پیرامون برنامه هسته ای ایران تأکید نماید.

ایران به مثابه داروی بحران اقتصادی بریتانیا

اروپا ترجیح می دهد «با دل سیر» از اصول سیاسی مانند «حقوق بشر»، «عدم اشاعه هسته ای» و «حمایت از اسرائیل» به عنوان تنها دموکراسی در خاور میانه» دفاع کند. در شرایط بحران اقتصادی این اولویت ها شکل دیگری به خود می گیرند. از دست دادن بازار عظیم ایرانی که گنجایش آن برای بریتانیا و اتحادیه اروپا معادل ۴۰ الی ۶۰ میلیارد دلار برآورد می شود، به بودجه دولت ها و شرکت ها ضربه حساسی می زند. در این شرایط لندن آماده است از بخشی از خواست های شدید از تهران دست کشیده و از شدت ایران هراسی بکاهد.

علاوه بر آن، در بریتانیا بر حق گمان می کنند که اتکای بی چون و چرا بر پادشاهی های سنی و اسرائیل در امور خاورمیانه، اشتباه بزرگی است زیرا در این صورت همه تخم مرغ ها در یک سبد گذاشته می شود. همه دلایل سیاسی دربرابر

ملاحظات اقتصادی یعنی طرح کمرون مبنی بر جلب پول و اقتصاد های کشورهای اسلامی و کشورهای جنوب شرق آسیا به امر «احیای اقتصاد بریتانیا» رنگ می بازند. وی اواخر ماه اکتبر سال جاری در نهمین مجمع اقتصاد اسلامی جهانی که تحت شعار «جهان متغیر و مناسبات جدید» برگزار شد، خواهان تحقق بخشیدن این طرح شد. این مجمع برای نخستین بار در یک کشور غیر اسلامی برگزار شد. ۲۷۰۰ نفر نماینده از ۱۲۸ کشور جهان در این مراسم لندن شرکت کردند که این شمار شرکت کنندگان هر حد نصاب را شکسته است. نرخ رشد اموال اسلامی هم اکنون از رشد خدمات سنتی بانکی ۵۰٪ سریع تر است. در حال حاضر «باجه اسلامی» در ۱۱۰ بانک جهان افتتاح شده است که ۲۰ بانک از این تعداد در بریتانیا واقع شده اند. بنا به پیشبینی های بریتانیایی ها، سرمایه گذاری های جهان اسلام تا سال ۲۰۱۴ از ۱,۳ تریلیون دلار خواهد گذشت. طبیعی است که لندن آرزوی زیادی دارد که بخش قابل توجه این سرمایه وارد بریتانیا شود.

اجرای این طرح بریتانیایی بدون سالم سازی روابط با ایران و بدون ورود و گسترش نفوذ خود در بازار عظیم انرژی و کالاهای مصرفی جمهوری اسلامی ایران دشوار خواهد بود. در این شرایط سیاست جای خود را به منافع اقتصادی می دهد که دیپلماسی بریتانیایی همین واقعیت را به نمایش می گذارد.

حسابگری اقتصادی کمرون در جریان سفر اخیر وی به چین هم به اثبات رسید که طرفین در جریان آن موافقتنامه ای درباره خرید بلامانع سهام شرکت های بریتانیایی بخش انرژی هسته ای توسط شرکت های چینی را منعقد نمودند. تنها تنزل تعرفه های صادراتی بریتانیا بر وسایل نقلیه، داروها و وسایل برقی که به چین صادر می شوند، برای صادر کنندگان بریتانیایی رشد سالانه سود معادل ۶۰۰ میلیون پوند را تأمین می کند. دولت کمرون در صدد است همین طرح را در ایران عملی کند. صادر کنندگان بریتانیایی در این کشور برای دریافت سود اضافی امکانات بیشتری دارند. تنها تعرفه های گمرکی در زمینه تجارت با ایران به بودجه بریتانیا هر سال ۱۵۰ میلیون پوند خواهد داد که این هم «تحفه» بدی نیست.

دیپلماسی بریتانیایی فوق العاده حسابگر است که همین شیوه عمل طی چند قرن فرمانروایی لندن بر جهان را تأمین کرده است. غریزه بی نظیر بقای وجود سیاسی که نخبگان سیاسی بریتانیا به برکت آن یاد گرفته اند در مراحل اولیه، آتش خطرات و بحران های جدی را خاموش کنند، روی دوم سکه این حسابگری است. همین حسابگری و قوه شامه تیز به لندن اجازه داد زود تر از دیگران چشم انداز مرتبط با سالم سازی روابط ایران با غرب را تشخیص دهد. لندن سعی می کند در صف طولانی سرمایه گذاران و کار آفرینان غرب که همه آنها به دنبال لقمه لذیذ کیک ایرانی هستند، به مقام اول برسد، امتیازات مالی و اقتصادی هر چه بیشتری به دست آورد و به هماهنگ کننده اساسی روابط بازرگانی غرب و از جمله ایالات متحده با ایران تبدیل گردد.

گام های بریتانیا به سوی ایران، نه تنها حرکت هماهنگ شده با دولت باراک اوباما بلکه نتیجه یک نوع توافق داخلی نخبگان اروپایی است که نگران بی ثباتی خاور میانه هستند و از رویارویی آمریکایی- ایرانی خسارات اقتصادی قابل توجهی متحمل می شوند. ابتکارات هیگ و کمرون نشاندهنده آن هستند که اروپای امروز ایران را اولاً به عنوان شرکت کننده فعال در روند حل و فصل اوضاع خاور میانه و ثانیاً به عنوان شریک اقتصادی تلقی می کند که همکاری با آن می تواند به دوی شفاعت بخش بحران اقتصادی تبدیل شود. طبیعی است که روابط سیاسی خیلی آهسته تر توسعه خواهد یافت در حالی که مناقشات

دوستانه اصلاً در کار نیست. لندن که به تهران «هویجی» به صورت مساعدت به رفع تحریم ها و توسعه همکاری های مالی و اقتصادی پیشنهاد می کند، همزمان «چوبی» به شکل ادعاها و برخورد منفی عمومی با پرونده هسته ای ایران برای خود محفوظ می کند. این بازی سیاسی بی اصول ولی بسیار ظریف و باریک، تماماً جوابگوی روح و سرشت دیپلماسی بریتانیایی می باشد.



خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه

میخائیل آقاجانیان

گام های نخست در جهت اجرای توافقات ژنو مورخ ۲۴ نوامبر نشان دهنده تمایل متقابل طرفین به ازسرگیری روابط و پیوندهای آنها می باشد. احیای طرح های دامنه دار در بخش انرژی که در زمان اعمال تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران به حال تعلیق درآمده، می تواند در این زمینه به تهران و پایتخت های سیاسی غرب کمک ارزنده ای بکند. ساخت خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه در میان این گونه پروژه ها با محور آشکار ژئوپلیتیکی، جایگاه برجسته ای دارد. این طرح ناظر بر انتقال گاز ایران از طریق مدیترانه به بازار مصرف انرژی اروپا می باشد.



ایران تلاش می کند تا مدعی به دست آوردن بازارهای جدید مصرف گاز شود. اروپا که مانند سابق قدرت پرداخت دارد، در میان آنها جذابیت خاصی دارا می باشد. تازه بنا به برآوردهای بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران، سهم گاز در سبد جهانی انرژی تا سال ۲۰۳۵ به ۲۶٪ خواهد رسید. وی همچنین به گرایش تنزل بهای گاز طبیعی اشاره کرد که با موفقیت ها در زمینه توسعه میادین شیستی ارتباط دارد. البته استخراج گاز شیستی، مانند سابق کار بسیار پرهزینه ای است که فناوری های پیشرفته این بخش برای مدت طولانی در خاور نزدیک و میان یک امر نادر و کم پیدا خواهد بود. کشورهای این منطقه تا چند سال و چه بسا دهه ها سال آینده روش های سنتی تولید گاز را ترجیح خواهند داد. همین امر قدرت رقابت قیمت این منابع در بازارهای خارجی را تضمین می کند.

از قرار معلوم، صادرات فعلی گاز ایران حجم چندان زیادی ندارد، به ویژه اگر با امکانات صادراتی کشوری چون روسیه مقایسه شود. ولی موقعیت سودمند جغرافیایی ایران در خاور میانه و دورنمای جلب سرمایه گذاری های بزرگ غربی، جمهوری اسلامی ایران را به کشوری بسیار جالب از نظر برنامه های بلندمدت صادرات گاز تبدیل می کند. ما هم به خود اجازه می دهیم احتمال اوج گیری جدید توجه غرب به صنعت گاز ایران را تصور کنیم. البته این امر علاقه بالقوه وارد کنندگان اساسی جهانی نفت به این حامل انرژی راهبردی ایران (یعنی نفت) را هم کاهش نمی دهد. نمایندگان ایران تا کنون هدف احیای توان صادراتی صنعت نفت کشور تا شاخص های قبلی یعنی ۴ میلیون بشکه در روز را اعلام کرده اند.

خط لوله انتقال گاز با چشم انداز ژئوپلیتیکی

طرح «نابوکو» که در بعضی مراحل بررسی کارشناسی آن نقش ایران از نظر پرکردن خط لوله نقش کلیدی محسوب می شد، به صورت اولیه احیا نخواهد شد. ممکن است به جای آن طرح خط لوله ایران - عراق - سوریه تحقق یابد. یادداشت تفاهم سه جانبه درباره ساخت آن روز ۲۵ ژوئن سال ۲۰۱۱ در شهر ایرانی بوشهر به امضا رسید. قرار بود خط لوله با ظرفیت

اسمی ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال تا سال ۲۰۱۶ راه اندازی شود. ولی مناقشه در سوریه مانع از آغاز اجرای عملی آن گردید. با عنایت به وضعیت جاری فرآیندهای خاورمیانه این طرح قطعاً غیر قابل اجرا به نظر می آید. این تنها مسأله نبودن راه حل های سریع مناقشه سوریه است که بدون حل این مناقشه نمی توان به نصب لوله ها پرداخت. از نظر حریفان ژئوپلیتیکی ایران در خاور میانه و در حاشیه خلیج فارس، این طرح برنامه های تهران را در جهت ساخت «قوس شیعی» به وسیله خط لوله تداعی می کند. هر موقعی که موضوع خط لوله ایران - عراق - سوریه پیش کشیده می شود، به این جنبه قضیه توجه خاصی می کنند. محققان روس به یک واقعیت جالب توجه کردند که شورش در سوریه دو سال پیش تقریباً همزمان با امضای یادداشت تفاهم درباره ساخت خط لوله گسترش یافت. پادشاهی های عربستانی بلافاصله این طرح را نامطلوب از نظر منافع منطقه ای خود دانسته و بدان برچسب «خط لوله گازی شیعی» را زدند. تحلیلگران آمریکایی هم به برخورد سرد بعضی کنشگران بزرگ خاور میانه از اردوگاه سنی با ایجاد «قوس شیعی» اشاره می کنند. با وجود اینکه متخصص نامدار آمریکایی مسایل خاور میانه تأکید می کنند که واشنگتن بیش از پیش حاضر است منافع منطقه ای تهران را در نظر بگیرد، آنها همزمان به ترس های فزاینده ترکیه و سایر کشورهای خاورمیانه از تشکیل بالقوه «ائتلاف شیعی» اشاره می نمایند.

ولی نگرانی فزاینده پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس و ترکیه از تحولات در روابط غرب با ایران، باعث نمی شود که تهران از حرکت های فعال خود دست بکشد. در این رابطه تمایل هیأت جدید وزیران ایران به ریاست حسن روحانی به بهبود روابط قبل از همه با همسایگان در خلیج فارس شایان توجه ویژه ای می باشد. به عنوان مثال، اوایل ماه جاری سفر دوره ای منطقه ای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با بازدید از کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی شروع شد. برنامه های ایران شامل صدور گاز نه تنها به عراق، کشوری که از نظر جغرافیایی و سیاسی به ایران نزدیک است، بلکه به امارات متحده عربی و عمان است. در شرایط مکث معینی در زمینه ساخت خط لوله ایران - پاکستان - هند، طرح مذکور مبرم تر می شود. البته متخصصین خاطرنشان می کنند که مکث قبلی جای خود را به فعالیت فشرده در جهت پیدا کردن راه حل های مورد توافق طرفین داده است. در این رابطه شایان توجه است که اوایل ماه نوامبر تهران و اسلام آباد درباره تسریع روند مذاکرات پیرامون ساخت خط لوله، طراحی نقشه راه مربوطه و تعیین مواعد واقع بینانه تر اجرای این طرح بر اساس آن به توافق رسیدند.

با این وجود، طرح گازی ایران - عراق - سوریه شایان توجه دقیق تر است. با وجود اینکه این طرح در حال حاضر تحقق ناپذیر به نظر می آید، در شرایط تقویت جنبه های مختلف نزدیکی روابط بین ایالات متحده و ایران و نیز اروپا و ایران، این طرح آینده دار به نظر می رسد. زمان تشکیل کنفرانس صلح سوریه به نام «ژنو-۲» نزدیک تر می شود. ممکن است مواعد برگزاری آن در نیمه دوم ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ با ظهور نشانه های جدید سالم سازی پیوندهای اقتصادی غرب با ایران مصادف شود. اگر تا آن موقع طرح گازی ایران - عراق - سوریه از جذابیت بیشتری برخوردار شود، روابط بین حریفان سازش ناپذیر گذشته از پایداری باز هم بیشتری برخوردار خواهد شد.

دور زدن ترکیه

خط لوله از قسمت ایرانی میدان «پارس جنوبی» تا ساحل سوریه در مدیترانه، ترکیه را دور خواهد زد. ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ایران به یکسان به دور زدن ترکیه علاقه مند هستند. ترکیه تا کنون از مواضع برتر در زمینه ترانزیت گاز از فلات قاره خزر آذربایجان به اروپا برخوردار شده است. غرب به علل مختلف، تبدیل کردن ترکیه به عامل برتر ترانزیت گاز خاورمیانه به اروپا را دور از مصلحت می داند. می توان علل ذیل را ذکر کرد: اروپا حاضر نیست متعهد قبول ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا شود؛ اروپا حاضر نیست در بازی طولانی پیرامون همگرایی اروپایی ترکیه، به این کشور ۷۵ میلیونی اسلامی، کشوری که یک سری مسایل حل نشده داخلی و مناقشات با همسایگان دارد، برگ برنده جدیدی بدهد. در سال های آینده هر یک از کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا به برقراری روابط مستقیم اقتصادی با ایران گرایش خواهند داشت. لندن، برلین و پاریس در این زمینه به حلقه های ارتباطی و میانجی گران احتیاجی ندارند. و اما واشنگتن حتی بیشتر از آنها به انجام بازی مستقل پایبند است. در حالی که آمریکایی ها در طول سال های اخیر از دوره اول ریاست جمهوری صاحب فعلی کاخ سفید گام به گام پیوندهای مستقیم با ایران را از سر گرفته و در این زمینه حتی از اسرائیل حساب نمی بردند، آمریکا در سیاست خارجی خود در رابطه با ترکیه هیچ عقده ای ندارد و از آن حساب نمی برد. غرب به ترکیه تنها به عنوان مجری مطیع منافع خود در خاورمیانه احتیاج دارد ولی آن را به عنوان بازیگر فوق العاده فعال با ادعاهای رهبری لازم ندارد.

ایران هم به نقش ترانزیتی ترکیه در زمینه صدور گاز به غرب نیازی ندارد. تهران بر حق از خود سؤال می کند که چه لزومی دارد که یک کشور عضو ناتو را تقویت کند که شدید ترین رویارویی با سوریه، متحد ایران را راه انداخته است؟ ترکیه باید به نقش وارد کننده بزرگ گاز ایرانی بسنده کند که همینطور خواهد شد. ولی این گاز فقط مصرف داخلی داشته و ترکیه در ترانزیت آینده دار گاز ایرانی به بازار اروپایی مواضع مهمی به دست نخواهد آورد. در ماه اکتبر تانر ییلدیز وزیر انرژی ترکیه اظهار داشت که ترکیه هر سال از ایران ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز لوله ای می خرد و در صورت فراهم شدن امکانات می تواند این حجم واردات را افزایش دهد.

برنامه های ایران مبنی بر محدود کردن امکانات ترکیه به عنوان مرکز کلیدی کنترل انتقال انرژی در خاور میانه را می توان در تعلیق عملی دسترسی سرمایه ترکی به توسعه سه فاز میدان «پارس جنوبی» تشخیص داد. ایران در سال ۲۰۰۷ با ترکیه یادداشت تفاهم مقدماتی درباره شرکت کمپانی های ترکی در توسعه میدان پارس جنوبی (فاز های ۲۲، ۲۳ و ۲۴) و ساخت خط لوله جدید ۲ هزار کیلومتری را امضا کرد. ولی کار در این زمینه از حد امضای یادداشت تفاهم مذکور جلوتر نرفته است. بعضی کارشناسان با کنایه و بر حق اشاره می کنند که تنها رژیم تحریم های یک جانبه از سوی غرب که آنکارا هرگز جرأت نکرده است آن را جداً نادیده بگیرد، علت این امر نبود. طرف ایرانی ذخایر گاز «پارس جنوبی» را نه برای تقویت نقش ترانزیتی ترکیه بلکه برای رسیدن به اهداف مهمتر در خاورمیانه و برای روابط با غرب نگه داشته است.

جهت گیری دقیق عراقی

ترکیه با مقامات کردی قسمت شمالی عراق گفتگوی تنگاتنگ نفتی و گازی را شروع کرده است. این امر مانند سابق انزجار بغداد را بر می انگیزد که تأکید می نماید که اربیل ضمن برقراری روابط مستقیم اقتصادی با جهان خارجی باید رفتار خود را با منافع دولت مرکزی عراق تطبیق دهد. ایران در این بحث طرف بغداد را گرفت ولو اینکه در بیانات رسمی ایرانی این امر کمتر اعلام می شود. ولی مشکل بتوان از تهران انتظار دیگری داشت. دولت نوری المالکی و نیروهای دیگر عراقی که طرفدار

تمامیت ارضی یکی از بزرگترین کشورهای جهان عرب هستند، به توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران علاقه حقیقی از خود نشان می دهند که این علاقه در زمینه پیشبرد طرح های مشترک در بخش انرژی هم بروز می کند.

ایران و عراق در تابستان گذشته یعنی قبل از «تحول بزرگ ژنو» در زمینه گاز به توافقات جدید رسیدند. قراردادی درباره صدور گاز ایرانی به بغداد برای نیروگاه های مستقر در قسمت مرکزی عراق به امضا رسید. قرار است هر روز بیش از ۲۴ میلیون متر مکعب صادر شود. در ماه اکتبر طرفین تمایل به گسترش همکاری و امضای موافقتنامه جدید درباره صدور گاز ایرانی برای نیروگاه های واقع شده در قسمت جنوبی عراق را اعلام نمودند. بدین وسیله، مسأله ساخت خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه تحرک جدیدی کسب کرده است. البته در مرحله جاری فقط دو از سه طرف بالقوه در آن شرکت می کنند. انتظار می رود که تهران و بغداد در آینده در زمینه تحقق اندیشه انتقال گاز ایرانی به بازار اروپایی گام های مشترک جدیدی بردارند.

روسیه نباید دلیلی برای نگرانی داشته باشد

فعلاً علاقه روسیه به شرکت در ساخت این خط لوله کمتر ابراز می شود. در وهله اول، اجرای این طرح می تواند برای فعالیت گازپروم در بازار اروپایی مشکلات به بار آورد. البته مسکو با ارزیابی واقع بینانه اوضاع، ایران را رقیب جدی خود در سال های آینده محسوب نمی کند. آلکساندر مدودف مدیر شرکت «گازپروم اکسپورت» جدیداً به احتمال ضعیف صدور گاز ایرانی به بازار اروپایی اشاره کرد. به گفته وی، طی ده سال اخیر مصرف گاز طبیعی در داخل ایران به میزان دو برابر - از ۷۱ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۲ تا ۱۴۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۲ - افزایش یافته است. لذا مصرف داخلی ایران و کشورهای خاورمیانه به سرعت افزایش یافته و امکانات صادراتی کاهش می یابد. ولی اگر علاقه روسیه به حفظ نفوذ قوی در بازار اروپایی گاز کنار گذاشته شود، می توان انگیزه های سیاسی برای برخورد نیک مسکو با خط لوله ایران - عراق - سوریه را کشف کرد. این امر قبل از همه با ایجاد پایه های جدید ثبات در تمام فضای این منطقه مناقشه زده ارتباط دارد.

در آینده به صورت موازی با مسیر خط لوله ایران - عراق - سوریه عوامل ثبات منطقه ای و برقراری موازنه بین دو قطب اساسی نیروها شکل خواهند گرفت. این قطب ها شامل عربستان سعودی و شرکای آن در شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از یک سو و ایران، عراق، سوریه و بخشی از طیف سیاسی لبنان که به «قوس شیعی» گرایش دارد، از سوی دیگر هستند. شانس برای ساخت خط لوله از ایران به مدیترانه به دو شرط افزایش خواهد یافت. اولاً، طرفین باید تعهدات خود را در چارچوب توافقات ژنو مورخ ۲۴ نوامبر با پیگیری اجرا کنند که بعد از آن در بهار سال آینده می توان از موافقتنامه چارچوبی به انعقاد موافقتنامه همه جانبه درباره حل و فصل روابط بین غرب و ایران گذر کرد که ممکن است حتی شامل برقراری روابط تمام عیار دیپلماتیک و تبادل نمایندگی های سیاسی و بازرگانی شود. شرط دوم، جلب ایران به فعالیت در کنفرانس صلح سوریه است که آغاز آن برای ۲۲ ژانویه سال ۲۰۱۴ برنامه ریزی شده است. و این بهترین نشانه پیدایش روابط اعتماد بین قدرت های غربی و ایران خواهد بود.

نبرد بر سر عراق

ولادیمیر یفیموف

قرار است روز ۳۰ آوریل سال ۲۰۱۴ در عراق انتخابات نمایندگان مجلس برگزار شود که در پی آن معلوم خواهد شد که آیا نوری المالکی نخست وزیر فعلی همراه با ائتلاف احزاب و جنبش های شیعه روی کار می ماند یا اینکه شخصیت شیعه دیگری جای او را خواهد گرفت که به ایران گرایش بیشتری داشته ولی همزمان به آشتی با سنی ها با چشم نیک بنگرد. در این شرایط مبارزه شدید سیاسی نه تنها در داخل عراق بلکه پیرامون آن و از همه مهم تر، رقابت نیروهای منطقه ای و جهانی بر سر نفوذ در این کشور بسیار نفت خیز جهان گسترش می یابد.



قبل از همه ایران، ترکیه، عربستان سعودی و ایالات متحده شرکت کنندگان اساسی این مبارزه بر سر عراق هستند در حالی که روسیه، چین و قطر از آنها فاصله معینی گرفته اند. بدیهی است که هدف آنها نه تنها استفاده از امکانات اقتصادی کشور و از جمله انعقاد قراردادهای سودآور در زمینه توسعه صنعت نفت و گاز بلکه احیای اقتصاد عراق به طور عام و صنعت نیروی برق، سامانه های آب رسانی، زیرساخت حمل و نقل و صنایع به طور خاص است. آنها همچنین به فکر چگونگی خط سیاسی این کشور دارای موقعیت مهم ژئوپلیتیکی هستند. می توان در زمینه تجدید تسلیحات و نوسازی ارتش عراق و نیروهای امنیتی عراق پول خوبی کاسب شد، به خصوص با عنایت به اینکه به علت بی ثباتی در داخل عراق مبالغ هنگفتی به خرید تسلیحات اختصاص داده می شود که سرکوب دسته های مقاومت سنی و گروه های تروریستی یکی از اهداف این تمهیدات نظامی است.

فعلاً مواضع ایران در عراق از همه پیشرفته تر است. زمانی، جرج بوش پسر رئیس جمهور سابق آمریکا به ایران خدمت بزرگی کرد. واشنگتن با سرنگونی رژیم صدام حسین که بر اقلیت سنی متکی می شد، شرایط مناسبی ایجاد کرد تا شیعیانی که عمدتاً در قالب احزاب و جنبش های ایران گرا تشکیل یافته اند، بر اثر انتخابات نسبتاً دموکراتیک به قدرت برسند. به عبارت دیگر، بوش در واقع به جای تهران کار مورد علاقه آن را انجام داد زیرا ایرانیان از مدت ها قبل از آن خواهان سرنگونی دیکتاتور منفور بغداد بودند که در سخت ترین برهه زمانی استقرار جمهوری اسلامی، علیه ایران جنگ خونین ۸ ساله ای راه انداخته بود. از قضا، اکثر سازمان های شیعه مخالف صدام به تهران پناه برده و آنجا مقر خود را افتتاح کرده بودند و از خاک ایران مشغول مبارزه مسلحانه با رژیم عراق بودند. قبل از همه باید از شورای عالی انقلاب اسلامی عراق به ریاست خانواده حکیم و حزب «دعوه» به ریاست جعفری و معاونت نوری المالکی نخست وزیر فعلی عراق، نام برد. آنها با حفظ ساختار و هسته نیروهای خود که با استفاده از آن بعد از اشغال عراق توسط ائتلافی به ریاست آمریکا موفق شدند به سرعت فعالیت خود را گسترش دهند، مدیون ایران هستند. می توان جنبش مقتدی الصدر و ارتش مهدی او را در همین ردیف گنجانند. این جنبش نیرومند سیاسی شبه نظامی و متمایل به تندروی، با ایران پیوندهای محکمی دارد و در استان های جنوبی عراق و از جمله در بصره که تکیه گاه آنها و دومین شهر بزرگ عراق است، نفوذ فراوانی دارد.

در مجموع، آنها بودند که ائتلافی را تشکیل دادند که به ائتلاف حاکم تبدیل شده و بعد از عقب نشینی نیروهای آمریکایی قوی تر از گذشته شده است. در این زمینه هم کار بدون حمایت جدی سیاسی تهران نگذشت و تهران می فهمید که این خلأ که بعد از خروج نیروهای آمریکایی به وجود آمد، می تواند توسط بازیگران مهم منطقه ای دیگر و قبل از همه عربستان سعودی و ترکیه پر شود. از حق نباید گذشت: ایرانیان با مهارت فراوانی بازی خود را کرده و به اندازه «یک بدنه» از رقیبان خود سبقت گرفتند و با مقامات فعلی بغداد روابط محکمی برقرار نمودند. با وجود تلاش های فعلی نوری المالکی (که مزه قدرت و امکان رفتار مستقلانه را چشیده است) مبنی بر کاهش دادن وابستگی خود به جمهوری اسلامی، تهران به او اجازه نمی دهد بیش از حد فاصله بگیرد و از هواداران شورای عالی انقلاب اسلامی عراق و جنبش مقتدی الصدر که بدون آنها ائتلاف احزاب شیعه به اتحادیه اقلیت تبدیل می شود، برای اعمال فشار و تأثیر بر نخست وزیر عراق استفاده می نماید. جالب توجه است که بعضی سازمان های سیاسی شیعیان به منظور حفظ وحدت کشور خواهان برقراری روابط برابر حقوق با سنی ها و جلب فعال آنها به نهادهای حکومتی عراق شدند. ولی مالکی در این زمینه رفتار قاطعانه ای از خود نشان داده و گاهی حتی به روش های دیکتاتوری و یورش ها علیه سنی ها دست زده است که این اشتباهی بود که روند آشتی احتمالی داخلی عراقی را دشوارتر ساخت. تهران می توانست کار خردمندانه ای کرده و نخست وزیر عراق را به مذاکرات با احزاب سنی آماده برای تعامل با جنبش های شیعه به صورت برابر و با هدف تأمین وحدت عراق، سوق دهد ولی به دلیلی از این کار منصرف شد. احتمال می رود که این تأثیر نیروی جبر و کلیشه ذهنی دشمنی باشد که در طول سال های متوالی حکومت اقلیت سنی، در اذهان شیعیان ریشه دوانده است. به عبارت دیگر، این نتیجه خصومت تاریخی با رژیم سنی صدام در بغداد و نگرانی از آن است که احزاب سنی می توانند بنا به سفارش عربستان سعودی و سایر پادشاهی های عربستانی وارد نظام دولتی شوند که این کشورها جمهوری اسلامی ایران را به عنوان حریف خود در منطقه خلیج فارس و نه شریک بالقوه نظام امنیت منطقه ای بدون قدرت های فرا منطقه ای و قبل از همه ایالات متحده، تلقی می کنند.

در این شرایط عربستان سعودی و نیز کویت، قطر و امارات معقولیت کمتری از خود بروز دادند. آنها نه تنها به تحریک خصومت های مذهبی بین سنی ها و شیعیان پرداختند بلکه احزاب سنی را به مبارزه مسلحانه با دولت مشروع عراق سوق دادند. رژیم های وهابی سیلاب بزرگ مالی را به استان غربی «الانبر» تنظیم کردند که هدف این پول، مسلح کردن دسته های مقاومت سنی و گروهک های تروریستی، تندرو و افراطی است. نوع اخیر گروهک ها از حمایت ویژه دوحه برخوردار شدند که پنهان نمی کند که حاضر است افراطی ترین اسلام گرایان اهل سنت و حتی ساختارهای نزدیک به القاعده را تأمین کند تا از برقراری صلح در عراق تحت حکومت شیعیان پیش گیری نماید. سعودی ها و قطری ها اینقدر بچه هستند که خیال کردند که دلارهای نفتی و گازی گزاف آنها می تواند حکومت اقلیت سنی ها بر بغداد را احیا کند. و این در حالی است که عرب های اهل تشیع حدود دو سوم مردم عراق را تشکیل می دهند.

نتیجه این رفتار، بروز درگیری های جدید خونین مذهبی و بلند شدن موج اعمال تروریستی است که شبه نظامیان اهل سنت نه فقط به جان شخصیت های رژیم سوء قصد کرده بلکه به کشتار خانواده های کامل شیعیان بدون رحم کردن به زنان و کودکان، پرداختند. انفجار ها در مراسم تشییع جنازه شیعیان در مساجد که همزمان به کشته شدن ده ها نفر منجر می شود، به نوع متداول اعمال تروریستی تبدیل شده است. سعودی ها و قطری ها با نهایت کوته بینی به منظور تقویت دسته های شبه نظامیان سنی حتی به اعزام افسران خود به عراق (که آنها را قبل از آن از خدمت رسمی نظامی منفصل می کنند) مبادرت ورزیده اند. این افراد به فرماندهان یا مستشاران دسته های مسلح سنی تبدیل می شوند. بنیاد های خیریه خصوصی اسلامی

که بعضی از آنها با خاندان های حاکم بر پادشاهی های عربی ارتباط تنگاتنگ دارند، نیز به ارسال کمک های سخاوتمندانه دست می زنند. به موازات شروع کمک شیعیان عراق به رژیم بشار اسد رئیس جمهور سوریه در جهت سرکوب شورش مسلحانه ای که با پول همان عربستان سعودی و قطر بر پا شد، تنفر ریاض و دوحه از بغداد شدت بیشتری یافت. وهابیون خوب می فهمند که محور دمشق - بغداد - تهران از ائتلاف منطقه ای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به مراتب قوی تر است و می تواند به نفوذ پادشاهی های ارتجاعی عربستانی در خاور نزدیک و میانه که بر اثر انقلاب های رنگین در جهان عرب به دست آمد، لطمه شدیدی بزند.

نقش ترکیه در امور عراق ظاهر متفاوتی دارد. آنکارا که طرف سنی ها را می گیرد، سعی می کند از مداخله در مناقشه مسلحانه بین شیعه و سنی خودداری کند. آنچه که برای ترک ها اهمیت کلیدی دارد، پیشگیری از اعلام دولت مستقل کردی در شمال عراق است که آنجا در کردستان عراق بیش از ۵ میلیون کرد زندگی می کنند. شرکت های ترکی در عراق و از جمله در استان های جنوبی شیعه نشین تجارت فعالی می کنند و از این تجارت بهره های کلانی دریافت می کنند. البته آنکارا گاهی بی دلیل اشتباه می کند و به شخصیت های مغضوب سنی که در گذشته عضو رژیم حاکم فعلی بودند (مانند الهاشمی معاون سابق رئیس جمهور) پناهندگی سیاسی می دهد. این امر موجب برپایی تظاهرات گسترده ضد ترکی - به خصوص در قسمت جنوبی عراق - می شود که شیعیان به دفاتر شرکت های ترکی حمله کرده و از ممانعت از ادامه کار آنها هشدار می دهند.

و اما نقش ایالات متحده در امور عراق مانند سابق قابل توجه است ولو اینکه واشنگتن بیش از این نمی تواند با ایران رقابت کند. آمریکایی ها نبرد با ایران بر سر عراق را باخته اند. صرف نظر از خواست های آمریکا، عظمت ایران به عنوان ابرقدرت منطقه ای روز به روز بیشتر اعتلا می یابد. واقعیت عینی این است که کسی نمی تواند جلوی این رشد ایران را بگیرد. البته اگر در عراق جنگ داخلی شروع شود، آمریکایی ها می توانند موقتاً به این کشور ده ها هزار نظامی خود را عمدتاً از کویت - ولی فقط برای تأمین امنیت و تخلیه شهروندان آمریکا - اعزام کنند. ولی آنها نمی توانند آنجا برای مدت طولانی بمانند زیرا در این صورت ممکن است سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وارد عمل شود که با اشغال دوم عراق و به خصوص با سرنگونی رژیم مالکی، دوست تهران و کاهش نقش سیاسی شیعیان در عراق سازش نخواهد کرد. ولی ایالات متحده حاضر و حتی قادر نیست رویارویی نظامی با کشور نیرومند ایران در عراق را تحمل کند. توان واشنگتن کمتر از گذشته است. گرایش نزدیکی روابط با تهران بر اساس توافقات اخیر ژنو درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران در اوضاع عمومی ژئوپلیتیکی در منطقه و پیرامون ایران تغییرات اصولی به وجود آورده است. این توافقات نه تنها آمریکا بلکه سراسر جهان را به بازنگری در رفتار خود با ایران وادار می کند. برای باراک اوباما مهمتر است که بیش از این روابط با جمهوری اسلامی ایران را بهبود بخشد تا اینکه به خاطر عراق با ایران رویارویی نماید. البته عربستان سعودی و اسرائیل با استفاده از لابی های نیرومند خود در آمریکا سعی می کنند این رویارویی را تحریک کنند.

جان کلام، ما باید در انتظار ادامه تقویت قدرت نخست وزیر فعلی عراق، پیروزی جدید وی در انتخابات قریب الوقوع و ادامه تشکیل محور بغداد-تهران و از جمله جنبه نظامی و سیاسی آن، باشیم که به تدریج نفوذ شورای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در منطقه را کاهش خواهد داد. این امر به نفع روسیه است که به تدریج حضور اقتصادی خود را در عراق احیا کرده و بعد از ژنو برای گسترش تعامل با ایران تقریباً در همه زمینه ها آمادگی دارد.

به مناسبت سفر سرگئی لاوروف به تهران

سفر سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به تهران، برای روابط ایرانی - روسی اهمیت فوق العاده زیادی دارد. سلسله نکات ظریف که بعد از دستیابی به توافق ژنو ظهور کردند، از دو کشورمان ایجاب می کنند که به ریزنی های دوجانبه فوری پرداخته و مواضع مشترک خود را در زمینه تعدادی از مهم ترین مسایل منطقه ای و بین المللی مشخص نمایند. همچنین لازم است که راه کار های روسیه در زمینه جمهوری اسلامی ایران تغییر کند. تمایل به دریافت ضمانت های مکمل شخصی از مقامات ایران در این مورد که جمهوری اسلامی ایران در صدد



است تعهداتی را که در ژنو قبول کرد، بی چون و چرا اجرا کند، بهترین بهانه رسمی برای این دیدار است.

روسیه به ادامه و توسعه روند ژنو علاقه زاید الوصفی دارد زیرا دستیابی به توافقات ماه نوامبر و اصولی که اساس این توافقات را تشکیل داد، موفقیت جدی دیپلماسی روسیه است. سال ۲۰۱۳ به یکی از درخشان ترین سال های سیاست خارجی کشورمان تبدیل شده است که در این رابطه بر طرف کردن خطر تجاوز به سوریه، ایجاد تحول ریشه ای در اوضاع اوکراین، انتخاب اتحادیه گمرکی توسط ارمنستان و بالاخره پیشرفت بزرگ در ژنو شایان ذکر است. این حتی فهرست کامل موفقیت های مسکو در صحنه سیاست خارجی است که در مقایسه با ناکامی های غرب به چشم می خورد.

درباره فایده سنت ها در سیاست خارجی

دولت باراک اوباما بالاخره نتوانست نظریه مفهوم حضور آمریکایی در این منطقه را طراحی کند که بعد از تجاوز به عراق و «بهار عربی» به شدت تغییر کرد. رفتار آمریکا در منطقه که ما مشاهده می کنیم، به معنی دنبال کردن خط نظری سیاست خارجی نیست بلکه کاری مطابق با اصل «گونی های خود را بر دارد تا از قطار پس نمایی» می باشد. به عبارت دیگر، فرصت زمانی کافی برای توضیح و تشریح انگیزه های آمریکا برای ریاض و تل اوپو متحدان راهبردی آمریکا و به دست آوردن رضایت و هماهنگی رفتار با آنها در دست نیست. در نتیجه، سطح آمریکا ستیزی در همه جا اعم از کوچه و بازار تا محافل حاکم رشد می کند و به همین نسبت افت اعتماد به واشنگتن مشاهده می گردد.

ولی اعتماد به روسیه با «ارزش های سنتی» آن در سیاست خارجی که جناح لیبرال داخلی همیشه آن را لجن مال می کند، در خارج از کشور رو به رشد گذاشته است. «ارزش های سنتی» روسیه در سیاست خارجی نظیر اولویت حق حاکمیت در مناسبات بین الملل، دفاع از موازین حقوق بین الملل و آداب و رسوم بین الملل و نیز مقابله با حق زور، مداخله های انسان دوستانه و صدور دموکراسی، برای خاور میانه جذابیت فراوانی دارند. تلفیق مواضع قاطعانه ولادیمیر پوتین و مانور های دیپلماتیک

سرگئی لاوروف در موارد مختلف پی در پی، به منشأ نفوذ بین المللی روسیه تبدیل شده و رشد اعتبار منطقه ای آن را سبب گردیده است.

بازی ماهرانه سوری که با پیشنهاد از بین بردن سلاح های شیمیایی سوریه توأم شد؛ اجرای اصل گام به گام متقابل در روند ژنو در رابطه با پرونده هسته ای ایران و طراحی بی عیب و نقص گفتگو با آنکارا، ریاض و قاهره، همگی به روسیه اجازه دادند بدون سر و صدا و مصرف توان سیاست خارجی خود به آن قسمت های خاورمیانه راه پیدا کند که آمریکا از دست می دهد. با عنایت به این زمینه بین المللی و در چارچوب بازگشت آرام و ساکت ما به شرق، مشارکت با ایران از حالت ویژه سیستمی برخوردار شده و نقشه جدید واقعیات سیاسی خاورمیانه را ایجاد می کند و به همین علت گفتگوی دائمی و هماهنگی تلاش ها در سطح اصولاً جدید را ایجاب می نماید.

شفافیت دوجانبه و موانع زیردریایی نزدیکی روابط

ولی آغاز این گفتگو ناظر بر «شفافیت نیت» هر دو طرف یعنی مسکو و تهران است. ساده اندیشی محض خواهد بود چنانچه تصور شود که در هر دو پایتخت نگرانی های جدی و مستدل از پایداری و ادامه بی وقفه این گفتگو وجود نداشته باشد. در حالی که در ایران نگرانی های جدی از «خط غربی» دولت روحانی شنیده می شود زیرا عده ای از نخبگان سیاسی بانفوذ ایران معتقدند که ایران در ژنو بیش از حد گذشت کرده و حالا غرب همه چیز را دریافت کرده و در عوض به وعده های تضعیف رژیم تحریم ها بسنده کرده است، بدیهی است که این گونه نگرانی ها در مسکو هم بدون تردید وجود دارند.

یکی از مهم ترین اهداف کنونی روحانی، دستیابی به لغو هر چه زودتر «تحریم های فلج کننده» و از بین بردن سریع تر عواقب منفی آن برای اقتصاد ایران است. امروزه مشکلات اقتصادی خرد و کلان در ایران به وفور اندوخته شده است. در وهله اول، ساده ترین دواي شفا بخش همه آنها، گرفتن وام های خارجی است. در همینجاست که اولین خطر در کمین تهران نشست است زیرا غرب به بهانه تزریقات مالی و فناوری های مدرن، برای ایران تله آهنین تهیه می کند. نگرانی مسکو ناشی از آن است که تهران که از موفقیت های خود در صحنه بین المللی به وجد آمده است، ممکن است همین «دوا» را انتخاب کرده و به تله محکم غرب بیفتد.

آری، بعداً مانند بارها پیش چه در کشورهای دیگر و چه در خود جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی معلوم خواهد شد که این دارو از هر بیماری بدتر است. ولی روسیه شانس خود را از دست خواهد داد در حالی که ایران که از پول و فناوری های غربی اشباع شود، به سوی غرب رفته و به ساختار معماری «امنیت» خاور میانه و آسیای مرکزی ملحق خواهد شد. در این صورت حضور ناتو در خزر و ایجاد «راه جدید ابریشم» جامه عمل خواهند پوشید.

از سوی دیگر، تهران بر حق نگران احتمال قطع گفتگو از طرف مسکو است. آن هم نه بر اثر فشار غربی (زیرا طی یک سال گذشته فشار مستقیم واشنگتن و اتحادیه اروپا قاعدتاً نتیجه معکوسی می داد) بلکه بر اثر جد و جهد فراوان لابی های غربی و اسرائیل و میان نخبگان سیاسی و بازرگانی روسیه. گفتنی است که آنها در جریان سفر اخیر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل به مسکو «دستور بسیج» را دریافت کرده اند.

کارشکنی تلاش ها در جهت نزدیکی روابط بین روسیه و ایران از طرف محافل سیاسی، مالی و کارشناس نزدیک به دولت روسیه، واقعیت آشکاری است که نیازی به اثبات ندارد. توانمندی لابی غربی و اسرائیلی که در واقع فضای رسانه ای روسیه را کنترل می کند، همراه با اعتقاد «مقدس» زبده های محافل کارشناسی و شبه دولتی به اینکه «خورشید در غرب طلوع می کند»، آمیخته به جهل تکان دهنده آنها در زمینه نظام اقتصادی و اجتماعی شرق و تحریک ماهرانه اسلام ستیزی، همه و همه نیرویی را تشکیل می دهند که قادر است هر گفتگوی روسیه با جمهوری اسلامی را خنثی نماید. تهران با واقع بینی امکانات این نیرو را ارزیابی می کند.

از اینجا روشن می شود که هدف فوق العاده سرگئی لاوروف در جریان این سفر، از یک سو، ارائه توضیحات صادقانه و صمیمانه برای تهران درباره اینکه نزدیکی روابط بین روسیه و ایران بدون «مانع روبی دریایی» غیر ممکن است، می باشد. از سوی دیگر، سرگئی لاوروف باید با اتکا بر فراست و قوه شامه سیاسی خود بفهمد که دیدگاه رایج درباره غرب گرای حسن روحانی و تیم او تا چه اندازه صحت دارد. این مسأله فوق العاده مهم در شرایط مقاومت بی رحمانه نیروهای خارجی و داخلی حل خواهد شد. بدیهی است که غرب هم برای گفتگوی روسی - ایرانی آرزوی موفقیت نمی کند زیرا این موفقیت ها ممکن است برای پدافند موشکی اروپایی مسایل مکملی به بار آورد. موفقیت گفتگوی تهران - مسکو برای ائتلاف ضد سوری و برای تدارکات تجاوز اسرائیل به لبنان، آهنگ تشییع جنازه خواهد نواخت. ولی مواضع ایران در صحنه بین المللی و اعتبار حسن روحانی در داخل کشور تقویت خواهد شد که بدون تردید، عده زیادی از این امر خوشحال نخواهند شد.

شراکت سیاسی از طریق طرح های اقتصادی

تأکید بر اینکه سازندگی مشترک بهترین دواي عدم اعتماد است، و این پیشبینی که در صورت سالم سازی مسأله پرونده هسته ای ایران سرمایه گذاران و صنعتگران غربی در تهران صف خواهند کشید، هر دو صحت کامل دارند. امروزه هتل های تهران مملو از نمایندگان محافل بازرگانی غرب و شرق هستند و گروه های جدید نخبگان بازرگانی که امکانات تازه را از دور تشخیص می دهند، در ایران پیاده می شوند. موازنه بین عرضه و تقاضای طرح های اقتصادی تهران به هم خورده است. تصادفی نیست که روز جمعه گذشته کنگره ایالات متحده که آشکارا نگران سرعت عمل محافل صنعتی اروپایی نسبت به ایران شده است، آنها را رسماً از فعال کردن تماس ها با ایران بر حذر داشته و یادآوری نمود که رژیم تحریم ها هنوز به قوت خود باقی است. می توان این رفتار کنگره را به تلاش مضحک برای بستن سوراخ های یک سد بزرگ تشبیه کرده و به آنها خندید ولی این رفتار سازش ناپذیر کنگره برای روسیه در زمینه هایی کزیدور امکانات باز می کند که ما هنوز نسبت به غرب امتیازات رقابتی داریم. انرژی هسته ای و همکاری نظامی فنی همان برگ های برنده روسیه هستند که سرگئی لاوروف از جمله در جریان مذاکرات به بازی خواهد انداخت.

این برگ برنده واقعاً قوی است و در صورت استفاده ماهرانه می تواند برای هر دو کشورمان سود اقتصادی قابل توجهی به بار آورد. ولی در حالی که تکلیف انرژی هسته ای و به عبارت دقیق تر، ساخت راکتور های جدید در میدان نیروگاه اتمی بوشهر کمابیش روشن است، در زمینه همکاری نظامی فنی نکات ظریف زیادی وجود دارد. واقعیت این است که ایران در شرایط «تحریم های فلج کننده» موفق به ایجاد صنایع دفاعی شد که قادر است سلاح های کهنه را نوسازی کند و به تولید

مقادیر محدود انواع جدید سلاح ها (از جمله پهپاد هایی که از بعضی نمونه های غرب دست کمی ندارند)، بپردازد. جمهوری اسلامی به قدرت فضایی تبدیل شده است که این امر به طور گویا از توان دفاعی و صنعتی آن حکایت دارد.

طبیعی است که تهران در حال حاضر نه تنها به خرید تجهیزات جنگی (که البته به بعضی مدل های تسلیحات علاقه مند است) بلکه به راه اندازی تولید بر اساس مجوز فنی روسی و انجام پژوهش های مشترک علاقه مند است. اولاً، ایران از پایگاه ضروری تولید برای این کار برخوردار است. ثانیاً، ایران ضمن اجرای این برنامه ها مسأله مهم اجتماعی و اقتصادی افزایش تعداد فرصت های شغلی را حل می کند. در پرتو این واقعیت مسأله صدور سامانه های اس-۳۰۰ به ایران نیز رنگ جدیدی به خود می گیرد. درست است که این سامانه مشخصات برجسته ای دارد ولی این سامانه بیش از این سامانه دفاعی منحصر به فردی نیست که غرب مشخصات آن و راه های عبور از سدی که این سامانه ایجاد می کند را به اندازه کافی مطالعه کرده است. لذا در شرایط جاری ایران سامانه «آنتی-۲۵۰۰» (س-۳۰۰-و-ام) یا سامانه مشترک روسی - ایرانی مبتنی بر سامانه «اسکندر» (سامانه موشکی عملیاتی - تاکتیکی «اسکندر» یا به تعبیر ناتو - Stone ۲۶SS) یا سامانه «پانتسیر» (سامانه توپ و موشک ضد هوایی - ۲۲SA-Greyhound به تعبیر ناتو) را ترجیح می دهد.

روسیه با حل این مسأله در واقع چند مسأله جالب دیگر را به صورت مفید برای خود حل می کند. اولاً، بدون رقابت و بدون بذل تلاش های زیادی بیش از یک میلیارد دلار کاسب می شود. ثانیاً، حضور نظامی - سیاسی روسیه در این منطقه باز هم بیشتر تقویت خواهد شد. ثالثاً، اعتماد را به خود باز گردانده و چهره خود را به عنوان شریک مطمئنی تقویت خواهد کرد که موضع گیری آن در زمینه همکاری نظامی فنی به نوسانات اوضاع روز و «تأیید» غرب بستگی ندارد. و بالاخره از شکایت چندین میلیاردی ایران از روسیه به دادگاه حکمیت بین المللی رها خواهد شد که پیچیده ترین مسأله سال های اخیر است.

قرارداد بزرگ به عنوان ضرورت مبرم

البته، انرژی هسته ای و همکاری نظامی فنی که در دسترس طرفین قرار دارند و می توانند میلیاردها دلار به بار آورند، جزئیات امر هستند. بعضی جنبه های گفتگوی روسی - ایرانی ضرورت نه تنها امضای بسته توافقات درباره شاخه های مختلف صنعتی بلکه ایجاد تغییرات کیفی در برخورد روسیه با جمهوری اسلامی ایران را دیکته می کند. سفر سرگئی لاوروف در واقع مرحله نهایی تدارک ملاقات ولادیمیر پوتین و حسن روحانی و یک نوع گل سر سبد ملاقات ها و مذاکرات موفقیت آمیزی است که در سال جاری ولادیمیر کلوکولتسوف وزیر کشور، ویکتور بوندارف فرمانده نیروی هوایی روسیه و دمیتری روگوزین معاون نخست وزیر روسیه داشتند.

بهره برداری مشترک از خزر و مقابله با گسترش نفوذ کشورهای فرا منطقه ای در این مکان مهم ژئوپلیتیکی. هماهنگی سیاست قیمت گذاری نفت و گاز برای بازار خارجی. تشکیل منطقه غیر دلاری پرداخت ها بابت حامل های انرژی، گذار به ارز های ملی در تجارت و پرداخت ها بین این کشورها. مسأله سپر ضد موشکی اروپایی که بعد از سفر دوره ای چاک هیگل به منطقه خاور میانه - در پی سفرهای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به پادشاهی های «خلیجی» - «بعد خاور میانه ای» آن کشف شد. اشکال و قالب های تعامل تهران با اتحادیه گمرکی، ارتقای موقعیت ایران در سازمان همکاری شانگهای و مسأله گسترش مواد مخدر افغانی. این فهرست ناکامل مسایلی است که کار مشترک مسکو و تهران را

ایجاب می کنند زیرا هر یک از این مسایل برای منافع و امنیت دو کشورمان چالش مستقیم ایجاد می نمایند. همین طیف مسایل دستور روز سرگئی لاوروف (هم علنی و هم غیر علنی) و دستور روز شراکت عمومی روسی - ایرانی را تشکیل می دهد.

در اینجا ما به مهمترین مسأله می رسیم. به احتمال قوی، راه حل های هر یک از این مسایل می تواند در چارچوب موافقتنامه تخصصی قید شود ولی این راه قطعاً غیر سازنده است. و لذا انعقاد «قرارداد بزرگ و همه جانبه» بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران نظیر قراردادهای بزرگ روسیه با هند و با چین، حادثترین و مبرم ترین مسأله روابط دوجانبه می باشد. انعقاد این قرارداد به نفع نه تنها دو کشور بلکه ولادیمیر پوتین و حسن روحانی، سران آنها می باشد. هریک از آنها در جریان طراحی این قرارداد می تواند بخش معین نخبگان سیاسی کشور خود را یکپارچه بکند.

فعلاً درباره «قرارداد بزرگ» صحبت نمی کنند و این مسأله رسماً در دستور روز سفر سرگئی لاوروف قید نشده است. همینطور در حساس ترین لحظات روند ژنو و در رایزنی های غیر علنی، این سؤال هم مطرح نمی شد که روسیه آماده است تا بر طبق الگوی مسأله سوریه، ضامن حالت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران شود. ولی اندیشه «قرارداد بزرگ» بیش از پیش در رایزنی های غیررسمی کارشناسان و سیاستمداران مطرح می شود. ابتکارات ولادیمیر پوتین و علی خامنه ای رهبر روحانی ایران در موارد زیادی با احتیاط و بدون فشار ولی به طور اجتناب ناپذیر وارد عرصه سیاست بزرگ می شوند.

البته یک نشانه نزدیک بودن اندیشه «قرارداد بزرگ» به تحقق عملی وجود دارد. سرگئی لاوروف باید در تهران یک مسأله کاملاً تشریفاتی دیگر را حل کند. از قرار معلوم، حسن روحانی در اجلاس سران در بیشکک دعوت به انجام دیدار رسمی از تهران را تسلیم وی کرد که رئیس جمهور روسیه این دعوت را پذیرفت. مقررات تشریفاتی حاکی از آن است که طرف روس دیدار به عمل خواهد آورد. ولی لابی غربی و اسرائیلی در دهلزهای حکومتی مسکو بی پرده جلوی این اندیشه را گرفته و تأکید می نماید که روحانی است که باید پیش دستی کند و به مسکو عزیمت نماید. و حالا دلیل معینی برای این نتیجه گیری وجود دارد که این مسأله نیز بر اثر سفر سرگئی لاوروف به تهران روشن خواهد شد.



دو جهان و دو سیاست

اکرام صابروف

رسانه های لیبرال اصطلاح دوران شوروی «دو جهان - دو سیاست» را غالباً به عنوان نمونه تبلیغات بی نزاکت آن زمان ذکر می کنند. ولی بعد از گذشت مدت نه چندان زیادی، معلوم شد که این نه تبلیغات بلکه انعکاس واقعیت عینی است. سفرهای تقریباً همزمان محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و چاک هیگل رئیس پنتاگون به پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس نشان دهنده تفاوت ریشه ای در برخورد دو



کشور با مسایل امنیت منطقه ای است.

ایران همیشه برای روابط با پادشاهی های خلیج فارس که نزدیک ترین همسایگان آن هستند، اهمیت عظیمی قایل بوده است. برقراری گفتگو و روابط مشارکت با کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عمان و عربستان سعودی) به جمهوری اسلامی ایران اجازه می دهد نه تنها مسایل حیاتی سهمیه های تولید نفت و گاز بلکه مسایل قیمت گذاری حامل های انرژی را حل کند. «پدیده قطر» یعنی اوج گیری تجاوزات سیاسی و اطلاعاتی از طرف کشوری که در گذشته در هیچ گونه بازی های ژئوپلیتیکی شرکت نکرده بود و «بازی خود ویژه ریاض» که با حرف و - مهمتر از آن - با عمل (به وسیله رهبری ائتلاف ضد سوری) از دولت فعلی آمریکا انتقاد می کند، همگی به جمهوری اسلامی ایران بهانه کافی می دهند تا با پادشاهی های خلیج فارس گفتگوی تمام عیار برقرار کند. به ویژه در شرایط جاری که غرب بر اثر توافقات ژنو بیش از این بی چون و چرا از ایران هراسی نخبگان سیاسی این کشورها پشتیبانی نمی کند.

ایران هراسی به عنوان وسیله مداوای بی ثباتی اجتماعی

در واقع، بعد از مذاکرات ژنو، نقشه جدید واقعیات سیاسی خاورمیانه در برابر چشمان ما شکل می گیرد. دیپلماسی ایرانی با عنایت به ضرورت بازگشت ناپذیر کردن روند حل و فصل اوضاع سوریه، وجود برنامه های آمریکا در زمینه ساخت سامانه «سپر ضد موشکی خلیج فارس» و خطر فزاینده حمله اسرائیل به حزب الله لبنان، متحد راهبردی تهران، مجبور می شود شیوه عمل جدید سیاست خارجی خود را در منطقه خلیج فارس طراحی نماید. بدیهی است که تهران در آینده نزدیک موفق نمی شود با هر تلاشی که به عمل آورد، با ریاض گفتگوی سالمی برقرار کند. مسأله این است که آل سعود همه دار و ندار خود را در اختیار هدف تأمین سلطه خود بر جهان اسلام گذاشته اند. این خاندان سلطنتی به تعبیری شبیه به دوچرخه سوار است: اگر پدال توسعه تنش را نزنند و از ایران به عنوان دشمن نیرومند خارجی برای یکپارچه کردن خانواده سلطنتی و

نخبگان محلی استفاده نکند، ناگزیر از روی دوچرخه افتاده و نه فقط زمام امور را از دست داده بلکه به حیات فیزیکی خود پایان خواهد داد.

ولی آنچه که برای عربستان سعودی خوب است، در پادشاهی های همسایه چهره دیگری دارد. عمان و امارات به دریافت سود وساطت در معاملات بازرگانی «خاکستری» غیررسمی بین جمهوری اسلامی ایران و تجار غربی بر خلاف رژیم تحریم ها عادت کرده اند. کویت هم حاضر است به این میانجی گری ملحق شود زیرا در آن سود ملموس سیاسی هم تشخیص می دهد و آن برقراری روابط حسنه و دریافت ضمانت های امنیت از ایران است که بر خلاف همه تلاش های خارجی یک ابرقدرت منطقه ای باقی مانده است. به همین علت طرح تاکتیکی سیاست خارجی تهران نسبت به این پادشاهی ها هم ساده است و هم کارآمد و ناظر بر برقراری روابط حسن همجواری و مشارکت با عمان، امارات متحده عربی، کویت و قطر است. این کشورها به نوبه خود عهده دار نقش یک نوع «لابی ایرانی» در روابط با عربستان سعودی خواهند شد.

جواد ظریف: ایران در صدد است در روابط با کشورهای غرب صفحه جدیدی بگشاید

محمد جواد ظریف در پی سفر خود، در «تویتر» نوشت: «ملاقات ها با رهبران کویت، عمان و قطر نشان دادند که وجوه اشتراک ما از مسایل مورد اختلاف به مراتب بیشتر است». اگر اختلاف نظرها بین ایران و پادشاهی های خلیج فارس با دقت و با حذف عامل آمریکا و ایران هراسی که آتش آنها از خارج بر افروخته می شود، بررسی شود، معلوم خواهد شد که همه این اختلافات می توانند برطرف شوند. بالاخره مهم ترین ادعای پادشاهی ها از تهران بدین اصل معروف ختم می شود که گویا ایران به «صدور انقلاب اسلامی» به منطقه «نفتستان» علاقه مند است و تظاهرات شیعیان در استان شرقی عربستان سعودی و در بحرین را تحریک می کند. ادعا می شود که ایران در قسمت جنوبی شبه جزیره عربستان همینطور رفتار کرده و از شورشیان شیعه جنبش «حوثی» یمن پشتیبانی می کند.

ادعاهای مبنی بر اینکه از ایران خطر صدور انقلاب اسلامی بر می آید، تازگی ندارد و از روزهای اول ظهور جمهوری اسلامی به گردش افتاده بود. طی ۳۵ سال وجود جمهوری اسلامی دلایل این نوع «صادرات» به دست نیامده است ولی حتی این ادعاهای کهنه و بی معنی برای تبلیغات ضد ایرانی قابل هضم است. مسأله جدی تر با سه جزیره مورد اختلاف در خلیج فارس ارتباط دارد که حاکمیت بر آنها منشأ تنش بین ایران و امارات می باشد. سفر ظریف در زمینه حل این مسأله پیشرفت واقعی بزرگی به ارمغان آورد. ملاقات ظریف با شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان که در کاخی با نام شاعرانه «واحه گل سرخ» برگزار شد، به توافق طرفین درباره بررسی رژیم حقوقی جزیره مورد اختلاف ابو موسی انجامید. تهران دو روز بعد به نشانه حسن نیت، دسته جنگنده های تهاجمی SU-۲۵ Frogfoot از ترکیب نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را که در این جزیره مستقر شده بود، به جای دیگر منتقل کرد. در میان دستاوردهای بی چون و چرای این سفر باید همچنین به توافقات با امیر جدید قطر درباره حمایت دوحه از شرکت تهران در کنفرانس بین المللی درباره سوریه اشاره کرد. موافقتنامه مقدماتی درباره هماهنگی بیشتر سیاست گازی دو کشور را هم می توان در میان دستاوردهای سفر ظریف به حساب آورد.

وزیر ایرانی در هر پایتخت خلیج فارس گفت: «ایران می خواهد در مناسبات با کشورهای منطقه خلیج فارس فصل جدیدی بگشاید، فصلی که بر حسن همجواری، شراکت اقتصادی، فضای باز و اعتماد متقابل استوار باشد. ایران حاضر است به هر کشور منطقه ضمانت های عدم مداخله و احترام به حق حاکمیت پادشاهی ها را ارائه دهد». این موضع گیری باز و آشکاری

که نه فقط بر حرف و شعار بلکه بر آمادگی برای نمایش اراده سیاسی استوار است، پادشاهان را تحت تأثیر فراموش نشدنی قرار داد.

چاک هیگل: دیپلماسی با ایران باید از پشتوانه اقتدار نظامی برخوردار باشد

نتیجه گیری ما درباره موفقیت آمیز بودن سفر وزیر ایرانی بدین وسیله هم به اثبات رسیده است که جنگ جویی و تحریک ایران ستیزی، لحن اساسی بیانات چاک هیگل وزیر دفاع آمریکا در کشورهایی را تشکیل داد که او به دنبال ظریف از آنها بازدید کرد. البته، هدف اساسی سفر هیگل، حمایت از آن نیروهای سیاسی در منطقه خلیج فارس بود که به رویارویی با ایران و ادامه تحکیم همکاری های نظامی با ایالات متحده امید بسته اند. ولی رئیس پنتاگون این فرصت مناسب برای ترساندن بیشتر متحدان خود با خطر ایرانی را از دست نداد. وی گفت: «صحبت هایی که گویا ما با آغاز گفتگو با ایران از متحدان سنتی خود روگردان شده ایم، کاملاً بی اساس است. ایالات متحده می داند چگونه باید از دوستان خود دفاع کند. موفقیت ما به اقتدار نظام ایالات متحده و اعتماد متحدان و شرکای ما در خاورمیانه بستگی خواهد داشت.»

اتکا بر زور نظامی و بازدارندگی جنگی از ایران، اصل کلیدی سخنرانی های رئیس پنتاگون بود. اگر موضوع «سخنان به رسم جنگ سرد» مطرح شود، باید گفت که اظهارات هیگل چیزی جز «احیای دیپلماسی قایق های توپدار» نبود. جهان به پیش حرکت می کند، مذاکرات ژنو برگزار شده است ولی مانند سابق هواپیماهای جنگی، ناوها، تانک ها، توپخانه و ۳۵ هزار نظامی ایالات متحده در منطقه که آمریکایی ها قصد کاهش این نیروها را ندارند، منافع آمریکا و ثبات پادشاهی های خلیج فارس را تضمین می کنند.

جالب توجه است که هیگل جنگ جویانه ترین مطالب را از روی عرشه ناو دریابرد- USS Ponce (LPD) ۱۵ (بر زبان آورد که این ناو در ترکیب ناوگان پنجم آمریکایی مستقر در خلیج فارس قرار دارد. قرار است در سال ۲۰۱۴ این ناو به سامانه جدید لیزری برای دفاع در برابر زیردریایی های کوچک مجهز شود و لذا قبل از همه باید با نیروی دریایی ایران مقابله نماید. وزیر دفاع آمریکا بر عرشه همین ناو اظهار داشت که سامانه تکمیل شده سپر ضد موشکی برای همه متحدان آمریکا در خاور میانه و از جمله کشورهای عربی، چتر ضد موشکی فراهم خواهد کرد. بدیهی است که این سامانه ضد موشکی خاور میانه و خلیج فارس که به آن نام شبیه به سپر ضد موشکی اروپایی «سپر ضد موشکی خلیج فارس» داده شد، در آینده نزدیک به مهمترین خطر برای امنیت ایران تبدیل خواهد شد. با توجه به اینکه ساخت این سامانه با اختصاصات مالی گزافی ارتباط دارد، اندیشه ایجاد این سامانه با گرم ترین استقبال نیروهای سیاسی ضد ایرانی «خلیجی» که به آمریکا وابسته اند، روبرو خواهد شد. ما شاهد آغاز مرحله جدید رویارویی منطقه ای هستیم که تعریف «جنگ سرد منطقه ای» می تواند بدان اطلاق شود.

مسکو به عنوان عامل موازنه نیروها و امنیت منطقه ای

دولت باراک اوباما برای چندمین بار تاکتیک «دروغ و ارباب» را به نمایش می گذارد. توافقات ژنو به واشنگتن حد اکثر امکانات را برای حل و فصل دیپلماتیک اکثر مسایل امنیت منطقه ای مرتبط با «عامل ایرانی» می دهد. ولی ایالات متحده تنها در صورت علاقه صادقانه به سالم سازی روابط با ایران می تواند از این طریق دست به کار شود. سپر ضد موشکی خلیج فارس و پر کردن منطقه از سلاح های آمریکایی با بیانات صلح جویانه آمریکا و تمام روند ژنو سازگار نیست.

واشنگتن که بین سالم سازی روابط با ایران و برقراری ثبات در منطقه از یک سو و سود از محل ادامه نظامی گری در خلیج فارس از سوی دیگر انتخاب می کرد، گزینه دوم را ترجیح داد که آن را با منافع امنیت ملی، دفاع از متحدان و درآمدهای صنایع دفاعی خود توجیه می کند. دولت باراک اوباما سعی می کند از این واقعیت صرف نظر کند که این گزینه موجب تشدید رویارویی منطقه ای، تشدید تنش و دور جدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه می شود.

دولت اوباما همینطور سعی می کند از این حقیقت غافل بماند که ایران به چالش جدید برای امنیت خود پاسخ قاطعانه و شدیدی خواهد داد. به ویژه با توجه به اینکه الآن، بعد از شکست انزوای بین المللی، برای ایران راحت تر است که با روش های سیاسی و نه نظامی پاسخ دهد. دولت باراک اوباما که نمی تواند به خواست های ائتلاف ضد ایرانی، شاهین های صنایع دفاعی و لابی نیرومند اسرائیلی جواب رد بدهد، خودش منطقه خاور میانه را به مرحله جدید تنش سوق می دهد و همزمان شراکت مسکو - تهران را به تنها امکان حفظ موازنه نیروها و ثبات منطقه ای تبدیل می نماید.

بیانات هیگل مطابق با سنت های «جنگ سرد»، تنها پژواک حرف هایی است که در ایالات متحده بر زبان آورده می شود. باراک اوباما از وزیر دفاع خود گام بلندتری بر داشته و طی سخنانی در «مجمع سابان» که به سیاست خاور میانه ای اختصاص داشت، تصمیم گرفت مواضع خود را لغایت روشن بکند و بر خلاف مقررات این مجمع که معمولاً در جو غیر علنی برگزار می شود، به طور علنی و در برابر دوربین ها به سئوال هایی پاسخ داد که حییم سابان تاجر اسرائیلی - آمریکایی و بنیانگذار مجمع از او پرسید. جمله کلیدی پاسخ های وی این بود که «ایالات متحده باید با ایران به گونه ای مذاکره کند که ریگان در زمان خود با اتحاد شوروی مذاکره می کرد». نیازی به تفسیر این ادعاها نیست. همینطور احتیاجی به طرح این سئوال وجود ندارد که چه کسی در حقیقت امر از شعارهای «جنگ سرد» برای تشدید ایران هراسی استفاده می نماید.

وجوه بارز جدید سیاست خارجی ایران

ولادیمیر یفیموف

هنوز چهار ماه هم از زمان روی کار آمدن حسن روحانی در ایران نگذشته است، ولی هم اکنون می توان درباره ظهور وجوه و جهت گیری های ماهیتاً جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صحبت کرد. این سیاست قابل پیشبینی و حساب گرانه تر شده و از غرض ایدئولوژیکی سابق رها گردیده است. جهت گیری این سیاست، دستیابی به هدف اساسی است و آن تأمین شرایط مساعد خارجی برای رشد سریع اقتصاد ایران و به روز آوری جامعه است. البته تحولات جاری در سیاست خارجی تهران به هیچ



عنوان به معنی عوض شدن خط اصولی آن در صحنه بین المللی و امتناع از ارزش ها، متحدان و شرکای قبلی نیست.

دستیابی به توافقات ژنو درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی با گروه ۵+۱ میانجی گران بین المللی، نتیجه اساسی ماه های گذشته شده است. بدین وسیله موجبات رفع احتمالی تحریم های مالی و اقتصادی غرب، از جمله در زمینه صدور نفت ایران، فراهم شده است. باید گفت که دیپلماسی ایرانی با ظرافت و بدون مشکلات چندانی این کار را کرده و در این زمینه از تجربه سرشار حسن روحانی و روش های نرم وی (روحانی زمانی مذاکره کننده اساسی در باره پرونده هسته ای بود) و از مهارت های عالی حرفه ای محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران استفاده کرد که موفق شد صداقت و جدیت نیت تهران را به گروه ۵+۱ تلقین کند. با وجود اینکه فرانسه، اسرائیل و عربستان سعودی به منظور مختل کردن توافقات ژنو نهایت تلاش های خود را به عمل آوردند، تهران به یک پیروزی بسیار مهم برای خود و برای جامعه جهانی دست یافت. و حالا راه لغو تحریم ها باز شده است که ایرانیان در این صورت می توانند به اجرای طرح های بزرگ اقتصادی بپردازند که به علت محدودیت های اعمال شده به تعویق افتاده اند.

توسعه نسبتاً سریع روابط با ایالات متحده که برخورد عمومی غرب با ایران در مجموع به همین روابط بستگی دارد، یکی از مهمترین محورهای خط سیاست خارجی ایران شده است. گفتنی است که در این زمینه نه تنها حسن روحانی که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در ایران به ارسال علامت های شفاهی به واشنگتن درباره آمادگی برای راه اندازی روند نوسازی روابط با آمریکا پرداخته بود، بلکه باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا نیز بعد از متحمل شدن چند شکست جدی در منطقه، برای این تحول پخته شد. از جمله ناکامی های باراک اوباما می توان به خنثی شدن برنامه های سرنگونی سریع دولت مشروع بشار اسد رئیس جمهور سوریه؛ شکست ماجراجویی در عراق که آمریکایی ها را به عقب کشیدن نیروهای خود از این کشور وادار کرد؛ انحطاط اوضاع افغانستان در شرایط آغاز عقب نشینی نیروهای ناتو از این کشور؛ اتکای غیر موجه بر عربستان سعودی و قطر (واشنگتن در ماه ژوئن سال جاری حتی مجبور شد به عوض کردن امیر قطر و نخست وزیر وی که بیش از پیش

سرگرم انقلاب های عربی شده بودند، تن دهد؛ سلسله تغییرات در حکومت مصر، مهمترین متحد عربی ایالات متحده و نیز ناکامی در زمینه برقراری دموکراسی و غربی کردن لیبی و غیره، شایان ذکر هستند.

در این معادلات نابسامان، تنها ایران قدرت باثبات منطقه ای باقی مانده و نفوذ آن بی وقفه رشد می کرد. در این شرایط باراک اوباما بایستی انتخاب کند که مانند سابق بر شورای همکاری خلیج فارس به ریاست مقامات کهن سال عربستان سعودی و اسلام گرایان افراطی جهان عرب که به پادشاهی های محافظه کار عربستان وابسته اند، متکی شود یا به تغییر خط خود از طریق سالم سازی روابط و سپس نزدیکی روابط با تهران تن دهد که این کشور به تدریج به رهبری منطقه خاور نزدیک و میانه و خلیج فارس، منطقه ای که دستخوش حریق های سوزان مناقشات شده است، دست می یابد. واشنگتن ناگزیر متوجه شده بود که ایران در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی اعتبار بالایی دارد، با سازمان همکاری شانگهای (که به نیروی مقابل غرب در آسیا تبدیل شده و حتی به تدریج نفوذ ترکیه را کمرنگ می کند که این کشور دستخوش درگیری های داخلی شده و با مداخله بیش از حد عمیق در مناقشه سوریه در داخل خاک خود مشکلات به وجود آورده است) همکاری بسیار فعالی برقرار می کند.

بر همین اساس بود که جهت گیری غربی سیاست خارجی ایران به وجود آمده و در واقع احیا شد. هدف آن، اعاده جایگاه تاریخی بزرگ ترین ابرقدرت این منطقه به ایران است که همه اعم از بازیگران جهانی تا کشورهای منطقه به تعامل با آن علاقه مند باشند. متحدان آمریکا در ناتو و قبل از همه بریتانیا از واشنگتن پیروی کردند. کشورهای اتحادیه اروپا مدت هاست که در انتظار امکان ازسرگیری روابط بازرگانی و اقتصادی با کشوری بودند که می تواند به مهمترین شریک اتحادیه اروپا در منطقه تبدیل شود، به خصوص در شرایطی که توان بالقوه توسعه تعامل اقتصادی با کشورهای عربی خلیج فارس تقریباً ته کشیده است. کشورهای عربی که دستخوش ناآرامی ها شدند نیز تجارت خود با اروپا را به طور قابل توجهی کاهش داده اند. تنها فرانسه که تحت فشار عربستان سعودی و قطر قرار داشت، طی مدتی با این گرایش عمومی غرب مقاومت کرده ولی بالاخره مجبور شد به اکثریت ملحق شود.

تهران ضمن توسعه تهاجم دیپلماتیک خود به بهبود روابط با کشورهای عربی و قبل از همه با دولت های حاشیه خلیج فارس که زمانی به ابتکار آنها تحت فشار ریاض تیره شده بود، تن داده است. بهبود این روابط، هدف سفر اوایل ماه دسامبر سال جاری محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به امارات متحده عربی، کویت، عمان و قطر بود که این سفر حد اقل به ظاهر نتایج ملموسی داده است. این چهار کشور حاشیه خلیج فارس نمی توانستند این واقعیت را نادیده بگیرند که ایالات متحده و اتحادیه اروپا در برخورد خود با ایران بازنگری کرده اند و اینکه ایران از این به بعد در خلیج فارس نقش تثبیت کننده ای ایفا می کند در حالی که عربستان سعودی که نمی تواند با اندیشه تنگ شدن جای خود در منطقه سازش کند، رفتار تندی از خود نشان می دهد. در عین حال، مگر کسی ادعاهای مبنی بر اینکه ایران شیعیان مقیم کشورهای عربی را برای قیام علیه رژیم های حاکم تحریک می کند، را باور می کند؟ لذا ریاض دیر یا زود باید این واقعیت را درک کرده و از توطئه چینی علیه تهران از جمله با اعزام فرستادگان خود به واشنگتن و مسکو، دست بکشد. تصادفی نیست که امیر بندر بن سلطان رئیس سرویس های ویژه عربستان سعودی که جدیداً به روسیه سفر کرد، دوباره نه تنها حرف های همیشگی خود در مورد سوریه را بر زبان جاری کرد بلکه سعی نمود سوء ظن به خلوص نیت ایران در زمینه برنامه هسته ای را تلقین کند. ولی مقامات روسیه که به موضع گیری واقعی عربستان سعودی نسبت به روسیه آماده هستند، چطور می توانند

ادعاهای او را باور کنند؟ حرف عربستان با عمل (یعنی سرمایه گذاری در اقتصاد روسیه و راه دادن شرکت های روسی به بازار سعودی که مشاهده نمی شود) فرق می کند. ولی ایران برای همکاری آماده است و در عمل طرفدار فعال توسعه روابط با روسیه تقریباً در همه حوزه ها و از جمله در زمینه فناوری های بالا می باشد.

البته مسکو هم باید وجوه بارز جدید سیاست خارجی ایران را در نظر بگیرد تا از قطار پس نماند. خوب است که در سال های گذشته پایه های مثبت همکاری پی ریزی شد ولی وجود این پایه ها ضمانت امتیازات و اولویت های آینده روسیه را نمی دهد. باید به جای امیدواری بیش از حد به دستاوردهای سال های گذشته و به منظور حرکت به پیش به مبارزه مثبت بر سر ایران پرداخت. همه امکانات برای این کار وجود دارد. سفر امروز سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به تهران به احتمال قوی نتایج ملموس نه تنها سیاسی بلکه بازرگانی - اقتصادی را نیز خواهد داد. تازه توافقات ژنو درباره امور هسته ای اجازه اجتناب از محدودیت هایی را می دهد که در گذشته از همکاری های گسترده ممانعت می کرد.

اسرائیل، بازیگر مهم منطقه ای دیگر است که با عربستان سعودی در یک سنگر واقع شده است. این اشتباه اسرائیل است. تل اوئو به جای استفاده از جو مثبتی که حسن روحانی ایجاد کرد، به تشدید تنش و پخش شایعات درباره آمادگی برای وارد کردن ضربات به تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی ایران آن هم با مشارکت و مساعدت پادشاهی سعودی ادامه می دهد. درست است که کمتر کسی این هشدارها را باور کرده است ولی فرستادگان اسراییلی به همه جا و از جمله به مسکو سر زده اند. لیکن همه تلاش های آنها بی خود و بی جهت بود. اسراییل بایستی به خط جدید غرب عادت کرده و سعی کند زمینه ای مشترک برای کاهش تنش در روابط با تهران پیدا کند. همین امر به تحکیم مواضع آن در برابر خطر اسلام گرایانه از سوی افراطیون و تندروان عربی که به مرزهای اسراییل نزدیک شده اند، کمک خواهد کرد.

یک نکته مهم دیگر شایان ذکر است. باید از دیپلماسی ایرانی قدردانی کرد که ضمن تن دادن به تصحیح جدی سیاست خارجی خود، به دوستان خود خیانت نکرد، در حالی که پشت کردن به دوستان سابق در عرف معاصر اغلب به چشم می خورد. در خط مشی اصولی جمهوری اسلامی ایران در جهت پشتیبانی از رژیم بشار اسد هیچ خللی ایجاد نشده و محور تهران - بغداد که همان نیرو یعنی عربستان سعودی علیه دولت بغداد اقدام می کند، تقویت می شود. همچنین نباید انتظار داشت که تهران از حمایت از حزب الله لبنان یا دفاع از اکثریت شیعه بحرین و شیعیان کشورهای دیگر که حقوق آنها به طور وحشتناک تضییع می شود، دست بکشد.

در عین حال تغییرات معینی در راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه حل و فصل مسأله افغانستان و نیز تشدید رقابت با ترکیه که مدعی نقش قدرت اساسی منطقه و ایجاد چیزی شبیه به امپراطوری عثمانی جدید در حدود معاصر سیاسی است، قابل انتظار است. ولی مبارزه بر سر رهبری به آنکارا هیچ سودی نداده و فقط امکان شرکت در اجرای طرح های سودآور اقتصادی در ایران را از آن سلب خواهد کرد. گاز ایران در صورت ساخت خط لوله ایران - عراق - سوریه - اروپای جنوبی، از طریق خاک ترکیه صادر نخواهد شد زیرا طرح گازی «نابوکو» تا کنون «جان باخته است». در این شرایط شراکت به هر دو کشور ثمرات مثبت بیشتری می دهد تا رقابت. موضع گیری شناخته شده ایران ناظر بر توسعه همکاری است در حالی که ترکیه فعلاً «دمش را تکان می دهد» و رفتار دوپهلویی از خود نشان می دهد. در شرایط مداخله عمیق در ماجراجویی سوریه، مشکلات جدید داخلی و وجود لابی نیرومند بین المللی غربی، سیاست این کشور نسبتاً مبهم است. فعلاً تحرک قابل

توجه ایران در محور آسیا و آسیای مرکزی مشاهده نمی شود ولی این فقط مسأله زمان بیش نیست. هم اکنون روشن می شود که تهران تعامل با چین و هند را هرچه بیشتر توسعه داده و روابط با پاکستان را بیش از پیش گسترش خواهد داد.

در صورت اینگونه توسعه اوضاع، آسیا در امور جهانی نقش فزاینده ای ایفا کرده و ایالات متحده و اروپا را به تدریج به مرزهای طبیعی آنها خواهد راند. این روند اجتناب ناپذیر است و هم اکنون جریان دارد که ملحق شدن ایران به این روند می تواند فقط آن را سرعت بخشد. به همین علت می توان به جرأت اعلام کرد که تهران در آینده نیز نفوذ خود را بالا برده و در مرکز توجه فزاینده قدرت های جهانی و منطقه ای قرار خواهد گرفت. ایران به موازات توسعه اقتصاد و نوسازی آن و نیز بازسازی فنی تسلیحات نیروهای مسلح، در امور جهانی و منطقه ای وزن باز هم بیشتری به دست خواهد آورد. اصل کار این است که ایران به مهمترین عامل ثبات خاور نزدیک و میانه و منطقه خلیج فارس تبدیل خواهد شد که ایالات متحده فعلاً در این منطقه به راحتی می تازد و نقش اساسی را ایفا می کند. لذا ما در ماه های آینده باید منتظر حرکت های جدید جالب دیپلماسی ایرانی باشیم.



یک افسانه دیگر درباره خطر ایرانی

معلوم می شود که توافقات ژنو درباره «پرونده هسته ای ایران» یک نتیجه کاملاً ناگهانی دیگر هم داده و دسته کامل «غول های تحلیل و بزرگان ژئوپلیتیک» را «از نابودی به زندگی بیدار کردند» که اکنون از صفحات نشریات مختلف مصیبت های بی شماری را پیش گویی می کنند که بر اثر این توافقات بزودی بر سر روسیه سرازیر خواهند شد.



تقاضا، عرضه را به وجود می آورد که موضوع ایرانی الآن مد شده است. ولی جالب توجه است که منویی که بعضی رسانه های گروهی

روسیه سر سفره خوانندگان خود می گذارند، فقط از غذاهای «تند سرخ شده» تشکیل شده است. حتی امر این غذا ها بوی بدی بدهد، هیچ اشکالی ندارد. مهم این است که خواننده تا مغز سر تکان خورده و از فرط بی قراری و تشویش احساس کند که خارش به بدنش افتاده است. به عنوان نمونه این «غذاها» می توان «شاهکار طبخی» نویسنده ای با امضای «سرگئی بالماسوف» را ذکر کرد که بر روی سیخ های زنگ زده پایگاه اطلاع رسانی «آرگومنتی رو» پخته شد. نتیجه گیری ما این نیست که نویسنده از سیاست بویی نبرده است (اشاره به شباهت نام خانوادگی «بالماسوف» به یک واژه عامیانه روسی است - مترجم). ما فهمیدیم که این گونه کارشناسان علوم سیاسی در پی «ژنو ایرانی» دستخوش ترس و وحشت حیوانی شده اند. از آنچه که خواننده شد، معلوم گردید که این کارشناس و امثال او بعد از توافقات ژنو دستخوش «مرض خرس» (اسهال) شدند. البته، از این اتفاق ها هم می افتد و نباید جدی شمرده شود ولی این «مرض» بر کیفیت «غذا های» آشپزخانه روزنامه ای اثر بیش از حد ناگواری گذاشته است. و حالا ببینیم چه چیزی تا این حد آقای بالماسوف و «برادران فکری» او را ترسانده است؟

آنهايي که ناگهان بیدار شدند

«واینک، توافقات ژنو با ایران به امضا رسیده است. ایران برنده اساسی این توافقات شد زیرا ایران نه تنها از عملیات جنگی از سوی غرب اجتناب کرد بلکه بر عکس، در زمینه لغو تحریم های اقتصادی که خطر تقریباً اجتناب ناپذیر تکان های اقتصادی را فراهم می کرد، موفقیت به دست آورد. مهمتر از همه این است که ایران روند مشروعیت بخشیدن برنامه هسته ای خود را شروع کرد». این آغاز روح افزای مقاله، معجونی از دروغ و شبه حقیقت است. نویسنده به این آغاز فعال احتیاج دارد زیرا همین امر امکان پنهان کردن چند نکته ساده از خوانندگان را می دهد: نویسنده متن توافقات ژنو را نخوانده و با پیمان NPT آشنا نیست و از وضعیت واقعی اوضاع اقتصادی ایران کوچکترین اطلاعی ندارد. او حتی در جریان بحث های چند سال اخیر گروه ۵+۱ با ایران نیست.

اولاً، مشروعیت برنامه هسته ای ایران و مطابقت آن با پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای هرگز زیر علامت سؤال برده نشده است. ثانیاً، کنه ایرادهای غرب از ایران (غیر از جنبه سیاسی) همیشه بدان ختم می شد که گویا برنامه هسته ای ایران حالت نظامی دارد. درخواست اساسی که از همینجا سرچشمه می گرفت، شامل کاهش و چه بسا متوقف کردن غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی است زیرا این سطح غنا برای تولید سلاح های هسته ای ضروری است.

ولی این جزئیات برای سرگئی بالماسوف اهمیت ندارد چرا که مهمترین نتیجه گیری که او سعی می کند به خواننده «آب کند»، این است که «روسیه همراه با اسرائیل و عربستان سعودی در میان مهمترین بازیگران قرار گرفت. این واقعیت به چشم می خورد که سندی که در ژنو به امضا رسید، منعکس کننده اصل «گام به گام و اقدام متقابل» نیست که روسیه در گذشته مطرح کرده بود. ولی در هر حال، به لحاظ راهبردی، ظهور یک قدرت هسته ای جدید در نزدیکی مرزهای روسیه، حتی در میان مدت جوابگوی منافع روسیه نیست». تمام جهان قبول دارد که منطق اساسی توافقات ژنو بر پیشنهاد روسی «گام به گام با اقدام متقابل» استوار است ولی نویسنده به هر دلیلی که شده، در سند نهایی انعکاس این اصل را ندیده است. نویسنده با کاربرد اصطلاح مبهم «قدرت هسته ای» به ما تلقین می کند که ایران «در میان مدت» صاحب سلاح های هسته ای خواهد شد زیرا جمهوری اسلامی ایران در همه زمینه های دیگر مانند استفاده صلح آمیز از اتم و اجرای برنامه فضایی، هیچ مشکلی ندارد.

در اینجا سئوالی بروز می کند که کارشناسان کاذب با تلاش زیادی از آن اجتناب می کنند. ایران که از مبانی و امکانات علمی و فنی و منابع فکری و تولیدی کافی برخوردار است، در صورت تمایل می توانست در سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۳ بمب اتم را بسازد. ولی این کار را نکرد و نخواست آن را بسازد و بعد از سال ۲۰۰۳ از مطالعات و طراحی جنبه نظامی برنامه اتمی خود - آن هم به طور داوطلبانه - دست کشید. نویسنده به جرأت نان صد ها نفر کارشناس، مأمور اطلاعاتی و دانشمند غربی را آجر می کند که در اسناد رسمی تأکید می نمایند که «برنامه هسته ای ایران حالت نظامی ندارد و برای ایالات متحده و غرب هیچ خطری فراهم نمی کند». ولی همه آنها خاک زیر پای مفسر روس بیش نیستند! بهتر است که آنها را با جارو و پارچه کهنه خیس از لنگلی و پنتاگون بیرون انداخته و به جای آنها نویسنده مقاله را استخدام کنند. اگر شوخی ها را کنار بگذاریم، باید خاطرنشان کنیم که روی دیگر سکه این «اثر» چندان بی آزار نیست زیرا متن زیرکانه و دوپهلوی مورد نظر، تنها پوششی برای آن اندیشه است که آمریکا حق دارد که روسیه را با سامانه سپر ضد موشکی اروپایی احاطه می کند زیرا این سامانه علیه موشک های ایرانی با کلاهک های هسته ای ساخته می شود.

قوز بالا قوز

البته به عقیده نویسنده، موشک های ایرانی که «در میان مدت» در نزدیکی مرزهای روسیه به کشیک نظامی در خواهند آمد، بدترین چیز ممکن نیست چرا که نویسنده بعد از آن به همدردی مزورانه دست می زند و می نویسد: «وضعیت جاری که ایران تحت تحریم های اقتصادی قرار دارد، به بهترین وجه به نفع روسیه است. اکنون این تحریم ها در عمل مرتفع شده است، مقامات ایران در صدد هستند ابعاد سابق تولید نفت را نه تنها احیا کنند بلکه افزایش دهند که این امر بر وضعیت قیمت های «طلای سیاه» اثر نامساعدی خواهد گذاشت در حالی که قیمت نفت به طور مستقیم چگونگی تکمیل بودجه فدراسیون روسیه را تعیین می کند».

برای این کارشناس ناکام مهم نیست که میلیون ها شهروند ایران هر روز از دست «تحریم های فلج کننده ای» که متأسفانه روسیه هم بدان رأی داد، رنج می برند؛ برای او مهم نیست که ایالات متحده، اسرائیل، غرب و پادشاهی های خلیج فارس می خواهند این کشور را به گرداب هرج و مرج و بی نظمی بیاندازند و اینکه عملی شدن «سناریوی لیبی» در ایران به خطر تمام عیار برای امنیت ملی روسیه تبدیل خواهد شد. در گذشته نه چندان دور شماری از این گونه «متفکران» پیشنهاد کردند از تجاوز به سوریه بر همین اساس ممانعت نشود زیرا این تجاوز می تواند قیمت های نفت را بالا برده و بودجه روسیه را به بودجه طلایی تبدیل کند در حالی که همه ما از بس که دلارهای نفتی بشماریم، انگشتان ما تاؤل خواهد زد. نویسندگان و برادران فکری او حتی از تحلیل ابتدایی اقتصادی عاجز هستند: اوج تحریم ها با سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ مصادف شد ولی ببینیم روسیه طی این مدت صادرات حامل های انرژی را تا چه حدی بالا برد؟ در سال ۲۰۱۲ بهای جمعی صادرات نفت معادل ۱۸۸,۲ میلیارد دلار یعنی ۱۶,۸٪ بیشتر از سال ۲۰۰۸ بود که این نتیجه رشد قیمت های نفت بود. صادرات فیزیکی نفت از روسیه در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۲۳۹,۹ میلیون تن شد که نسبت به سال قبل ۱,۸٪ کمتر بود. سهم صادرات نفت در صادرات جمعی روسیه در سال ۲۰۱۲ برابر ۳۴,۵٪ (۳۵,۲٪) بود و در صادرات حامل های انرژی ۴۹,۰٪ (۵۰,۲٪) در سال ۲۰۱۱. آیا بعد از محدود کردن زورگویانه صادرات نفت ایران، نفوذ روسیه در این بازار رشد قابل توجهی کرد؟ ناگفته نماند که در همان زمان لیبی از ردیف صادر کنندگان افتاده و عراق موفق نشده بود به حجم تولیدات قبلی برسد. ولی کشورمان نه تنها در طلا غرق نشد بلکه دولت بحث درباره کاهش هزینه های بخش اجتماعی را پیش کشیده است.

«کارشناسان» روس ضمن اشاره به ایران و نفت و گاز ایرانی با رودربایستی این واقعیت را مسکوت می کنند که نه ایران بلکه عربستان سعودی و قطر رقیبان اساسی روسیه هستند. عربستان سعودی - و نه روسیه - متعهد گردید نفت ایران را که از بازار حذف شد، برای کشورهای وارد کننده جبران کند. عدم توجه به این واقعیت به معنی اعتراف به بی کفایتی حرفه ای یا اجرای سفارش تشدید ایران هراسی است.

البته نویسندگان در زمینه استفاده از دلایل مشکوک برای خود هیچ محدودیتی قایل نیست. او چشم انداز همکاری های روسی - ایرانی در بخش انرژی اتمی را چنین ارزیابی می کند: «سخن از اجرای قانون تصویب شده ای می رود که ناظر بر ساخت نیروگاه های اتمی جداگانه و راکتور های مکمل برای نیروگاه اتمی بوشهر است که جمهوری اسلامی ایران باید با راه اندازی آنها ۲۰ هزار مگاوات دیگر نیروی برق را به دست آورد. ولی به نظر می آید که در این برنامه ها برای روسیه جایگاه بسیار محدودی قایل اند... در حال حاضر با مسکو مذاکرات درباره ساخت مشترک تأسیسات جدید اتمی با ظرفیت تا ۴ هزار مگاوات در خاک ایران در جریان است».

یک بار دیگر باید اعتراف کنیم که نویسندگان مقاله حقیقتاً یک غول و حتی یک صخره انسانی است زیرا چنین قانونی وجود خارجی ندارد. فقط برنامه دولت دهم ایران درباره ساخت نیروگاه هایی با ظرفیت جمعی ۲۰ هزار مگاوات ظرف ۲۰ سال آینده تصویب شده است. روسیه ۱۵ سال وقت لازم داشت تا سلاله سلاله در ایران یک نیروگاه اتمی بوشهر با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات بسازد. و حالا ایران باید ۳۰۰ سال صبر کند؟ با این حال ایران (از روی سپاسگزاری از نیروگاه بوشهر و به علت وجود تجربه معین ساخت نیروگاه ها و برخورداری روسیه از تماس ها و روابط جا افتاده) به روسیه پیشنهاد می کند که به صورت استثنایی و حتی بدون مناقصه بین المللی، به همکاری در بخش انرژی هسته ای ادامه دهد.

این مسأله نه ایران بلکه پوتین است

در این مقاله ادعاهای متعدد حیرت انگیز دیگری هم وجود دارد. به عنوان مثال، به این ادعا اشاره کنیم: «آغاز مشروعیت یافتن واقعی برنامه هسته ای ایران فقط موجب گسترش مسابقه تسلیحاتی در منطقه و جهان خواهد شد». به عبارت دیگر، زرادخانه های موجود هسته ای اسرائیل، بودجه تسلیحاتی عربستان سعودی که معادل ۱۰٪ تولید ناخالص ملی است، میلیاردها دلار آمریکا و پادشاهی های «خلیجی» که برای ساخت سپر ضد موشکی منطقه ای خرج می شود، هیچ کدام مسابقه تسلیحاتی را تحریک نمی کنند ولی سلاح های هسته ای افسانه ای ایران همراه با بودجه نظامی که معادل ۳,۷٪ تولید ناخالص ملی است، بدون تردید این منطقه را در آستانه مناقشه مسلحانه قرار خواهد داد. بعد از آن چطور می توان «زنان موبور» را به «منطق پر پیچ و خم» متهم کرد؟...

یک جمله «درخشان» دیگر: «رهبران روسیه دلشان نمی خواهد ایران را ناراحت کنند که فعلاً سعی نمی کند اوضاع قسمت جنوبی روسیه و از جمله شمال قفقاز را بی ثبات بکند». این «فعلاً» به چه معناست؟ ایران از سال های ۱۹۹۰، از مناقشه قره باغ، جنگ داخلی در تاجیکستان و عملیات در چچن، هرگز - هرگز! - سعی نکرده است اوضاع مناطق تحت نفوذ روسیه را بی ثبات بکند بلکه برعکس، نهایت تلاش های خود را برای پایان دادن به مناقشات به عمل آورده و همیشه به روسیه مساعدت سیاسی می کرد. ایران در قفقاز و آسیای مرکزی حریفان واقعی و جدی دارد. در این صورت ایران به چه مناسبتی باید با روسیه هم وارد مناقشه شود؟ هیچ دلیلی برای این کار وجود ندارد و فقط نویسنده می خواهد که دلیلی باشد. تخیلات شخصی همراه با مترسک های ژئوپلتیکی، چه مزه تندی دارند!

البته، مسأله به این سادگی نیست. نه ایران بلکه رئیس جمهور و وزیر امور خارجه روسیه هدف تیرهای انتقادی نویسنده قرار گرفته اند. به گمان نویسنده، تقصیر آنهاست که توافقات ژنو به ناکامی روسیه تبدیل شده است. از این مطلب بر می آید که سیاست مسکو نسبت به ایران در زمان دمیتری مدودف کاملاً درست بود. ولی سیاست رئیس جمهور فعلی درست نیست و آستن به پی آمدهای منفی است. این موضع گیری قابل درک است زیرا لابی غربی در کشورمان و مخالفان لیبرال روس، حاضر نیستند خط سیاست خارجی غیر وابسته و مستقل از فشار خارجی را به پوتین ببخشند. لابی های اسرائیلی و غربی از این «گناه» پوتین نمی گذرند که او از فدا کردن منافع روسیه در راه ایران هراسی تل اوپو و واشنگتن خودداری می کند. آنها اتحادیه اورآسیایی، شراکت راهبردی با ایران و مقاومت در برابر سپر ضد موشکی اروپایی را به عنوان چالش بی پرده برای غرب، اسرائیل و آل سعود تعبیر می کنند. هر چیزی را که با پی گیری و به طور منظم در روسیه ساختند اعم از رسانه های گروهی لیبرال، کارشناسان جیره خوار و مخالفانی که از کیسه خلیفه کمک هزینه دریافت می کنند، برای مبارزه با این چالش بسیج می کنند.

بعد از درک این واقعیت، متوجه می شویم که از زیر نقاب «گارسون» خوش برخوردی که منظور ما از این گارسون، نویسنده ای است که «غذای تند ایرانی» را تعارف می کند، گوش شیطانی لابی های غربی و مخالفان از میدان «بلوتنایا» سبز می شود. از زیر نقاب «دلسوزی با روسیه» چهره عواملی «با گرایش غربی و صهیونیستی» نمایان می گردد. جای بسی تأسف است که «آرگومنتی رو»، نشریه اینترنتی بسیار محترم و جالب، تقریباً اول از همه به دعوت اخیر «بیبی لجام گسیخته» از دوستان روسی اسرائیل به بدر همه تلاش ها در جهت مبارزه با نزدیکی روابط روسی-ایرانی واکنش مثبت از خود نشان داده است.

غرب از اجرای توافقات ژنو طفره می رود

ولادیمیر یفیموف

غرب یعنی ایالات متحده و اتحادیه اروپا که طی سالهای زیادی پیرامون برنامه هسته ای صلح آمیز ایران غوغا بر پا می کردند، به ظاهر بایستی بیشتر از همه به عملی شدن توافقات ژنو بین گروه ۵+۱ و جمهوری اسلامی ایران علاقه مند باشند. از قرار معلوم، روز ۲۴ نوامبر سال جاری گروه ۵+۱ و ایران در ژنو موافقتنامه اولیه درباره برنامه هسته ای ایران را هماهنگ کردند که ناظر بر رهایی موقت تهران از بخشی از تحریم های اقتصادی در عوض محدود شدن برنامه هسته ای ایران است. در آن زمان قدرت های جهانی اظهار اطمینان کردند که این معامله به خریدن وقت برای طراحی توافقات نهایی درباره این پیچیده ترین مسأله عصر حاضر مساعدت خواهد کرد.



به ظاهر، اوضاع رو به راه شده و بالاخره مناسب ترین راه حل و فصل این مسأله با روش آزمون و خطا به دست آمد که غرب و متحدان منطقه ای آن و قبل از همه عربستان سعودی و اسرائیل طی سال های زیادی این مسأله را به طور تصنعی دامن می زدند. ولی ناگهان اتفاق غیر مترقبه ای افتاد. در جریان دور جدید جلسات کارشناسان روند ژنو که قرار بود در آن اشکال مشخص اجرای توافقات ۲۴ نوامبر سال جاری طراحی و ثبت شود، هیأت نمایندگی ایران به نشانه اعتراض تالار مذاکرات را ترک کرد. این دفعه این رفتار نه نشانه لجاجت اصولی که مختص مرحله قبلی بود بلکه واکنش به گام های غیر موجه از سوی واشنگتن بود که ۱۹ شخص حقوقی و حقیقی را که درباره آنها سوء ظن می رود که به توسعه برنامه هسته ای ایران کمک کردند، در «لیست سیاه» گنجانند.

وزارت امور خارجه و وزارت دارایی ایالات متحده تصمیم گرفتند چند سازمان و تنی چند از شهروندان ایران و نیز افراد حقوقی و حقیقی کشورهای مختلف را که با ایران همکاری می کنند، در لیست تحریم های آمریکایی بگنجانند. گسترش لیست های تحریم ها در عمل با راه اندازی کار پر مسئولیت اجرای توافقات ژنو مصادف شد. این رفتار صریحاً با روح این توافقات مغایرت دارد زیرا در توافقات مذکور به طور واضح و روشن قید شده بود که ظرف شش ماه آینده هیچ گونه تحریم های جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال نخواهد شد. به عبارت دیگر، واشنگتن در عمل به نقض فاحش توافقی دست زد که در زمان اخیر اینقدر مشتاق آن بود.

واقعیت این است که ۱۹ شخص حقیقی و حقوقی در سراسر جهان در لیست سیاه جدید گنجانده شده اند. سوء ظن می رود که آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در غنی سازی اورانیوم برای برنامه هسته ای ایران دست داشتند. در بیانیه مشترک وزارت دارایی و وزارت امور خارجه ایالات متحده آمده است که توافقات ژنو «نباید مانع از تمایل ما به افشای کسانی شود که به پشتیبانی از برنامه هسته ای ایران بر خلاف تحریم ها ادامه می دهند». معلوم است که منطق واشنگتن می لنگد.

آمریکایی ها با یک دست سعی می کنند طرح تحقق توافقات ۲۴ نوامبر را تهیه کنند و با دست دیگر تحریم ها را شدت می بخشند.

باید گفت که اتحادیه اروپا هم تقریباً همینطور رفتار کرد ولو اینکه در آستانه مذاکرات همراه با ایالات متحده تمایل به نهایی کردن معامله با جمهوری اسلامی ایران درباره برنامه هسته ای را از خود نشان می داد. اروپایی ها به کند کردن تصنعی آغاز راه اندازی این روند دست زدند. دیروز سرگئی لاوروف برخورد اتحادیه اروپا با توافقات با تهران درباره برنامه هسته ای را به باد انتقاد گرفت و اظهار تأسف کرد که آغاز اجرای مرحله اول دچار تأخیر شده و ممکن است به ماه ژانویه سال آینده موکول شود. او در صدد است از نمایندگان اتحادیه اروپا جویا شود کدام «موانع صعب العبور» باعث شده است که تأیید توافقاتی که همه آن را پیشرفت بزرگ تاریخی نامیدند، تا هفته های زیادی به تعویق بیافتد.

چه چیزی باعث این گام های غیر پیگیرانه غرب نسبت به ایران و سیاست خارجی آن که شفاف تر، قابل پیش بینی تر و سنجیده تر شده است، شده است؟ و این در حالی است که صفی از کشورهای غربی در تهران کشیده شده است که می خواهند بعد از تعلیق و سپس رفع تحریم ها در صفوف اول دارندگان قراردادهای بزرگ با ایران قرار بگیرند. بعید است که کسی باور کند که تصمیم عجیب و غریب واشنگتن با رفتار اتحادیه اروپا ارتباط نداشته باشد. همه می دانند ایالات متحده و متحدانش در اتحادیه اروپا و ناتو تا چه اندازه گام های خود را با هم هماهنگ می کنند. در اینجا چیزی نمی تواند تصادفی باشد. ما شاهد تصمیم از قبل هماهنگ شده مبنی بر کند کردن روند سالم سازی روابط با تهران و از جمله حل و فصل مسأله برنامه هسته ای آن هستیم. تازه چند روز پیش سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به پایتخت ایران سفر کرده و نسبت به ادامه پیشرفت روند ژنو اظهار اطمینان کرده بود.

اگر تحولات پیرامون مذاکرات ژنو و قبل از همه تلاش های تب آلود عربستان سعودی و اسرائیل در جهت عقیم گذاشتن این معامله تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، پاسخ به این رفتار غیر پیگیرانه غرب نسبتاً روشن می شود. فرستادگان دو کشور مذکور موفق شدند از پایتخت های همه کشورهای شرکت کننده در مذاکرات بازدید کرده و به رهبران آنها تلقین کنند که جمهوری اسلامی ایران بازی دویپهلویی می کند و سعی می نماید بدون گذشت های متقابل از رژیم تحریم ها رها شود. بدیهی است که غرب اینقدر بچه نیست که این حرف ها را باور کند. آنجا واکنش بیمارگونه دو دولت منطقه ای مذکور به گفتگوی تلفنی اواخر ماه سپتامبر بین روحانی و اوباما را با چشم خود دیده بودند. در همان زمان ریاض و تل اویو تکان های تب آلودی خورده و سعی کردند شانس رئیس جمهور ایران را برای رسیدن به توافق با ایالات متحده و اتحادیه اروپا درباره مسأله هسته ای محاسبه کنند. وقتی که فهمیدند که این کار عملی شدنی است، دست به کار شدند. ولی با شتاب آنقدر زیادی این کار را کردند که حتی تماس های محرمانه آمریکایی ها با ایرانیان در عمان را تشخیص ندادند. کار به تهدیدهای مستور از طریق پخش شایعات درباره عملیات جنگی مشترک عربستان سعودی و اسرائیل علیه تأسیسات هسته ای ایران کشید. ولی این بلوف کارگر نشد که بعد از آن سلاح مؤثر تری به کار گرفته شد و آن لابی این دو کشور است. بر کسی پوشیده نیست که لابی های سعودی و اسرائیلی قوی ترین لابی ها در ایالات متحده هستند. نه تنها شخصیت های سیاسی بسیار با نفوذ آمریکا بلکه بزرگترین شرکت های نفتی، بانک ها و سایر نهادهای مالی و تولید کنندگان اسلحه پشتیبان آنها هستند. لابی های سعودی و اسرائیلی در کشورهای اساسی اتحادیه اروپا و به خصوص در بریتانیا و فرانسه هم نفوذ خاصی دارند. چیزهای زیادی به پیشبرد منافع این دو کشور خاور میانه بستگی دارد از جمله فعالیت نهادهای مالی و مبالغی که عربستان

سعودی برای خرید اسلحه خرج خواهد کرد، میزان سرمایه گذاری هایی که به ایالات متحده و اتحادیه اروپا سرازیر می شود و حتی سیاست این پادشاهی در زمینه قیمت گذاری نفت. این امر برای اقتصاد در حال تضعیف اروپا و آمریکا اهمیت زیادی دارد.

جهت رعایت حق باید خاطرنشان کرد که ایران هم در مرحله معینی بی توجهی کرد و از توسعه سریع روند سالم سازی روابط با غرب به وجد آمد. اعتقاد کامل به اینکه وجوه جدید سیاست خارجی حسن روحانی در جهان درست فهمیده خواهد شد و نیز اعتقاد به اهمیت ژئوپلیتیکی خود و اینکه بازار ایران آینده دار ترین بازار منطقه ای است که بر سر آن نبرد بی امانی شروع خواهد شد، به ایران خدمت خوبی نکرد. این عامل هم نادیده گرفته شد که نخبگان سیاسی ایالات متحده با خانواده سلطنتی سعودی پیوند های دیرینه محکمی دارند و از آنها جیره دریافت می کنند در حالی که ساختارهای اسرائیل گرای واشنگتن خودشان می توانند حساس ترین مسایل گوشه و کنار سیاست جهانی را حل نمایند. بسیاری از نیروهای بانفوذ در داخل ایران و از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روحانی و تیم او را از گام های عجولانه و بیش از حد سریع به سمت غرب و به خصوص آمریکا بر حذر داشتند. این نتیجه اختلاف شدید منافع واشنگتن و تهران در خلیج فارس و در منطقه خاور نزدیک و میانه است.

ولی اگر رویداد ناگوار در ژنو را با هوشیاری ارزیابی کنیم، متوجه می شویم که هیچ اتفاق وحشتناکی نیفتاده است. این اتفاق برای حسن روحانی یادآوری کرد که نباید بیش از حد به آمریکایی ها و متحدان نزدیک آنها در اتحادیه اروپا اعتماد کند زیرا سیاست آنها تحت تأثیر شدید خارجی از طرف نیروهایی قرار دارد که امنیت غرب در بخش انرژی را تأمین کرده و در بانک های غربی پول زیادی نگه می دارند. ولی سود نزدیکی روابط با تهران چیزی جز چشم انداز، ولو چشم انداز حقیقی، نیست. صرف نظر از تلاش های لابی های ضد ایرانی، در پایتخت های آمریکا و اروپا نیروهای با نفوذی وجود دارند که عکس این خواست ها را مطرح می کنند. آنها نمی خواهند در اسارت تحقیرآمیز حکام فرتوت عربستان باقی بمانند. حل و فصل مسأله هسته ای جمهوری اسلامی ایران هم برای واشنگتن اهمیت بیشتری دارد تا برای تهران. تازه توافقات ۲۴ نوامبر در میان دستاوردهای دیپلماسی آمریکایی به حساب آمده است.

لذا هیأت ایرانی کار درستی کرد که درب را با صدای بلند پشت سر خود بست. برای غرب یک بار دیگر یادآوری کردند که دستی را که دراز شده است، می توان عقب کشید. آنگاه آمریکا و اتحادیه اروپا مجبور خواهند شد از ایران درخواست ازسرگیری مذاکرات را بکنند. این هم مفید است که تهران یک بار دیگر متوجه شد چه کسی از قدرت های جهانی برای آن آرزوی خیر دارد و چه کسی فقط به دنبال سود خود است. امیدواریم که ایران در آینده نیز به روسیه به عنوان کشوری متکی شود که می توان حرف آن را باور کرده و روی مساعدت و خلوص نیت آن حساب نمود.

لاوروف در تهران: سطح جدید گفتگو

ایگور نیکلایف

سفر موفقیت آمیز سرگئی لاوروف به تهران، بنای دستیابی به سطح اصولاً جدید روابط روسی - ایرانی را نهاده است. اکنون مشارکت با جمهوری اسلامی توسط تیم رئیس جمهور روسیه به عنوان یکی از مؤلفه های مهم سیاست نه تنها خارجی بلکه داخلی روسیه تلقی می شود. مهمترین نتیجه سفر لاوروف این است که در جریان مذاکرات به عمل آمده، جهات کاملاً مشخص کار مشترک طراحی شده است که در آینده باید به امضای قرارداد بزرگ مورد انتظار بین روسیه و ایران منجر شود.



همانطور که معمولاً اتفاق می افتد، یکی از مهمترین رویدادهای سیاست خارجی روسیه در رسانه های گروهی بازتاب بسیار محدودی داشته است. این تنها یک نوع «توطئه سکوت» نیست ولو اینکه ما شاهد تلاش ها برای بی اعتبار کردن روند ژنو و نقش مسکو در آن هستیم. بلافاصله بعد از سفر سرگئی لاوروف به تهران چند رویداد مهم دیگر اتفاق افتاد: اولاً، پیام رئیس جمهور به پارلمان فدرال قرائت شد؛ ثانیاً، کنگره ایالات متحده لیست سیاه شرکت ها و افراد مشمول تحریم ها در ازای همکاری با ایران را توسعه داد؛ و ثالثاً، سازمان ملل ترکیب دولت هایی را مشخص کرد که ۲۲ ژانویه در شهر «مونترو» سوئیس در گفتگو پیرامون سوریه موسوم به «ژنو-۲» شرکت خواهند کرد.

همه این رویدادها باعث کم رنگ شدن نتایج سفر وزیر امور خارجه روسیه به تهران و ملاقات های وی با جواد ظریف وزیر خارجه و حسن روحانی رئیس جمهور شد. ولی همه رویدادهای بسیار مهم مذکور به نحوی با ایران ارتباط داشتند. در حالی که وجود این ارتباط در مناسبات بین المللی به علت نقش روزافزون «عامل ایرانی» در صحنه جهانی، امری طبیعی و منطقی می باشد، ذکر مسایل ایران در پیام رئیس جمهور به پارلمان فدرال تصادفی نبود. اشتباه می شد اگر سفر سرگئی لاوروف جدا از شرایط بین المللی و داخلی روسیه در نظر گرفته می شد ولی ابتدا درباره نتایج مذاکرات در تهران صحبت کنیم.

نقشه راه «شراکت راهبردی»

ضرورت شراکت راهبردی مسکو - تهران همیشه برای روسیه و جمهوری اسلامی ایران روشن بوده است. ولی طی مدت زیادی عیب اساسی گفتگوی سیاسی، غیر مشخص بودن آن بوده است. وقتی که اجرای یک طرح مشخص مانند برقراری صلح مدنی در تاجیکستان، در چین یا در سوریه مد نظر بود، تشریک مساعی دو کشور موفقیت آمیز بود. ولی وقتی «مشارکت به طور عام» مد نظر بود، ناسازگاری ها، تأخیر ها و سوء تفاهم های آشکار بروز می کرد. در نتیجه سفر سرگئی لاوروف، جهات

کاملاً مشخص همکاری تعیین شد که در نتیجه این همکاری می توان به طراحی همان «قرارداد بزرگ» پرداخت که ضرورت آن بارها بر روی صفحات «ایران رو» اعلام شده است.

قرار است در اسرع وقت، در رایزنی های سیاسی بین دو کشور که در مذاکرات تهران قرار شد که این رایزنی ها اولاً منظم و ثانیاً، هر چه فعال تر شوند، موضوعات افغانستان، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و محدود کردن مسابقه تسلیحاتی در خزر مطرح شوند. با توجه به اینکه هر یک از این مسایل برای امنیت ملی هم ایران و هم روسیه چالش ایجاد می کنند، طراحی راه کار های مشترک و برداشتن گام های مشخص در این محور خود به خود شراکت راهبردی می باشد. تازه این مسایل با گسترش نفوذ آمریکا و ناتو هم در آسیای مرکزی شوروی سابق و افغانستان و هم در منطقه خزر ارتباط مستقیم دارند.

ضمن اشاره به مسایل بین المللی و از جمله «ژنو-۲» یعنی کنفرانس حل و فصل صلح آمیز اوضاع سوریه که به عقیده روسیه، ایران حتماً باید در آن شرکت کند، باید گفت که بعد از پرواز سرگئی لاوروف از تهران در این زمینه نقطه پایانی زیبای آمیخته به پیروزی گذاشته شد. دو روز بعد از سفر وی ایران را رسماً به شرکت در کنفرانس صلح سوریه دعوت کردند که ۲۲ ژانویه در شهر مونتروی سوئیس برگزار خواهد شد ولی مذاکرات در تهران خطر جدید مشترک برای ایران و روسیه را بر ملا ساخت که ممکن است به دور جدید تنش پیرامون جمهوری اسلامی ایران انجامیده و باعث شکست «توافقات ژنو» شود. سپر ضد موشکی اروپایی (و سپر ضد موشکی خلیج فارس به عنوان جزء ترکیبی آن) می تواند حکم بمبی را داشته باشد که گفتگوی ایران با غرب را منفجر کرده و همه دستاوردهای روسیه و کشورهای جامعه جهانی در مذاکرات پیرامون پرونده هسته ای ایران را برابر صفر بکند.

سرگئی لاوروف در تهران چه چیزی مسکوت کرد

در اینجا این سؤال مهم مطرح می شود که واکنش روسیه به احتمال تداوم «تحریم های فلج کننده» علیه ایران چگونه خواهد بود. طرف ایرانی با توجه به تجربه تلخ سال های ۲۰۱۲-۲۰۰۸ (دوره ریاست جمهوری دمیتری مدودف) فهماند که واقعاً نگران چرخش جدید روسیه به غرب است که به عدم اجرای تعهدات مسکو منجر شود. همین نگرانی ها باعث شد که محمد جواد ظریف در کنفرانس خبری مشترک اعلام کند که ایران «مانند سابق بر اجرای توافقات قبلی درباره صدور اس-۳۰۰ پافشاری می کند». تهران اجرای این قرارداد را به عنوان یک نوع اثبات جدی بودن تمایل مسکو به گسترش همکاری و ضمانت عدم بازگشت به دوران دمیتری مدودف تلقی می کند.

طرف روس به وسیله مصاحبه روزنامه «روسیسکایا گازتا» با سرگئی ریابکوف معاون وزیر خارجه پاسخی داد که به تعبیری می تواند هیجان انگیز محسوب شود. اولاً، ریابکوف با قاطعیت و شدت تمام اعمال اخیر ایالات متحده در حق ایران را ارزیابی کرد و گفت: «اطمینانی نیست که ما بتوانیم از نتایج به اصطلاح «ژنو سوری» و «ژنو ایرانی» به عنوان «تخته پرش» برای آغاز دور جدید بهبود روابط با ایالات متحده استفاده کنیم. ما به طور قطع مسئولیت این وضع را بر عهده طرف آمریکایی می گذاریم. تصمیم اخیر ایالات متحده مبنی بر اعمال تحریم های جدید علیه گروهی از اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی برای ما قابل قبول نیست. بدین وسیله می توان تمام این روند را خنثی کرد». ثانیاً، می توان به این نکته حقیقتاً هیجان انگیز اشاره کرد که برای اولین بار در سطح اینقدر بالا اعتراف به عمل آمد که مسکو بعضی اسناد بین المللی را به طور بیش از حد وسیع تعبیر می کرد: «ما شواهد و اطلاعاتی نداریم که این ادعا را به اثبات رسانده باشد که در ایران در گذشته برنامه تسلیحاتی

پنهانی هسته ای وجود داشته یا در حال حاضر چنین برنامه ای وجود داشته باشد». بدین وسیله با صداقت زیادی اعلام شد که روسیه بیش از این قصد ندارد در تحریم های یکجانبه شرکت کند.

دولت روسیه و کنگره آمریکا: همدلی در مخالفت با ایران

رئیس جمهور روسیه در پیام سالنامه خود برای پارلمان فدرال روسیه اظهار داشت: «باید از این به بعد نیز به جستجوی با حوصله راه حل وسیع تری ادامه داد که حقوق لاینفک ایران برای توسعه انرژی هسته ای صلح آمیز و امنیت همه کشور های منطقه و از جمله اسرائیل را تضمین کند». وی افزود: «ببینید الان چه می شود: مسأله هسته ای ایران کنار می رود ولی سپر ضد موشکی باقی می ماند. نه فقط باقی می ماند بلکه توسعه بیشتری می یابد». از این مراتب دو نتیجه گرفته می شود. اولاً، مسکو «محور ایرانی» و گفتگو با تهران را به عنوان کلید تأمین نه تنها امنیت منطقه ای بلکه امنیت ملی روسیه تلقی می کند. ثانیاً، ایالات متحده و اسرائیل به عنوان دو مخالف اساسی این نظام امنیت ذکر شدند. بدین وسیله در عالی ترین سطح به لابی نیرومند غربی و اسرائیلی روسیه که تقریباً در همه عرصه ها و همه سطوح زندگی سیاسی، بازرگانی و اجتماعی جامعه روسی حضور فعالی دارد، پیام روشنی فرستاده شد: «اگر شما مخالف همکاری با ایران هستید، مخالف امنیت ملی روسیه هم هستید». بدیهی است که این لابی بدون تردید بزودی واکنش از خود نشان خواهد داد که جالب است چگونگی آن را ببینیم.

دستور مبنی بر انفصال نماینده بازرگانی روسیه در ایران - حتی در رابطه با رسیدن به سن بازنشستگی - که در مرحله پایانی تدارک سفر سرگئی لاوروف به تهران به عمل آمد که هر «حرکت بدن» در این مرحله باید با دقت میلی متری انجام شود، به معنی اعتراف آشکار به آن است که همه برنامه های همکاری های بازرگانی و اقتصادی با ایران ناکام مانده اند. تبادلات بازرگانی بین دو کشورمان تا سطح پایین بحرانی افت کرده و نهادهای مالی و نظام بانکی روسیه به طور هر چه فعال تر به تحریم ها علیه نظام مالی ایران پیوستند؛ مسئولین دولتی نه تنها از هر تلاشی در جهت برقراری همکاری اقتصادی با نزدیک ترین همسایه ما کناره گیری کردند بلکه همه از سال ۲۰۰۸ به بعد در همه ابتکارات اقتصادی دولت و محافل بازرگانی در محور ایرانی، کارشکنی آشکاری کرده و می کنند. بدون تردید، فعال کردن فعالیت کمیسیون مشترک روسی - ایرانی که این موضوع در گفتگو های تهران مطرح شد، کار نیکی است. ولی اگر از ۱۵ فرمان و دستور رئیس جمهور فقط یک دستور اجرا می شود، چطور می توان درباره از سرگیری گفتگوی راهبردی با ایران و کارآیی توسعه آن صحبت کرد؟ همکاری بازرگانی - اقتصادی و طرح های مشترک تجاری، پایه و اساس هر گونه شراکت راهبردی را تشکیل می دهند. در غیر این صورت، روابط روسی - ایرانی بر پایه های بسیار سست، متزلزل و ناپایدار برقرار شده و ممکن است با خفیف ترین وزش باد سرشت آن تغییر کند که در گذشته چنین اتفاقی افتاده است.

سفر با موفقیت سرگئی لاوروف به تهران، یک نوع اوج گیری ساخت پایه های شراکت روسی - ایرانی است. این موفقیت در سطح سیاسی به اثبات رسیده است. گفتگوی تهران - مسکو به مسأله مهم دستور روز سیاست نه تنها خارجی بلکه داخلی روسیه تبدیل شده است. و حالا پیچیده ترین مرحله فرا می رسد و آن ساخت روابطی بر این پایه هاست که هم توسعه اقتصادی و امنیت روسیه و ایران و هم صلح و ثبات در مشرق زمین را تأمین نماید.

سپر ضد موشکی خلیج فارس: خطر جدید برای امنیت منطقه ای

ایگور نیکلایف

حرف های باراک اوباما مبنی بر اینکه «ما (ایالات متحده - نویسنده) باید مانند ریگان با شوروی، با ایران مذاکره کنیم»، تنها به معنی بازگشت به دوران جنگ سرد نیست. این بازگشت به مسابقه تسلیحاتی منطقه ای و تلاش برای فرسوده کردن اقتصاد ایران به وسیله رویارویی نظامی است. استقرار سامانه سپر ضد موشکی در خلیج فارس از نظر اهمیت نظامی و سیاسی خود با برنامه جنگ ستارگان دولت ریگان قابل مقایسه است. زمان ها



عوض می شود ولی اهداف و ابزار مبارزه واشنگتن با رژیم هایی که مغضوب می داند، تغییر نمی کنند.

در حالی که افکار عمومی بین المللی درباره اینکه چه کسی بیشتر از همه از توافقات ژنو درباره برنامه هسته ای ایران سود برده است، بحث می کرد و موضوعات غیر واقعی و تصنعی نظیر اینکه عربستان سعودی و اسرائیل حاضرند از ایالات متحده روگردان شوند، مورد بحث قرار می گرفتند، پادشاهی های خلیج فارس، اسرائیل، نخبگان ضد ایرانی در واشنگتن و پنتاگون «پاسخ نامتقارن» تنش زدایی در روابط با تهران را پیدا کردند. سامانه سپر ضد موشکی خلیج فارس به عنوان جزء ترکیبی سامانه جهانی پدافند موشکی (که سپر ضد موشکی اروپایی هم مشمول آن است)، و در آینده، «گنبد آهنین» نوسازی شده اسرائیل، بهترین وسیله برای برابر صفر کردن همه توافقات ژنو با جمهوری اسلامی ایران می باشد.

چاک هیگل رئیس پنتاگون در جریان کنفرانس ویدیویی با سرگئی شویگو وزیر دفاع روسیه اظهار داشت که توافقاتی که امکان به حال تعلیق در آوردن برنامه هسته ای ایران را داد، ایالات متحده را به تغییر برنامه های ساخت اجزای سپر ضد موشکی وادار نمی کند. یادآوری می شود که «خطر موشکی ایرانی» به عنوان استدلال برای ساخت سپر ضد موشکی اروپایی مطرح شده بود. همزمان با این برنامه ها، فعالیت پنتاگون در جهت ساخت سپر ضد موشکی خلیج فارس یعنی سامانه پدافند موشکی که اجزای آن در پادشاهی های خلیج فارس مستقر خواهند شد، گسترش یافت. از اینجا نتیجه آشکاری گرفته می شود که دولت باراک اوباما در حق روسیه و ایران به شیوه عمل عادی «دروغ و ارباب» متوسل می شود. پاندول سیاست خارجی واشنگتن دوباره به سمت رویارویی با ایران حرکت کرده است.

اصطلاح «پدافند موشکی» نباید همراه کننده باشد. ما شاهد سامانه تهاجمی هستیم که هدف آن دستیابی به برتری جنگی و جان سالم به در بردن متجاوز در صورت وارد کردن ضربه اول است. نه تنها بیانات جنگ جوانه اسرائیل که همه بدان عادت کرده اند بلکه گام های مشخص نظامی و سیاسی ریاست پادشاهی های خلیج فارس حاکی از آن است که پیش دستی

در زمینه وارد کردن ضربه به ایران، عنصر کلیدی دکترین نظامی تل اوپو و ریاض، نزدیکترین متحدان ایالات متحده در خاورمیانه را تشکیل می دهد.

خرسندی عمیق نخبگان سلطنتی

تشکیل فرماندهی نظامی واحد پادشاهی ها در اجلاس سران شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس که یک سال پیش این اندیشه با شور و شوق ریاست امارات و قطر روبرو نشده بود، یک نوع پاسخ پادشاهی های عربستانی به توافقات ژنو است. ائتلاف ضد ایرانی مجبور است یکپارچه شود که به این منظور به پایه های جدی نیاز دارد. سپر ضد موشکی خلیج فارس که در آن منافع سیاسی و مالی نخبگان حاکم بر واشنگتن، تل اوپو و کشورهای خلیج فارس به هم تنیده شده است، می توان نقش بهترین مبنای اتحاد آنها را ایفا کند. چاک هیگل در جریان سفر برق آسای یک هفته پیش خود به پادشاهی های منطقه بی پرده اظهار داشت که ایالات متحده قصد ندارد منطقه را ترک کرده یا حضور خود را در منطقه تضعیف کند. با توجه به اینکه ایالات متحده از سال ۱۹۷۶ در امنیت پادشاهی ها و تأمین حضور خود مبلغ گزاف ۸ تریلیون دلار سرمایه گذاری کرده است (این برآورد روجر استرن از دانشگاه پرینستون آمریکاست)، رفتار ایالات متحده قابل فهم است.

البته این سرمایه گذاری بی شایبه نبود زیرا آمریکا برای خود امکان کنترل قیمت های نفت، وفاداری متحدان و سفارش های عظیم برای صنایع نظامی خود را تأمین کرد. ولی همزمان روند متقابل نیز جریان داشت. پادشاهی های خلیج فارس علاوه بر تأمین امنیت خود، از معاملات تسلیحاتی بهره های خوبی دریافت می کردند. یکی از لابی گران تسلیحاتی خاطرنشان کرد که «ما ضمن خرید اسلحه از ایالات متحده، نه فقط اسلحه بلکه روابط می خریم». و حالا هزینه های این روابط به طور کامل در آمده است. هیگل در جریان سفر خود به نخبگان عربستانی نه فقط عناصر سپر ضد موشکی خلیج فارس، رادارهای ردیابی مقدم و ضد موشک ها بلکه ایجاد سیستم امنیت جمعی را پیشنهاد کرد که به دلایل مختلف علاقه نظامی – فنی و مالی – اقتصادی ایالات متحده به ثبات و تعویض ناپذیری رژیم های عربستانی را تضمین خواهد کرد. سپر ضد موشکی خلیج فارس که باید بخشی از سامانه جهانی ضد موشکی آمریکا را تشکیل دهد، امر بیش از حد «ظریف و ارزنده ای» است تا به مسایل کم اهمیتی چون حقوق بشر، سطح دموکراسی یا اراده مردم کوچه و بازار عربی بستگی داشته باشد.

جنون ارقام ناسازگار

پادشاهان معنای واقعی این پیشنهاد هیگل را درک کرده و قدر آن را دانستند. آنها پیشنهاد نمودند همه هزینه های مرحله اول استقرار سپر ضد موشکی خلیج فارس را که معادل ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شود، پرداخت کنند. ادامه استقرار حدود ۳۵ هزار نظامی آمریکایی (یک سوم آنها را نفرات نیروهای واکنش سریع تشکیل می دهند) در پایگاه های خود در خلیج فارس، یک نوع امتیاز مکمل این معامله به حساب می آید. در عین حال هیچ یک از قراردادهای تسلیحاتی ایالات متحده با عربستان سعودی و قطر مورد بازنگری قرار نگرفته و کاهش نخواهد یافت. ارسال مقادیر جنون آمیز انواع مدرن تسلیحات به پادشاهی های عربستانی همچنان ادامه دارد. به موجب برنامه سپر ضد موشکی خلیج فارس، در سال ۲۰۱۴، ۶۰ سامانه ضد موشکی «پاتریوت» با امکانات وسیع، ۲۰ سکوی پرتاب برای آنها و ۴ رادار چندین منظوره که جمعاً معادل ۴٫۲ میلیارد دلار هستند، به کویت ارسال خواهند شد. امارات «سامانه های پدافند ارتفاع» و ضد موشک های مکمل را دریافت کرده و ۴ میلیارد

دلار خرج خواهد کرد. ریاض تا کنون هزینه های ۱,۷ میلیارد دلاری به روز آوری سامانه های موشکی خود را پرداخته و در صدد است در استقرار رادارهای جدید در خاک خود و در بحرین حدود ۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کند. بهای سامانه های پدافند ارتفاع برای قطر ۱۲ میلیارد دلار خواهد بود.

اگر کسی بگوید که این اقدامات «پاسخ به خطر ایرانی» است، می توان فقط با این ساده اندیشی همدردی کرد. بدیهی است که هزینه های پادشاهی های عربستانی برای «دفاع در برابر تجاوز ایرانی» با تلاش های نظامی ایران ناسازگار است. ایران ۳,۷٪ تولید ناخالص ملی خود را به امور دفاعی اختصاص داده و از این نظر در پنجاه و ششمین مقام جهان قرار دارد. ولی هزینه های نظامی عربستان سعودی به ۱۰٪ تولید ناخالص ملی نزدیک است که این کشور از نظر سطح هزینه های نظامی، کشور پنجم جهان می باشد. بودجه نظامی عربستان سعودی و هزینه های مربوطه ایران با هم قابل مقایسه نیستند. اگر بودجه های نظامی سایر پادشاهی های عربستانی به هزینه های نظامی عربستان سعودی اضافه شود، شکاف عظیمی بین آنها و ایران مشاهده خواهد شد. «نیازهای دفاعی» را نمی توان به عنوان دلیل موجه برای این سطح هزینه های نظامی اعضای «شورای همکاری» قبول کرد، این بودجه تدارک تجاوز است.

منطق آهنین رفتار غیر پیگیرانه آمریکا

ولی تاریخ جدید نشان داده است که تهدید با تجاوز از نظر کارآیی از تجاوز مستقیم دست کمی ندارد. ائتلاف ضد ایرانی با وجود جنگ جویی خود خوب می فهمد که مناقشه جنگی با ایران نه تنها برای پادشاهی های عربستانی بلکه برای اسرائیل و در نهایت امر برای حضور آمریکایی در خاورمیانه عواقب فاجعه باری به دنبال خواهد داشت. لذا ضمن بحث درباره جنبه نظامی سپر ضد موشکی خلیج فارس نباید جنبه سیاسی آن را هم نادیده گرفت. در نهایت امر، ائتلاف ضد ایرانی خواهان چه چیزی است؟ هدف آنها، مختل کردن توافقات ژنو است ولی ایده آل این است که خود تهران به عنوان مقصر عدم اجرای این توافقات معرفی شود.

رفتار دو پهلوی باراک اوباما در زمینه ایران به ائتلاف ضد ایرانی نارو زده است. واشنگتن که روند سالم سازی روابط با ایران را راه اندازی کرد، انتظار نداشت که احتیاج اروپا به بازار ایرانی تا این حد زیاد باشد و اینکه روسیه به استفاده اینقدر فعال از روند ژنو برای پیشبرد منافع سیاسی خود در ایران و در خاورمیانه دست بزند. اکنون برای واشنگتن دشوار است که به صورت یکجانبه عقب نشینی کند و به همین علت ائتلاف ضد ایرانی چند روش دیگر را برای تحقق بخشیدن اهداف خود انتخاب کرده است که شامل اولاً تحریک تهران و ثانیاً تحمیل مسابقه تسلیحاتی منطقه ای به اقتصاد جمهوری اسلامی است که بر اثر تحریم ها تضعیف شده است.

روش تحریکات که به کار گرفته شده است، مثل روز روشن است. کنگره ایالات متحده ناگهان، به همگانی که تنش زدایی ایرانی - آمریکایی به یک واقعیت بازگشت ناپذیر تبدیل شد، وضع تحریم های جدید را اعلام کرد. در آستانه انتخاب روحانی که رفع رژیم تحریم ها را اصل برنامه انتخاباتی خود اعلام کرده بود، همین مسأله پیش آمده بود. هفته گذشته نیز کنگره همینطور رفتار کرده و لیست سیاه شرکت ها و اشخاص مورد تحریم را توسعه داد. نمایندگان کنگره لایحه آماده قانونی را در چننه دارند که به صورت اتمام حجت واقعی به تهران تنظیم شده و از جمله بر «دسترسی به داده های شخصی همه افراد

شاغل در برنامه اتمی و موشکی ایران» تأکید می کند. در غیر این صورت دوباره تحریم های جدیدی اعمال خواهند شد که ممکن است این تصمیم بلافاصله بعد از تعطیلات کریسمس اتخاذ شود.

سپر ضد موشکی خلیج فارس هم باید در ردیف این اقدامات گذاشته شود چرا که فعال کردن آن زمانی شروع شد که جواد ظریف نهایت تلاش های خود را برای حل و فصل مسایل مورد اختلاف با پادشاهی های عربستانی به عمل آورد و مقامات ایران به نشانه حسن نیت یک دسته از جنگنده های تهاجمی را از جزیره مورد اختلاف ابوموسی عقب کشیده و پیشنهاد کردند که مذاکرات درباره رژیم حقوقی ویژه آن برگزار شود. اگر این تحریکات نیست، واژه تحریکات می تواند به چه کاری اطلاق شود؟ جالب توجه است که سفر برق آسای چاک هیگل، غیر از چیزهای دیگر، جنبه بسیار گویای دیگری داشت. وی خطاب به طرف های مذاکرات خود، به آنها پیشنهاد کرد جلسه وزیران دفاع کشورهای خلیج فارس جهت بررسی برنامه های نظامی بعدی ایالات متحده و شورای همکاری... دقیقاً شش ماه بعد یعنی در پی انقضای مهلت اعتبار توافقات حاصل شده در ژنو، تشکیل شود. در رفتار ائتلاف ضد ایرانی هیچ گونه عدم پیگیری مشاهده نمی شود. بر عکس، ما شاهد منطق فولادین رفتار آنها در جهت عقیم گذاشتن توافقات ژنو و ادامه فشردن گلولی اقتصادی جمهوری اسلامی با طناب تحریم ها و هزینه های تحمل ناپذیر نظامی هستیم.

سامانه سپر ضد موشکی جهانی که ایالات متحده ایجاد می کند، در واقع به امور دفاعی ربطی ندارد. این وسیله دستیابی به برتری و تفوق جهانی است که مانند غده سرطانی برای یک فرد، برای تمام بشریت خطرناک است. این سامانه ضد موشکی جهانی مانند غده سرطانی، متاستازی به صورت سپر ضد موشکی اروپا، خلیج فارس یا همگرایی با «گنبد آهنین» اسرائیل را تولید می کند که باید در آینده نزدیک برتری آمریکایی در هر یک از مناطق جهان را تضمین کند. به نظر می آید که مرحله عدم قاطعیت و تردد سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه به پایان می رسد. ما شاهد متزلزل شدن روند ژنو درباره برنامه هسته ای ایران هستیم؛ نیروهای ضد دولتی در سوریه صف آرای جدیدی می کنند و حمله به مواضع حزب الله در جنوب لبنان آماده می شود. حرف های صلح جویانه واشنگتن نه بر خلاف بلکه بر دور جدید تنش خاور میانه سرپوش می گذارد که نه فقط به ایران بلکه به همه دستاوردهای ماه های اخیر روسیه ضربه خواهد زد. مسکو نباید در مورد برنامه های آمریکا در خاور میانه هیچ خیال واهی داشته باشد. فعالیت دیپلماتیک ما در مشرق باید در سطح قبلی ادامه یابد و نباید اجازه داد که بی ابتکاری و بی توجهی و نیز امیدهای بچگانه به اینکه ایالات متحده خودش خاور میانه را ترک کند و همه چیز خود به خود درست شود، بر رفتار ما اثر بگذارد. در غیر این صورت ممکن است ساختار خاور میانه به گونه ای تنظیم شود که در آن جایی برای روسیه باقی نماند.

موضوع ایران در کنفرانس خبری ولادیمیر پوتین

در حالی که رجب صفروف در کنفرانس خبری رئیس جمهور فدراسیون روسیه، سال ۲۰۱۳ را «درخشان ترین سال برای سیاست خارجی روسیه در محور خاورمیانه، قلمداد کرد، می توان بر حق به یک نکته دیگر اشاره نمود. ماه دسامبر سال جاری ماهی شده است که برای اولین بار در دو مهمترین مراسم داخلی روسی به «موضوع ایرانی» توجه جداگانه و بسیار جدی مبذول گردیده است. «مسایل ایران در پیام رئیس جمهور برای پارلمان فدرال و در کنفرانس خبری نهایی ولادیمیر پوتین با شرکت رسانه های



گروهی روسی و بین المللی مورد بحث قرار گرفت.

عده ای معتقدند که توجه بیش از حد زیادی به مسایل «پرونده هسته ای ایران» و روابط روسی - ایرانی مبذول شده است. دیگران بر این اعتقاد هستند که آنچه که رئیس جمهور بر زبان آورد، یک چیز پیش پا افتاده عادی بود. ولی حقیقت طبق معمول در وسط است. برای اینکه گفته ها و ناگفته ها را بهتر درک کنیم، باید با دقت بیشتری صورتجلسه سخنرانی ها را مطالعه نماییم. سؤال هایی که رجب صفروف در کنفرانس خبری پرسید، قبل از همه منعکس کننده تقاضای اجتماعی مخاطبین روس بود. محافل اجتماعی روسیه ضرورت شراکت راهبردی با ایران و تعامل عمیق تر با جمهوری اسلامی در مورد یک سری مهمترین مسایل بین المللی را به طور کامل درک می کنند. افزون بر آن، توسعه گفتگوی تهران - مسکو به عنوان یکی از لازمه های اجرای سیاست خارجی مؤثر روسیه در مشرق و - که این امر بسیار مهم است - به عنوان یکی از محور هایی تلقی می شود که توسعه آن برای دو کشورمان فواید قابل توجه سیاسی و اقتصادی به ارمغان خواهد آورد.

به نظر می آید که هیأت حاکمه روسیه نیز ضرورت ژئوپلیتیکی شراکت راهبردی با ایران را به طور کامل درک می کند. اظهارات رئیس جمهور مبنی بر اینکه ما «عزم داریم روابط با ایران در همه جهات را توسعه دهیم که این انتخاب اصولی ماست»، چیزی مهم تر از یک جمله عادی تشریفاتی است. موفقیت در ژنو و مسابقه دیپلماتیک در زمینه سوریه بدون گام های مساعد از طرف ایران امکان پذیر نبود. ولادیمیر پوتین به خوبی یادش هست که دیپلماسی ایرانی به طور چقدر فعال به روند مذاکرات با بشار اسد درباره امتناع سوریه از سلاح های شیمیایی و ملحق شدن دمشق به قرارداد درباره منع این سلاح ها پیوسته بود. او فراموش نکرده است که در مجموع، تمام روند حل و فصل اوضاع سوریه، قبل از همه بازی مشترک روسیه و ایران است.

لابی اسرائیلی، سپر ضد موشکی خلیج فارس و چالش های مشترک دیگر

پرونده اسنودن، قانون ماگنیتسکی، پوسی رایوت و خودورکوفسکی، چیزی جز دکور ارزان ظاهری نیستند. «فقدان دموکراسی»، ایراد اساسی بخشی از محافل عالی آمریکا و ناتو از روسیه و ایران نیست. واشنگتن و بروکسل در نهایت امر «تف به روی» دموکراسی، رژیم عدم اشاعه و حقوق بشر می اندازند زیرا در غیر این صورت عربستان سعودی، قطر و ده ها کشور دیگر که یکی از آنها اسرائیل است، مورد شدید ترین تحریم ها قرار می گرفتند. علت اساسی نارضایتی آنها این است که امروزه مسکو، تهران و پکن تنها مانعی بر سر راه گسترش سلطه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. نخبگان آمریکا با بازی خود در جهت افزایش درجه تنش پیرامون ایران و به بهانه مبارزه با «بمب» افسانه ای، از امکان گسترش سامانه هایی برخوردار می شوند که در سطح بین المللی امکانات بازدارندگی هسته ای دیگران را برابر صفر می کنند و در سطح منطقه ای، اجازه ایجاد سیستم فرعی پدافند موشکی و ارسال انبوه اسلحه برای اسرائیل، سعودی ها، قطری ها و شرکای راهبردی دیگر آمریکا را می دهد.

ولادیمیر پوتین در جریان کنفرانس خبری حرف هایی را بر زبان آورد که قبل از او شخصیت های رسمی غرب - و چه رسد به شخصیت های رسمی کشورمان - جرأت نکرده بودند با صدای بلند بر زبان آورند. وی گفت: «دولت (ایالات متحده - ایران رو) تحت فشار نیروهای مختلف در محافل نخبه آمریکایی و از جمله تحت فشار بخش قابل توجه کنگره قرار دارد که به نوبه خود به موضع گیری اسرائیل گرایش دارند». برای اولین بار از لابی اسرائیلی به عنوان مخالف اساسی حل و فصل مسائل مرتبط با برنامه هسته ای ایران نام بردند. ولادیمیر پوتین خاطرنشان کرد: «وقتی جدیداً در پیام خود گفتم که ما در محور ایرانی به پیشرفت قابل توجهی دست یافتیم، اگر دقت کرده باشید، گفتم که در عین حال باید امنیت همه کشورهای منطقه و از جمله اسرائیل را تأمین کرد. این مؤلفه مهمی است که بدون آن مشکل بتوان به پیش حرکت کرد و در واقع این حرکت غیر ممکن خواهد بود».

ایالات متحده توسط چاک هیگل وزیر دفاع اعلام کرده است که قصد ندارد از استقرار سامانه سپر ضد موشکی اروپایی دست بکشد که این امر به نوبه خود بدان معنی است که برنامه های به روز آوری سامانه «گنبد آهنین» اسرائیلی و ساخت سپر ضد موشکی خلیج فارس مورد بازنگری قرار نخواهد گرفت. در این زمینه کمتر چیزی به دولت باراک اوباما وابسته است. منافع نیروهای سیاسی اینقدر توانمندی با همه این سیستم ها گره خورده است که باراک اوباما در برابر آنها مهره عادی بیش نیست. بنا بر این، صرف نظر از خواست های ما، در خاور میانه و در مابقی جهان مرحله جدید رویارویی ظهور می کند که در آن محور مسکو - تهران - پکن در برابر واشنگتن و ناتو خواهد ایستاد.

بمب گذاری زیر روند ژنو

باید بیفزاییم که محافل نخبه آمریکایی که از امضای توافقات مقدماتی ژنو شوکه شده بودند، به خود آمده و به تهاجم تعیین کننده مبادرت ورزیده اند. روز چهارشنبه معلوم شد که در کمیته ها و کمیسیون های کنگره ایالات متحده بررسی طرح قانونی جدید موسوم به «قانون درباره ایران آزاد از سلاح های هسته ای» (Free Iran Act of ۲۰۱۳) شروع می شود. دوندگی پیرامون این طرح قانونی ناشی از آن است که قصد دارند در هفته اول بعد از تعطیلات کریسمس یعنی بعد از ۶ ژانویه، آن را تسلیم مجلس سنا بکنند. این قانون حوزه کاربرد تحریم ها را به طور قابل توجهی گسترش می دهد و

نیز اعلام می دارد که رئیس جمهور ایالات متحده حتی در صورت رسیدن به توافق با ایران، نمی تواند از این تحریم ها دست بردارد، چنانچه - نقل قول از متن طرح قانونی - «ایالات متحده و متحدان آن (می بینیم که روسیه و چین از این روند حذف می شوند - «ایران رو» به یک موافقتنامه یا توافق نهایی و قابل کنترل با ایران که ناظر بر انفصال زیرساخت غیر قانونی هسته ای باشد، نرسیده باشند».

جنبه تکان دهنده این سند در آن بند نهفته است که «اگر اسرائیل در چارچوب دفاع از خود در برابر برنامه هسته ای ایران به عملیات جنگی دست بزند»، «ایالات متحده موظف است از اسرائیل پشتیبانی کند» و کنگره ایالات متحده باید «اجازه ارائه مساعدت دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی به دفاع دولت اسرائیل از بقای وجود، سرزمین و جمعیت خود را بدهد». برای اینکه از حق نگذریم، خاطرنشان می کنیم که در کنگره این طرح قانونی مخالفان زیادی دارد. ولی همین امر که این سند به مدار بحث و بررسی انداخته شده است، به طور کافی ثابت می کند که طرف آمریکایی مشغول بمب گذاری در روند ژنو است. تهران و مسکو را همراه با تهران، به بن بست دیپلماتیک کشانده و می گویند: «ما هر گذشت شما را با طرح خواست های شدیدتر جدیدی پاسخ می دهیم. اگر شما به طور کامل تسلیم نشوید، مذاکرات به طور کلی قطع خواهد شد».

ولی با چشم غیر مسلح می توان تشخیص داد که این چیزی جز تهاجم متقابل نیست. کافی است مواضع کنگره با اظهارات رئیس جمهور روسیه در جریان کنفرانس خبری مقایسه شود: «مایلم یک بار دیگر بر موضع گیری اصولی ما تأکید کنم و آن این است که امکان توسعه فناوری های بالای خود و از جمله فناوری های صلح آمیز هسته ای باید برای ملت و دولت ایران تأمین شود که جامعه بین المللی حق ندارد خواهان هیچ گونه محدودیت های تبعیض آمیزی بشود». البته، موضع گیری ابراز شده توسط رئیس جمهور روسیه ناظر بر برداشتن گام های عملی است که انعقاد «قرارداد بزرگ روسی - ایرانی» می تواند چنین گامی بشود. ممکن است موضع گیری رئیس جمهور در قبال این مسأله باعث نوسازی از ناظران شده باشد زیرا به سؤال مستقیم پاسخ سربالایی داده شد: «و اما قرارداد، باید درباره محتوای آن فکر کنیم. ما در مجموع درباره کار مشترک نظر بسیار مثبتی داریم».

واضح و روشن است که مقامات عالی روسیه اکنون برای اجرای طرح شراکت راهبردی روسی - ایرانی، طرحی که ناظر بر رویارویی مستقیم با واشنگتن باشد، آمادگی ندارند. بدون تردید، این تصمیم دلایل خاص خود را دارد. ولی از حالا روشن است که ماه های اول سال جدید ۲۰۱۴، زمانی پر تنش خواهد بود. مسأله «طرح قانونی درباره ایران»، توسعه اوضاع بعد از کنفرانس سوریه و یک سری حوادث قابل انتظار دیگر، همگی در مسیر ایجاد واقعیت جدید سیاسی حرکت کرده و اهداف جدید را به دیپلماسی روسیه دیکته خواهند کرد. شراکت راهبردی با ایران بیش از این فقط یکی از اشکال مانور دیپلماتیک نیست بلکه شرط و خواست امنیت ملی روسیه است. حتی اگر ما با پای خود سراغ «قرارداد بزرگ» نرویم، قرارداد سراغ ما خواهد آمد. اصل کار این است که ما بدون تأخیر به هم برسیم.

پوتین: ایران شریک حائز اولویت ماست

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در جریان نهمین کنفرانس خبری بزرگ خود که روز پنجشنبه ۱۹ دسامبر برگزار شد، به سؤال های ۵۲ خبرنگار پاسخ داد. ۳۹ سؤال با مسایل روسیه ارتباط داشت و ۱۳ سؤال با مسایل بین المللی. رئیس جمهور در جریان جلسه چهار ساعته، نقطه نظر خود را درباره ایران نیز تشریح کرد.



متن پاسخ ها به نقل از صورتجلسه کنفرانس خبری

سؤال: از امکان طرح سؤال متشکرم. یولیا لوبوا، شبکه «پرس تی وی». ولادیمیر ولادیمیریچ، امروزه مذاکرات بین گروه ۵+۱ و ایران در سطح کارشناسان در جهت طراحی «نقش راه» مبتنی بر تعهدات متقابل، همچنان ادامه دارد. ولی ایالات متحده صرف نظر از اجرای مذاکرات، جدیداً لیست سیاه شرکت های ایرانی را درازای طفره رفتن از تحریم ها تکمیل کرد. به نظر شما، برخورد ایالات متحده با مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران تا چه اندازه جدی است؟ اگر کنگره ایالات متحده تحریم های مکملی اعمال کند، این امر بر مذاکرات چه اثری خواهد گذاشت؟

پوتین: خواهش می کنم، همکار شما هم این کاغذ را بلند کرده بود.

سؤال: رجب صفروف، سردبیر مجله روسی «تجارت با ایران». جناب رئیس جمهور، به نظر می آید که سال ۲۰۱۳ به یک از درخشان ترین سال ها برای سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. بازی ممتاز و ظریف سوری که با پیشنهاد مبنی بر نابودی سلاح های شیمیایی سوریه توأم بود، اجرای اصل «گام به گام و اقدام متقابل» در زمینه پرونده هسته ای ایران و طراحی بی عیب و نقص گفتگو با آنکارا، ریاض و قاهره، همگی به روسیه اجازه می دهند دوباره در خاورمیانه جایگاه شایسته خود را به دست آورد.

ولی ایالات متحده در روزهای اخیر به طور آشکار بنای طفره رفتن از اجرای توافقات ژنو درباره ایران را گذاشته است. اظهارات باراک اوباما مبنی بر اینکه «ایالات متحده باید مانند ریگان با شوروی، با ایران مذاکره کند»، تنها به معنی بازگشت به دوران جنگ سرد نیست. این بازگشت به مسابقه تسلیحاتی منطقه ای و تلاش برای بی رمق کردن اقتصاد ایران به وسیله رویارویی نظامی است. ایالات متحده در عمل به استقرار سامانه سپر ضد موشکی در خلیج فارس دست زده است. به اصطلاح سامانه سپر ضد موشکی خلیج فارس به عنوان جزء ترکیبی سامانه جهانی پدافند موشکی که سپر ضد موشکی اروپایی هم مشمول آن است و در آینده، «گنبد آهنین» به روز شده اسرائیل بدان اضافه خواهد شد، طبیعتاً به کار دفاعی ربطی ندارد. این ابزاری برای دستیابی به برتری جهانی است. استقرار سامانه سپر ضد موشکی خلیج فارس، به معنی دور جدید تنش در خاور میانه است

که نه تنها به ایران بلکه به منافع روسیه هم لطمه شدیدی خواهد زد. آیا روسیه برای دادن پاسخ های مناسب به چالش های ناشی از سپر ضد موشکی اروپایی و خلیج فارس آمادگی دارد؟

سؤال دوم. در شرایط و در چارچوب روند بازگشت مسکوت ما به مشرق، شراکت با ایران از حالت ویژه سیستمی برخوردار شده و نقشه جدید واقعیات سیاسی خاور میانه را شکل می دهد. در این رابطه، شاید وقت برای امضای «قرارداد جامع بزرگ و همه جانبه» بین روسیه و جمهوری اسلامی ایران، نظیر قراردادهای بزرگ روسی - هندی و روسی - چینی رسیده باشد؟ و اما آخرین موضوعی که می توانم امروز مطرح کنم. شما مدتهاست که قول انجام دیدار رسمی از ایران را دادید. بالاخره دورنمای وقوع این دیدار دورانتظار چگونه است؟ اگر این دیدار صورت بگیرد، در حقیقت امر یک دیدار تاریخی خواهد بود زیرا از زمان کنفرانس تهران سال ۱۹۴۳ هیچ یک از رهبران شوروی و روسیه از تهران دیدار رسمی به عمل نیاورده است.

پوتین: همانطور که شما اطلاع دارید، اینجانب در قالب ملاقات رهبران کشور های ساحلی خزر به تهران سفر کردم. ایران برای ما یکی از شرکای حائز اولویت در منطقه و همسایه ماست. ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه محورها توسعه دهیم. این انتخاب اصولی ماست.

در رابطه با قسمت اول و دوم سؤال، فکر می کنم که پیشرفتی که در محور ایرانی حاصل شد، نه تنها با موضع گیری ما بلکه در حد زیادی با موضع گیری حسابگرانه دولت آمریکا ارتباط دارد. در غیر این صورت، پیشرفت غیر ممکن می شد. آری، ما با پیگیری از مواضعی که طراحی کردیم، دفاع نمودیم که این حقیقت است ولی توافق نهایی بدون روحیه مناسب شرکای ما نمی توانست حاصل شود. فکر نمی کنم که اظهارات اخیر رئیس جمهور ایالات متحده با عدول آمریکایی ها از خطی که ما به صورت مشترک طراحی کردیم، ارتباط داشته باشد. فراموش نکنیم که دولت (ایالات متحده) تحت فشار نیروهای مختلف در محافل نخبه آمریکا و از جمله بخش قابل توجه نمایندگان کنگره قرار دارد در حالی که کنگره به نوبه خود به موضع گیری اسرائیل گرایش دارد. در این رابطه فکر می کنم که ما همه باید به فکر چیزهایی بیفتیم که مانع از برقراری روابط سالم بین ایران و اسرائیل می شود. فکر می کنم که نباید هر چیزی را که مانع از سالم سازی روابط بین ایران و اسرائیل می شود، فقط در نظر گرفت بلکه باید همه این مؤلفه ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و جنبه منفی این روند را تا حد اقل کاهش داد. هم ایران به این امر علاقه مند است، و - فکر می کنم - هم اسرائیل علاقه مند است و هم تمام جامعه بین المللی.

وقتی چندی پیش در پیام خود گفتم که ما در محور ایرانی به پیشرفت قابل توجهی دست یافته ایم، اگر دقت کرده باشید، گفتم که در عین حال باید امنیت همه کشورهای منطقه و از جمله اسرائیل را تأمین کرد. این مؤلفه مهمی است که بدون آن مشکل بتوان به پیش حرکت کرد و این حرکت در عمل غیر ممکن می شود. در خصوص تحریم ها، اعتقاد دارم که این تصمیم غیر سازنده ای است که از نظر توافقات نهایی درباره حل و فصل مسأله، عاقبت خوشی نخواهد داشت. امیدوارم که این بیانات و حرکات در این جهت مانع از آن نشود که همه ما به حرکت خود در مسیر حل و فصل مسأله ایران ادامه دهیم. در عین حال مایلم خاطرنشان کنم و یک بار دیگر بر مواضع اصولی ما تأکید نمایم که امکان توسعه فناوری های بالای خود از جمله در زمینه هسته ای - البته فناوری های صلح آمیز - باید برای ملت و دولت ایران فراهم شود که جامعه بین المللی حق ندارد از ایران محدودیت های تبعیضی درخواست کند.

صفروف: درباره دیدار؟

پوتین: ما در باره این سفر در سطح وزارت امور خارجه بحثی خواهیم کرد. من از رئیس دولت ایران دعوت دارم که با خوشحالی از آن استفاده خواهیم کرد.

صفروف: در مورد قرارداد چطور؟

پوتین: در مورد قرارداد، البته باید درباره محتوای آن فکر کنیم. ما در مجموع درباره این کار مشترک نظر بسیار مثبتی داریم.



بازی های تیره و تاریک پیرامون ایران

ولادیمیر یفیموف

بعد از آنکه هیأت نمایندگی ایران در واکنش به صدور فهرست جدید تحریم ها علیه ۱۹ شخص حقوقی و حقیقی که گویا با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارند، به نشانه اعتراض تالار مذاکرات ژنو را ترک کرد که قرار بود آنجا برنامه عملی کردن توافقات بین تهران و گروه ۵+۱ میانجی گر بین المللی مورخ ۲۴ نوامبر سال جاری تأیید شود، سؤال های زیادی بروز کردند. واشنگتن بدین وسیله روند به حال تعلیق در آوردن برنامه صلح آمیز هسته ای ایران را مختل کرد که غرب طی سال های



زیادی در همین جهت تلاش کرده بود. ایالات متحده بدین وسیله روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا را که برای رسیدن به پیشرفت در این زمینه و پیدا کردن راه سازش تلاش زیادی به عمل آورده بودند، فریب داد. آمریکا همچنین خود و دیپلمات های خود را گول زد زیرا قبل از آن آمریکایی ها طی چند هفته مشغول مذاکرات غیر علنی با دیپلمات های ایرانی در عمان بودند تا با ایران درباره موافقتنامه فوق الذکر به توافق برسند. ایالات متحده به متحدان غربی خود نیز خدعه زد زیرا اول با تهران معامله کرد و سپس دور این معامله خط کشید. ایالات متحده روسیه را هم گمراه نمود که برای نزدیکی هر چه بیشتر مواضع واشنگتن و تهران کوشش فراوانی به عمل آورده بود.

گفتنی است که سرگئی لاوروف در آستانه ملاقات اخیر در ژنو از جمهوری اسلامی ایران دیدار رسمی به عمل آورده بود و بعد از آن دیدار خاطرنشان نمود که «گروه ۵+۱ مشغول همه مسایل برنامه هسته ای ایران و حل و فصل مشکلاتی که دور آن بروز کردند، می باشد. گروه ۵+۱ همراه با ایران و تحت ریاست و با نقش هماهنگ کننده خانم اشتون نماینده عالی اتحادیه اروپا در زمینه امور خارجه و سیاست امنیت، کار مربوطه را انجام می دهد». به گفته وزیر روس، «همه چیز به طور هر چه مشخص تر در سند ژنو (مورخ ۲۴ نوامبر سال جاری) قید شده است که این سند گام هایی را وصف می کند که تهران طی شش ماه آینده بر خواهد داشت. در جواب، تدابیر تسهیل بار تحریم ها هماهنگ گردید. کشورهایی باید به عنوان گام اول این اقدامات را اتخاذ کنند که شورای امنیت سازمان ملل متحد را دور زده و علیه ایران تحریم های یکجانبه ای اعمال نمودند».

ولی ایالات متحده تصمیم گرفت به گونه دیگری، بدون حساب بردن از دیدگاه دیگران و بدون احترام به توافقات ۲۴ نوامبر، رفتار کند. واشنگتن و به عبارت دقیق تر، دولت باراک اوباما، برای چندمین بار در برابر جامعه جهانی به عنوان کشوری ظاهر شد که نمی توان حرف آن را باور کرد زیرا می تواند در آخرین لحظه به شرکای خود پشت پا بزند. آمریکایی ها گام بلندتری برداشته و طرح ساخت سپر ضد موشکی خلیج فارس در کشورهای عربی منطقه را احیا کردند که باید از کشورهای عضو شورای همکاری در برابر ضربات موشکی و هوایی ایران دفاع کند. و این در حالی است که محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اوایل ماه دسامبر طی سفر زنجیره ای به کویت، قطر، امارات و عمان علامت مشخصی داد که

تهران نه فقط حاضر است با همسایگان عربی خود در خلیج فارس در صلح و صفا همزیستی کند بلکه مایل است با آنها همکاری های همه جانبه را توسعه دهد. علاوه بر آن، ایران به نشانه حسن نیت تصمیم گرفت از جزیره ابوموسی که با امارات بر سر آن اختلاف نظر دارد، دسته هواپیما های جنگی خود را بیرون کشیده و مسأله رژیم حقوقی ویژه این جزیره را بررسی کند. ولی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تحت فشار ایالات متحده و عربستان سعودی دوباره موضوع سپر ضد موشکی خلیج فارس و خرید مقادیر جدید تسلیحات آمریکایی را به میان کشیدند. هزینه های طرح سپر ضد موشکی بالغ بر ده ها میلیارد دلار است که مبالغی در همین سطح برای خرید تسلیحات خرج می گردد در حالی که ایران قصد ندارد به کسی حمله نماید. در واقع، عربستان سعودی و اسرائیل هستند که از وارد کردن ضربات به تأسیسات هسته ای ایران چند بار هشدار دادند و نه بالعکس. ظاهر قضیه بسیار غیر منطقی است. از یک سو، ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس به تعلیق برنامه هسته ای ایران و تشدید نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بر آن علاقه مندند و از سوی دیگر، ما شاهد توسعه رویارویی نظامی در منطقه خلیج فارس هستیم.

واشنگتن با تصمیم خود مبنی بر گنجاندن ۱۹ شخص حقیقی و حقوقی دیگر در لیست سیاه تحریم ها، به موقعیت حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران که خود را به مراتب معتدل تر از محمود احمدی نژاد رئیس جمهور پیشین نشان می دهد، ضربه نسبتاً محکمی وارد کرد. روحانی که خط سالم سازی روابط با غرب و از جمله آمریکا و تلطیف برخورد تهران با مسأله برنامه هسته ای را پیش گرفت، اصولاً - با توجه به وزن نیروهای محافظه کار در محافل عالی ایران - خطر بزرگی کرد. یادآوری می شود که بعد از بازگشت روحانی از نیویورک، بخشی از افرادی که به پیشواز او به فرودگاه تهران رفته بودند، به نشانه اعتراض به گفتگوی تلفنی با باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا و سخنان صلح جویانه در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی، به سوی او گوجه فرنگی پرتاب نمودند. فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به رئیس جمهور هشدار دادند از برداشتن گام های بیشتر به سوی واشنگتن خودداری کند. بسیاری از ایرانیان این را هم نپسندیدند که روحانی در جریان اقامت در نیویورک در مصاحبه با شبکه CNN در واقع هلوکاست را جنایت علیه ملت یهودی در جنگ جهانی دوم شناخت.

و حالا بعد از وقوع اختلال در مذاکرات ژنو که هیأت نمایندگی ایران در زمینه غنی سازی اورانیوم و تشدید نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بر تأسیسات هسته ای ایران به غرب گذشت های قابل توجهی کرد، موج انتقادات بر سر رئیس جمهور ایران ریخت. با کمال تأسف باید گفت که نفوذ او در داخل کشور متزلزل و تضعیف شد. واشنگتن با دست خود به مواضع نیروهای معتدل ایران که می شد با آنها درباره سالم سازی روابط با غرب و گذشت ها در زمینه پرونده هسته ای به توافق رسید، لطمه زده و همزمان نفوذ محافظه کارانی را تقویت کرد که خواهان حفظ خط شدید سابق تهران در باره همه مسایل سیاست خارجی هستند. برای روحانی در مرحله قابل رؤیت دشوار خواهد بود به وضعیت قبل از ۱۴ دسامبر سال جاری باز گردد. در غیر این صورت با مخالفت همه جانبه از سوی جناح محافظه کار دستگاه حاکمه ایران روبرو شده و به او اجازه داده نخواهد شد به خطی که در سپتامبر سال جاری شروع کرد، ادامه دهد.

روسیه هم که روی تعلیق و سپس رفع تحریم ها از ایران حساب کرده بود، در حالت دشواری قرار گرفته است. زیرا هدف سفر ۱۲-۱۱ دسامبر سرگئی لاوروف به تهران، عمدتاً توسعه روابط بازرگانی - اقتصادی و نظامی - فنی با جمهوری اسلامی ایران بود. گفتنی است که شرکت های روسی و به خصوص شرکت های بزرگ دولتی، در بخش انرژی ایران منافع اقتصادی قابل توجهی دارند. و حالا دوباره باید صبر کرده و اجرای طرح های تعیین شده را تا زمان نامشخصی به تعویق

بیاندازند. کشورهای اروپای غربی هم سعی می کردند شتابان به تقسیم یک اقتصادی ایران دست یابند و به قراردادهای بزرگ سودآور امید بسته بودند. ولی آمریکایی ها جلوی این روند را گرفتند.

بدیهی است که خود واشنگتن نبود که این گام غیر منطقی و غیر پیگیرانه را بر داشت ولو اینکه آن شرکت های آمریکایی که با کشورهای عربی خلیج فارس روابط بازرگانی - اقتصادی و نظامی - فنی محکمی دارند، در کنگره برای صدور «لیست ۱۹» تلاش فراوانی به عمل آورده بودند. دولت باراک اوباما تحت تأثیر همه جانبه از سوی عربستان سعودی و اسرائیل قرار گرفت که به طور مستقیم یا از طریق لابی های بسیار نیرومند خود در واشنگتن اقدام کردند و از همه استدلال های سیاسی و - اصل کار - از اهرم های مالی برای رسیدن به هدف خود استفاده نمودند. باید اعتراف کنیم که آنها به مراد خود رسیده اند. این دفعه باراک اوباما - بر خلاف کار اوایل ماه اکتبر خود در سوریه که از وارد کردن ضربات موشکی به این کشور امتناع کرد - شکست خورده است. فقط می توان حدس زد، عربستان سعودی این دفعه برای تأثیر گذاری بر افراد با نفوذ در واشنگتن چه پولی خرج کرد که بالاخره آمریکایی ها به بستن طومار توافقاتی درباره ایران تن دادند که طی سال های متوالی به دنبال آن بودند. قدرت دلارهای نفتی عربی را ببینید: ایالات متحده گامی را بر داشت که با منافع امنیت ملی آن مغایرت دارد! همزمان در برابر تمام جهان روسیاه شد زیرا فقط یک ابله نمی فهمد که مقامات فعلی آمریکا نمی توانند بدون تأثیرپذیری از فشار خارجی مهم ترین تصمیمات را بگیرند. و این در حالی است که ایالات متحده خود را نیرومند ترین قدرت محسوب می کند.

البته، نباید آنچه را که اتفاق افتاد، بیش از حد دراماتیک محسوب کرد. فقط باید از این واقعه درس گرفت. رئیس جمهور جدید ایران نهایتاً متوجه شده است که تحت هیچ شرایطی نباید به واشنگتن اعتماد کرد زیرا این همیشه رفیق نیمه راه است. به احتمال قوی، این واقعیت هم در روسیه درک شده است و هم در اتحادیه اروپا. آنها برای آینده نتیجه گیری های لازم را خواهند کرد. به علاوه، دست تهران باز شده است زیرا از این به بعد کسی نمی تواند ایران را به سرسختی و عدم تمایل به سازش متهم کند. توپ به میدان آمریکا غلتیده است. و حالا واشنگتن باید گام هایی به سوی جمهوری اسلامی ایران بردارد. ولی ممکن است ایرانیان از غرب گذشت های مکملی بخواهند زیرا غرب فرصت خود را از دست داده و حق اخلاقی ندارد شرایط معامله جدید را دیکته کند. ایرانیان همچنین باید بفهمند که می توانند فقط به روسیه و چین و طبیعتاً به خودشان متکی شوند تا نتایج قابل توجهی به دست آورند. بالاخره غرب چیزی جز پول از محل قراردادهای سودآور با ایران نمی خواهد که این پول تنها در صورتی به دست می آید که واشنگتن سر غربی ها فریاد مهبی نزند.

متأسفانه، چرخش آمریکایی به ضرر فقط منطقه خلیج فارس و خاور میانه تمام شده است زیرا در آفاق دور افتاده آن چارچوب های منطقه امنیت و همکاری ظاهر شده بود. و حالا کشور های منطقه دوباره باید در شرایط ترس و عدم اطمینان زندگی کرده و بابت سلاح های آمریکایی میلیاردها دلار خرج کنند. ولی هر موقعی که رژیم های فرتوت محافظه کار پادشاهی های عربی وارد مرحله فروپاشی شوند، این اسلحه به دست نیروهای جدید و به احتمال قوی نسل های اسلام گرای جدیدی خواهد افتاد که از آن برای اهدافی متفاوت با رویارویی با تهران استفاده خواهند کرد. سه سال است که خاور میانه در آتش می سوزد. بهار عربی دیر یا زود وارد شبه جزیره عربستان نیز خواهد شد. همانا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که الآن به ساز عربستان سعودی، قطر و آمریکای متحد آنها می رقصند، تاوان همه این کار ها را خواهند داد.

ایران در سامانه امنیت در قفقاز جنوبی

ولادیمیر یفسیف

در حال حاضر سه عامل اساسی، اوضاع امنیتی قفقاز جنوبی را تعیین می کنند که به قرار ذیل هستند: بحران عمیق سوریه که هنوز ممکن است به جنگ آمریکا و متحدانش علیه بشار اسد منجر شود، مسأله هسته ای ایران و عواقب بلندمدت جنگ اوت سال ۲۰۰۸ با گرجستان. تعلیق روند گسترش ناتو در قفقاز جنوبی، مهمترین پی آمد جنگ ماه اوت شده است. مداخله روسیه یک نوع «خط قرمز» را نشان داد در حالی که موضع گیری واشنگتن که تمام بار مسئولیت در قبال حل و فصل بحران را بر دوش اتحادیه



اروپا گذاشت، حدود توانمندی ناتو را مشخص کرد.

سیاست انفعالی روسیه در سال های ۲۰۰۹-۲۰۱۲، موفقیت نسبی ناتو در لیبی و تشدید بیش از حد بحران سوریه، همگی باعث خودباوری بیشتر آن نمایندگان غرب شدند که بی میل نیستند تاریخ را در یک دور دیگر بازی تغییر دهند. از جمله احتمال تجدید تلاش های ناتو برای ورود به قفقاز جنوبی ولی این دفعه در چارچوب حل و فصل مسأله ناگورنی قره باغ نسبتاً قوی است. ممکن است در این صورت مسأله پذیرش نه تنها گرجستان بلکه کشور پر ادعای آذربایجان به ناتو مطرح شود. قوی بودن روحیات در میان نخبگان حاکم بر آذربایجان در جهت باز گرداندن ناگورنی قره باغ به وسیله زور، اوضاع را شدت بیشتری می بخشد. ممکن است تشدید اوضاع پیرامون برنامه هسته ای ایران بهانه ای برای این امر شود. در این شرایط روسیه، ایران و ترکیه موظف هستند با هم به توافق برسند تا از بروز جنگ احتمالی در قفقاز جنوبی پیشگیری نمایند. این کار تنها در قالب سامانه جدید امنیت منطقه ای امکان دارد که باید صرف نظر از عضویت طرفین در هر بلوک نظامی - سیاسی ایجاد گردد. در غیر این صورت، ممکن است جنگ بزرگ منطقه ای با عواقب غیر قابل پیشبینی بروز کند.

یک علت دیگر مشوق ایجاد سامانه جدید امنیت در منطقه مورد نظر است و آن این است که نفوذ آمریکا در قفقاز جنوبی و در خاور نزدیک و میانه رو به تنزل گذاشته است. لذا یک خلأ ژئوپلیتیکی ایجاد می شود که بازیگران منطقه ای آن را پر می کنند. در غیر این صورت انواع و اقسام سازمان های تدروی که مانند سابق از پادشاهی های عربستانی کمک مالی قابل توجهی دریافت می کنند، می توانند فعالیت خود را دامن بزنند.

اول از همه آنکارا نیاز به ایجاد سامانه جدید امنیت منطقه ای را احساس کرد. در نتیجه، روز ۱۱ اوت سال ۲۰۰۸ ترکیه به آذربایجان، گرجستان و ارمنستان پیشنهاد کرد «پلاتفرم ثبات و همکاری در قفقاز» را که آن را «پیمان قفقاز» نامیدند، با ضمانت های روسیه و ترکیه ایجاد کنند. این پیشنهاد ناظر بر جستجوی راه حل قابل قبول مسایل ناگورنی قره باغ، آبخازی و اوستیای جنوبی نبود زیرا این کار بسیار دشوار است، بلکه ناظر بر طراحی سیاست همزیستی متقابل دو پیمان نظامی

و سیاسی بود که شکل گرفته اند. یعنی روسیه و ارمنستان (شامل دولت های جدید و در عمل مستقل) از یک سو و ترکیه، آذربایجان و گرجستان، از سوی دیگر. بدیهی است که راهبردی که آنکارا پیشنهاد کرد، منعکس کننده تمایل آن به رهبری منطقه ای بود که مبانی جدی دارد. ترکیه از نظر تولید ناخالص ملی در مقام دوم بعد از روسیه قرار دارد (۱۱۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲) و از نظر کثرت نفوس و نیروهای مسلح صاحب مقام سوم بعد از روسیه و ایران است. اواخر سال ۲۰۱۳ جمعیت ترکیه نزدیک به ۷۶ میلیون نفر بود و نفرات نیروهای مسلح از حد ۵۰۰ هزار نفر گذشت.

ترکیه ضمن طراحی سیاست خود در قفقاز این واقعیت را در نظر می گیرد که در صورت بروز مناقشه مسلحانه موقعیت آن به عنوان کشور ترانزیتی حامل های انرژی آسیب خواهد دید. در ماه اوت سال ۲۰۰۸ شرکت بریتانیایی «بریتیش پترولیوم» انتقال نفت از خط لوله باکو-تفلیس - جیهان را به میزان دو برابر تا ۱۲,۴ میلیون بشکه کاهش داده بود. استفاده از خط لوله باکو-سوپسا و خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزوم به همین میزان کاهش یافته بود. آذربایجان مجبور شد انتقال نفت به روسیه را افزایش داده و فروش گاز به ایران را شروع کند. و این در حالی است که راه های جایگزین انتقال مواد هیدروکربنی به اروپا وجود دارند. تا کنون ساخت خط لوله انتقال گاز «جریان جنوبی» که از روی بستر دریای سیاه و خارج از خاک ترکیه به اروپا گاز منتقل خواهد کرد، شروع شده است. در این شرایط ترکیه باید به فکر تأمین امنیت بخش انرژی خود بیفتد زیرا در حال حاضر بازار ترکی به میزان ۷۵٪ به واردات حامل های انرژی وابسته است که بنا به برآوردهای کارشناسان، این رقم تا سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۸۵٪ خواهد شد.

در عین حال، ایران به طور مصنوعی از نظام امنیت منطقه ای اخراج شد در حالی که ایران به اندازه ترکیه برای رهبری منطقه ای دلایل دارد. ایران در شرایط بسته بودن مرزهای ارمنستان با ترکیه و آذربایجان و روابط پیچیده بین روسیه و گرجستان برای ارمنستان در حد زیادی نقش تنها دریچه به جهان خارجی را ایفا می کند. نتیجه آن این است که همکاری های اقتصادی بین تهران و ایروان به طور نسبتاً سریع توسعه می یابد. به عنوان مثال، اواخر سال ۲۰۰۸ صدور گاز طبیعی ایرانی به ارمنستان از طریق خط لوله تبریز - گری - کاجاران-آارات با ظرفیت ۲,۶ میلیارد متر مکعب در سال شروع شد. گاز دریافت شده به وسیله صدور نیروی برق به جمهوری اسلامی ایران پرداخت می شود. هزینه های کلی این سازه که شرکت روسی «گازپروم» در اجرای آن مشارکت کرد، برابر ۲۵۰ میلیون دلار شد. ارمنستان قبل از آن فقط گاز طبیعی روسی را از طریق گرجستان دریافت می کرد. بین ارمنستان و ایران خطوط انتقال برق ولتاژ بالا وجود دارند که به وسیله آنها جابجایی و تبادل فصلی انرژی انجام می شود. قرار است یک خط دیگر با ظرفیت ۴۰۰ کیلووات ساخته شود. بهای این پروژه حدود ۱۰۰ میلیون دلار است. بین این دو کشور یک جاده ساخته شده و دو بزرگ راه مدرن دیگر در حال ساخت است. موافقتنامه ای درباره ساخت خط راه آهن از ایران به ارمنستان به امضا رسیده است. بنا به برآوردهای مقدماتی، بهای این خط راه آهن معادل ۱,۸ میلیارد دلار است که ۱,۴ میلیارد از این مبلغ توسط ایران پرداخت می شود و بقیه توسط شرکت «راه آهن روسیه». مهلت اجرای این طرح ۵ سال است. توافق درباره شرکت «گازپروم» در ساخت خط لوله ایرانی - ارمنی انتقال محصولات نفتی و اسکله سوخت مایع با ظرفیتی تا ۱,۵ میلیون تن حاصل شده است که این امر برای امنیت ارمنستان از نظر تأمین انرژی اهمیت فراوانی دارد. قرار است در قالب همکاری های دوجانبه، نیروگاه برق آبی «مگری» ساخته شود. بهای طرح های مذکور معادل حدود ۵۰۰ میلیون دلار است.

امضای موافقتنامه درباره لغو روادید مورخ ۳ نوامبر سال ۲۰۱۰ بین ایران و گرجستان که ۲۶ ژانویه سال بعد به مورد اجرا گذاشته شد، بر نزدیکی قابل توجه روابط بین این دو کشور دلالت دارد. اکنون شهروندان دو کشور می توانند بدون دریافت ویزا برای مدت ۴۵ روز پیش همدیگر سفر کنند. سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در باتومی افتتاح شده و ارتباط هوایی بین تفلیس و تهران که در سال ۲۰۰۰ قطع شده بود، از سر گرفته شد. از طرف گرجستان نه تنها افزایش ۲,۵ برابر شمار گردشگران ایرانی و انتظار سرمایه گذاری های بزرگ بلکه امتناع جمهوری اسلامی ایران از شناسایی رسمی استقلال آبخازی و اوستیای جنوبی، سرد شدن نسبی روابط روسی - ایرانی در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد و اقامت حداقل ۳۰۰ هزار گرجی در ایران، باعث اتخاذ این تصمیمات شد. ولی تبادلات بازرگانی ایرانی - گرجی مانند سابق بسیار محدود است که این امر موجب بی ثباتی در توسعه روابط دوجانبه می شود. فقدان مرز مشترک و تفاوت های صعب العبور در زمینه فرهنگ، دین و زبان این وضع را شدت می بخشد. علاوه بر آن، ایالات متحده به عنوان تکیه گاه نظامی - سیاسی و مالی مقامات گرجستان از توسعه این روابط ممانعت می کند.

بنا بر این، اوضاع امنیتی قفقاز جنوبی همچنان پیچیده و انفجاری است. ممکن است روسیه و ترکیه را به مناقشه مسلحانه ارمنی - آذربایجانی بکشانند و نیز احتمال معین وقوع جنگ بزرگ در خاورمیانه می رود که این امر می تواند اوضاع داخلی ترکیه را وخیم تر کرده و در میان مدت زمینه ساز وارد شدن ضربات موشکی و بمباران اسرائیلی تأسیسات هسته ای و نظامی ایران شود. ممکن است ایالات متحده و متحدانش سعی کنند روسیه و ایران را از منطقه مورد نظر اخراج کنند. لذا مسکو و تهران باید از تمامی امکانات و ابزار سیاسی و دیپلماتیک خود استفاده کنند تا از تجاوز نظامی آمریکا و متحدانش به سوریه پیشگیری کنند و نیز آذربایجان را از جنگ بر سر ناگورنی قره باغ و اسرائیل را از حل و فصل نظامی مسأله ایران باز دارند.

با عنایت به علاقه مندی آنکارا به /یجاد سامانه جدید/ امنیت منطقه /ای، برگزاری رایزنی های سه جانبه روسیه، ایران و ترکیه در آینده نزدیک به منظور طراحی راه کار های مشترک در زمینه حل و فصل مناقشات مسلحانه منطقه ای، امری بسیار مطلوب به نظر می آید. در این صورت امکان طراحی نظریه سامانه جدید غیر بلوکی امنیت منطقه ای فراهم خواهد گردید. در نتیجه نه تنها می توان از وقوع جنگ جدید در قفقاز جنوبی اجتناب کرد بلکه برای حل و فصل مسایل ناگورنی قره باغ، آبخازی و اوستیای جنوبی زمینه مناسبی ایجاد نمود.

عربستان سعودی و ایالات متحده: ادامه بازی های تیره و تاریک پیرامون ایران

ولادیمیر یفیموف

حتی بعد از آنکه هیأت نمایندگی ایران در واکنش به صدور لیست سیاه ۱۹ شخص حقوقی و حقیقی مورد تحریم توسط واشنگتن، مذاکرات ژنو را ترک کرد، عربستان سعودی به تشدید اوضاع پیرامون ایران ادامه می دهد. ریاض تمایل خود را به تشکیل بلوک نظامی بر اساس شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس اعلام کرد که در واقع باید به پیمان ضد ایرانی تبدیل شود. تنها بحرین به این دعوت ریاض که خطاب به همه کشورهای منطقه اعلام شده بود، لبیک گفت. سایر همسایگان پادشاهی



وهابی و از جمله پادشاهی های نفتی و گازی با نظام سیاسی شبیه به عربستان سعودی یعنی قطر، امارات، کویت و عمان، فعلاً عجله نمی کنند به این دعوت پاسخ دهند که ممکن است همین رفتار آنها بیانیه پر سرو صدای ریاض را به هدف تمسخر تبدیل کند.

احتیاج به یک پارچه کردن متحدان منطقه ای باعث شد که عربستان سعودی به این اقدام نسبتاً شدید و دو پهلو تن دهد. عربستان در پی تیرگی شدید روابط آمریکایی - سعودی در ماه اکتبر سال جاری این کار را کرد که معلوم گردید که ایالات متحده قصد ندارد از وهابیون تندرو سوریه پشتیبانی کند که به نوبه خود از حمایت مالی و مادی ریاض برخوردارند. البته این مناقشه ریشه های عمیق تری دارد که به بازنگری در سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه، عوض شدن نخبگان کاخ سفید و بازنگری در روابط بین سرویس های ویژه آمریکا و اسلام گرایان تندرو ریشه دارد.

دولت سابق جمهوری خواهان در واشنگتن با خانواده سلطنتی عربستان سعودی از طریق تولید نفت در تگزاس و شبه جزیره عربستان ارتباط داشت. همین امر هماهنگی اعمال ایالات متحده با سعودی ها در جریان عملیات علیه عراق و افغانستان و در زمینه منزوی کردن ایران را تسهیل کرده بود. ولی واشنگتن در نهایت امر چند شکست سیاسی و نظامی متحمل شد که بر چهره آمریکایی در جهان خارجی اثر منفی گذاشته و با موقعیت دشوار مالی و اقتصادی آمریکا توأم گردید. جهانیان نیک می دانند که عربستان سعودی به وسیله ائتلاف بین المللی تحت ریاست ایالات متحده صدام حسین رئیس جمهور عراق و مخالف خود را بر کنار کرد، نفوذ ایران در خاور میانه را محدود کرد و سوریه شریک راهبردی ایران را به طور قابل توجهی تضعیف نمود و نیز لیبی و معمر قذافی رهبر آن را که مخالف دیرینه عربستان سعودی بود، از بین برد.

ایالات متحده بعد از بیش از ده سال رویارویی بی وقفه با جهان اسلام، بالاخره متوجه شد که اتکا بر رادیکال هایی که از عربستان سعودی تغذیه می شوند، قطعاً کار درستی نیست. به مراتب بهتر است که با اسلام گرایان معتدل و نیروهای سیاسی غیر مذهبی کشورهای خاورمیانه تعامل داشته باشد. به همین علت ایالات متحده در پاییز سال جاری در سیاست

خاور میانه ای خود چرخش تندی به عمل آورده و حالا سعی می کند از خط حمایت یکجانبه از «کودتاهای عربی» و جنبش های رادیکال در کشورهای منطقه فاصله بگیرد.

این سیاست با خط راهبردی عربستان سعودی در جهت بازسازی رژیم های سیاسی کشورهای عربی خاورمیانه از طریق حمایت از گروه های افراطی که با القاعده (بسیاری از کارشناسان معتبر بین المللی سوء ظن می کنند که القاعده با سازمان اطلاعات عربستان سعودی تعامل دارد) همکاری می کنند، به تضاد در آمد. به عبارت ساده تر، اگر ایالات متحده از همکاری با گروه های رزمی وهابیون از جمله در سوریه و عراق دست کشید، آل سعود از این همکاری خودداری نمی کنند بلکه در صدد هستند شبکه های مربوطه بین المللی را تقویت نمایند.

عربستان سعودی که حمایت بی چون و چرای ایالات متحده را از دست داد، در خاور میانه تقریباً تنها مانده است. در همین شرایط در ریاض اندیشه تبدیل اتحادیه اقتصادی شورای همکاری به ائتلاف سیاسی بر مبنای ضد ایرانی به وجود آمد. آل سعود خواستند پادشاهی های حاشیه خلیج فارس را به طور محکم تر به خود وصل کنند. ولی سایر کشورهای عربستانی از ترس از دست دادن حق حاکمیت خود نمی خواهند به اقرار تمام عیار عربستان سعودی تبدیل شوند. لذا ابتکار سیاسی ریاض بر نمایش به اصطلاح خطر ایرانی استوار است که بعضی همسایگان عربستان سعودی به هیچ عنوان آن را به عنوان خطر فوق العاده تلقی نمی کنند.

ولی نباید انتظار داشت که آل سعود در انتظار پاسخ مثبت همسایگان خود بنشینند. ریاض به جنگ اعلام نشده با ایران ادامه خواهد داد که در آن اسرائیل به طور سنتی و بر خلاف احکام دینی و سیاسی، مهمترین متحد آن می باشد. البته جنبه جذاب پیشنهاد عربستان سعودی برای همسایگانش بدان است که ارتش و نیروی انتظامی عربستان سعودی می تواند از آنها در برابر کودتاها دفاع کند. ولی به چه قیمتی؟ ممکن است آنها مجبور شوند این کمک را به قیمت حق حاکمیت خود بخرند. بسیاری از کشورهای منطقه مانند قطر و امارات، مزه فعالیت شبکه های تروریستی «اخوان المسلمین» و القاعده را که عربستان سعودی کار آنها را هماهنگ می کند، چشیده اند و به همسایه خود اعتماد نمی کنند. در نتیجه، کناره گیری ایالات متحده از مبارزه عربستان سعودی علیه ایران به احتمال قوی موجب تجدید گروهبندی نیروها در منطقه شده و به معنی گذر رویارویی در سوریه به مناقشه نیمه خفته و تکامل جنگ داخلی عراق به رویارویی فعال خواهد شد زیرا مهمترین جبهه مبارزه سنی ها با شیعیان در خاورمیانه از همانجا می گذرد.

در عین حال، اشتباه واشنگتن در محور هسته ای مذاکرات باعث نشد که تهران از روند مذاکرات درباره تحقق توافقات ژنو خارج شود ولو این که بسیاری در ایران جداً به همین امر دعوت می کنند. یادآوری می شود که روز چهارشنبه گروهی از نمایندگان مجلس ایران مجموعه اقدامات شدیدی را تهیه کردند که دولت ایران باید در صورت شکست مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران اعمال کند. به موجب این سند، دولت موظف است در صورت اعمال تحریم های جدید ضد ایرانی و در صورت تضييع حقوق جمهوری اسلامی ایران برای برنامه اتم صلح آمیز خود، تأسیسات هسته ای نطنز و فردو را برای راه اندازی آماده کند. مهمترین اصل این سند آن است که اگر کشورهای گروه ۵+۱ و تهران به سازش نرسند، غنی سازی اورانیوم باید تا ۶۰٪ افزایش یابد. واضح و روشن است که این ابتکار نمایندگان مجلس ایران، پاسخ به پیشنهاد تسلیم شده به مجلس سنای آمریکا درباره اعمال تحریم های اقتصادی جدید علیه ایران است. ابتکار سناتور های امریکایی به نوبه خود ناظر بر نقض آشکار و فاحش توافقات مقدماتی توسط امریکا است. ولی فعلاً جای نگرانی نیست زیرا توافقات مقدماتی بین گروه ۵+۱ و ایران که

بسیاری از کشورها آن را تاریخی خواندند، همچنان رعایت می شود و ایران به طور محکم به روح و نص این توافقات پایبند است.

بنا به اطلاعاتی که روز ۲۷ دسامبر توسط علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام شد، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر ۱۹ هزار دستگاه سانتریفیوژ دارد و سانتریفیوژ های نسل جدید طراحی می شوند ولی قبل از اینکه روی خط تولید گذاشته شوند، باید از همه تست ها بگذرند. صالحی همچنین خاطرنشان نمود که جمهوری اسلامی ایران در زمینه انرژی هسته ای یک سری دستاوردهای دیگر دارد که مهمترین آنها، اصلاح کیفیت کار متخصصین هسته ای ایران، افزایش بازده کار آنها و کاهش همزمان هزینه هاست.

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هم از روند مذاکرات راضی نیست. وی روز ۲۳ دسامبر اطلاع داد که در حال حاضر مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ در سطح کارشناسان بسیار آهسته پیش می رود. ظریف از طرفین دعوت کرد «با جدیت، دقت و دوستی» مرحله اول توافقات درباره مسأله هسته ای ایران را که در ملاقات ژنو حاصل شد، اجرا کنند.

صالحی کمی بعد مطلب جالب دیگری بر زبان آورد. به گفته وی، تهران فقط بعد از آنکه کشورهای غرب نسبت به تضعیف تحریم های ضد ایرانی اقدام کنند، به اجرای توافقات ماه نوامبر ژنو مبادرت خواهد ورزید. صالحی اظهار داشت: «قرار شد که توافقات به طور موازی با اجرای طرح های (کشورهای غربی) در زمینه لغو تحریم ها اجرا شوند. وقتی آنها دست به کار شدند، ما به اجرای تعهدات خود می پردازیم». وی همچنین خاطرنشان نمود که تهران قصد ندارد فعالیت راکتور هسته ای اراک را متوقف کند. به گفته وی، ایران در نتیجه مذاکرات ماه نوامبر در ژنو به تعلیق نصب بخشی از تجهیزات در اراک طی شش ماه آینده رضایت داد. دور بعدی مذاکرات فنی درباره بعد احتمالی برنامه هسته ای ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی روز ۲۱ ژانویه در تهران برگزار خواهد شد.

لذا فعلاً یک واقعیت باید درک شود و آن این است که در حال حاضر تنش در واشنگتن و تهران بر سر اجرای «طرح مشترک اعمال» رو به رشد است. فعلاً باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده و آیت الله خامنه ای رهبر معظم ایران جلوی طرفداران دل شوریده تدابیر شدید کشورهای خود را می گیرند. ولی مشکل بتوان گفت آنها تا چه مدتی موفق به انجام این کار خواهند شد. از یک سو، تهران نمی خواهد فرصت در واقع کم نظیر فعلی در جهت خروج زودتر از زیر فشار تحریم های مالی - اقتصادی را از دست بدهد. ولی از سوی دیگر، تهران قصد ندارد در برابر غرب تسلیم شود. لذا باید فوراً مذاکرات درباره اصول اجرای توافقات ژنو را از سر گرفت. در غیر این صورت عربستان سعودی و اسرائیل در همین برهه که نه صلح هست و نه جنگ، نهایت تلاش های خود را برای عقیم گذاشتن توافقات ژنو و تشدید دور جدید تنش پیرامون ایران و تمام منطقه خلیج فارس به عمل خواهند آورد.

ایران در سال ۲۰۱۴

اکرام صابروف

هیچ رسانه و هیچ کارشناس و مفسری باقی نمانده اند که نتایج سالی را که می‌گذرد جمع‌بندی نکرده و پیش‌بینی‌های سال آینده را منتشر نکرده باشند. روحیه مخصوص سال نو، بوی نارنگی، یک بشقاب عمیق سالاد الویه و شراب شامپانی که در یخچال سرد می‌شود، همگی ویژگی‌های سال نو روسیه هستند که انسان را به ارزیابی‌های آرام‌اوضاع و امید بستن به آینده تشویق می‌کنند. متأسفانه، در سال آینده برای آسودگی خاطر جایی نخواهد بود. سال ۲۰۱۴ به یکی از پیچیده‌ترین سال‌ها در سیاست خارجی روسیه، ایران و سراسر منطقه خاور نزدیک و میانه تبدیل خواهد شد.



آیا توافقات ژنو درباره پرونده هسته‌ای ایران در برابر حملات پی‌در پی تضعیف نشده لابی‌های اسرائیلی و سعودی در کنگره آمریکا ایستادگی خواهد کرد؟ هیأت نمایندگی آمریکا اوایل تابستان سال ۲۰۱۴ که زمان گذر از موافقتنامه شش ماهه به قرارداد دائمی با تهران فرا خواهد رسید، با چه روحیه‌ای پشت میز مذاکرات خواهد نشست؟ پاسخ این مهمترین سؤال هم اکنون به صورت زنجیره گام‌هایی شکل می‌گیرد که هر حلقه آن حکم آجر ساختمانی خود ویژه‌ای را دارد که می‌تواند پایه مجسمه یادبود روند صلح خاور میانه یا اساس سامانه جدید امنیت منطقه‌ای را تشکیل دهد.

«یانوس دو رو» یعنی واشنگتن

انتخابات نوامبر ۲۰۱۴ کنگره آمریکا، مهمترین عاملی است که برخورد دولت باراک اوباما با «مسئله ایران» را تعیین می‌کند. برای رئیس‌جمهور فعلی و جان کری وزیر امور خارجه آمریکا که دمکرات‌ها او را به عنوان نامزد انتخابات آینده ریاست جمهوری در نظر دارند، بهبود روابط با ایران در مبارزه انتخاباتی برگ برنده خوبی خواهد بود. البته برای امریکایی‌ها دستور روز داخلی و «دمای هوای اقتصادی» همیشه از موفقیت‌ها در سیاست خارجی اهمیت بیشتری دارد. ولی اکنون نقش لابی‌های سعودی و اسرائیلی در تشکیل دستور روز داخلی روز به روز بیشتر می‌شود.

درست است که ایالات متحده به شیوخ عربی ارادت چندانی ندارد. حوادث سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نشان داد که در ایالات متحده برخورد انتقادی با اسرائیل، آن هم نه تنها در بین توده‌های مردم بلکه در محافل حاکم بر آمریکا، رو به تصاعد گذاشته است. ولی آمریکا در بعد اقتصادی و مالی با «گره‌های نفتی خلیج فارس» هزارها پیوند محکم مانند سفارش‌های دفاعی و سرمایه‌گذاری، رشوه‌ها و معاملات نامشروع برقرار کرده است و لذا نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکا که بر روی سرمایه‌گذاری‌های چندین تریلیونی در خلیج فارس رشد کرده‌اند، در آینده نزدیک به صاحب‌کاخ سفید (صرف نظر از اینکه چه کسی باشد) اجازه نخواهند داد روابط با ناو هواپیمابر غرق‌نشده عربستانی را ویران کند.

در مورد اسرائیل نیز همین مدعا صحت دارد. هشت پای لابی اسرائیلی که همه دهلیزهای حکومتی واشنگتن را چنبره زده است، تل اویو را به «گاو مقدس» برای آمریکا تبدیل نموده است. هزینه های سالانه تأمین آن بالغ بر ۴ میلیارد دلار است ولی اخلاقیش بسیار بد و آمیخته به هیستری است. این گاو همیشه کارهای نابابی می کند و به صاحب خود پشت پا می زند ولی نمی توان از آن دست کشید زیرا اندیشه مصونیت آن به قدری با تلاش تبلیغات به مغزهای هم سیاستمداران و هم آمریکایی های عادی فرو رفته که به یک نوع غریزه اکتسابی تبدیل شده است.

منابع مطلع آمریکایی اطلاع می دهند که بنیادها و سازمان های اجتماعی مختلف و از جمله AIPAC تا کنون در پیشبرد نامزد های اسرائیل گرا ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری کرده اند. همان منابع به طور مستدل و با ذکر آمار و ارقام مالی پیش بینی می نمایند که تا ماه مارس سال ۲۰۱۴ مبلغ «اعانات» از حد ۱ میلیارد دلار خواهد گذشت. قاعده فولادین لابی ها این است که به ازای هر یک دلار سرمایه گذاری شده باید ۱۰ دلار سود ببرند. به آسانی می توان حساب کرد که مبلغ برنامه ریزی شده امتیازهای فروشندگان نفت و صنایع نظامی که یک میلیارد دلار دادند، باید برابر ۱۰ میلیارد دلار شود. این رقم فوق العاده نیست و حتی کمتر از واقعیت است زیرا صنایع دفاعی آمریکا درصدد است بابت پروژه سپر ضد موشکی خلیج فارس و نوسازی سامانه اسرائیلی «گنبد آهنین» حدود ۳۷ میلیارد دلار کاسب شود.

همانطور که در فوق اشاره شد، در این نوع تجارت سود خالص اقتصادی ده برابر سرمایه گذاری می باشد. یعنی این بنیادها و یهودیان بین المللی که با آنها پیوند ها دارند، باید طی چهار سال آینده از محل انحصار نفتی و سایر بخش های مهم، فعالیت بی وقفه صنایع دفاعی و لابی های داخلی و بین المللی در همه زمینه ها حد اقل ۱۰ میلیارد دلار در آمد حاصل کنند. علاوه بر آن، همین اعضای اسرائیل گرای کنگره باید علی القاعده در زمان باقی مانده پایه و اساس تجارت و روابط حائز اولویت در داخل ایالات متحده و در سراسر جهان معادل ۵۰ میلیارد دلار را بریزند تا خودشان و حامیان آنها بدون دغدغه مالی زندگی کنند.

مکانیزم تغذیه این هشت پا مانند ساعت سوئیس تنظیم شده و کار می کند. این مکانیزم به قدری مؤثر از آب در آمد که لابی اسرائیلی به صدور آن به کشورهای دیگر غریب ولی با ظاهر دیگر، پرداخته است. کاغذ کادویی به رنگ قوس قزح دربرگیرنده همان مجریان منافع شاهین های آمریکایی، اسرائیلی و سعودی است. کاری که زمانی سازمان «گلا دیون» که دربرگیرنده مأموران ارتش تروریستی ناتو بود، نتوانست از عهده آن بر آید، اکنون توسط «اقلیت های بی آزاری» انجام می شود که نمایندگان پارلمان و کارمندان شهرداری ها می شوند.

البته، ما به اروپا چکار داریم؟ دو قانون روسی - اولاً درباره اینکه مسئولین دولتی باید دارایی خارجی خود را در اظهاریه ویژه ذکر کنند و ثانیاً، قانون مبنی بر اینکه «کارشناسان» و سایر مدافعان حقوق بشر که در تلویزیون زرت و زورت ظاهر می شوند و از خارج پول دریافت می کنند، باید به عنوان «مأموران خارجی» به ثبت برسند (کاری که مدتهاست که در غرب انجام می شود)، با مقاومت لجام گسیخته و داد و فریاد های بخشی از نخبگان سیاسی روسیه و به اصطلاح «کارشناسان» در خدمت آنها روبرو شد. آنها با استفاده از نارسایی های نظام قضایی و مالیاتی روسیه به کار خود ادامه داده و در نهایت امر در خدمت منافع آمریکا، اسرائیل و جیب خود هستند. در حال حاضر در اکثر رده های حکومت روسیه نمایندگان همین «قشر لیبرال» به گونه های مختلف نشسته اند که به چنگ مالی غرب و اسرائیل گیر افتاده اند. آنها برای کمرنگ کردن فعالیت خویش، خود را به رسانه های گروهی و از جمله تلویزیون فدرال بر زده، رسانه ها را می خرند یا از نو تشکیل می دهند و بدین

وسیله افکار عمومی را در جهت مورد نظر خود هدایت می کنند، به رئیس جمهور و دولتیون بد و بیراه می گویند و بیگانه ستیزی و قوم گرایی را تحریک می نمایند. فعالیت لابی غربی و اسرائیلی و قشر وابسته به آنها در روسیه ابعادی کسب کرده است که هم اکنون واقعاً امنیت ملی کشور را تهدید می کند. این خطر از بزرگترین شر یعنی تروریسم بین المللی به هر شکل و صورتی که باشد، چند برابر بزرگ تر است.

خاور میانه خروشان

دهمین سالگرد تجاوز آمریکا به عراق، یکی از سالگردهای غم انگیز سالی است که می گذرد. این دهمین سالگرد وزیران سامانه کنترل و توازن است که بعد از آن این منطقه بر آشفته شده و وارد مرحله طغیان شد. می توان برای این روند اسامی گوناگونی اختراع کرد ولی ماهیت آن تغییر نمی کند. در طول این ده سال هر گام ایالات متحده و متحدانش در خاورمیانه به خونریزی بیشتری انجامیده و گره های اختلافات را بیش از پیش کور می کرد.

عراق در آستانه تجزیه قرار دارد، سوریه با خون شسته شده، لیبی دریده شده و یمن به «دار الحرب» تبدیل شد؛ «جهاد بین المللی» بیداد می کند و فلسطین در حالت ابهام معلق شده است... این فهرست ناکامل «دستاوردهای» آمریکا در منطقه است. عجز و ناتوانی واشنگتن از برقراری نظم، کناره گیری ایالات متحده از جستجوی راه حل های این مناقشات و مناقشات دیگر، این خیال واهی را سبب می شود که گویا آمریکا از دست خاور میانه خسته شده و از آنجا «می رود» و مرکز فعالیت خود را به جنوب شرق آسیا، نزدیک به مرزهای چین منتقل می نماید. ولی این فقط یک خیال واهی بیش نیست. نخبگان سیاسی آمریکا قصد ندارند خاور میانه را ترک کنند و لذا آنچه که ما در حال حاضر مشاهده می کنیم، تنها «تجدید تقسیم اختیارات» بین متحدان منطقه ای ایالات متحده است.

واشنگتن گویا برای سال آینده در برابر متحدان خود «فرشی» برای تشدید تنش می گسترد ولی فقط در یک جهت یعنی در سمت ایران. جمهوری اسلامی ایران مانند سابق پیگیر ترین مخالف سلطه آمریکایی بر منطقه و نقطه مقابل عربستان سعودی و اسرائیل می باشد. تهران است که در شرایط فشار بی سابقه خارجی موفق شد ائتلاف شیعی را تشکیل دهد که زیر شعار «بیداری اسلامی» برنامه آمریکا و ناتو در زمینه بازسازی ساختار خاور میانه را ضرب در صفر می کند. واشنگتن تنها در صورتی می تواند نظارت بر منطقه را برای خود محفوظ کند که سیستم «بازدارندگی کارآمد از ایران» ایجاد شود. «گنبد آهنین» و سپر ضد موشکی خلیج فارس، تدارک تجاوز اسرائیلی به لبنان و مرحله جدید «تجاوز جهادیون به سوریه»، عناصر این سامانه جدید هستند.

پادشاهی های حاشیه خلیج فارس پیمان نظامی - سیاسی سنی را تشکیل می دهند. اسرائیل آماده می شود تا به حزب الله ضربه دندان شکنی وارد کند که بعد از آن دو مسأله لبنان و سوریه از نظر تل اوویو و ریاض حل و فصل خواهند شد. اسرائیل و آل سعود به ظاهر به طور کاملاً مستقل رفتار می کنند و حتی از ایالات متحده به خاطر رفتار مبهم و غیر قاطعانه ایراد می گیرند. ولی این انتقادات چه ارزشی دارد؟ نکته شگفت انگیز این است که موج بیانات انتقادی در حق ایالات متحده بلند تر می شود ولی واشنگتن در جواب جدیدترین سلاحهای آمریکایی را به منطقه می فرستد، حمایت مالی و فنی از صنایع نظامی اسرائیل را افزایش می دهد و در سازمان ملل جلوی همه تلاش ها برای مهار زدن سیاست تروریسم دولتی را می گیرد که تل اوویو و ریاض دنبال می کنند.

به علاوه، عربستان سعودی که شریک اساسی ایالات متحده در جهان اسلام است، از حل و فصل مسأله سوریه نومید شده و به منظور بازدارندگی از ایران درصدد است بخش عمده نبرد خونین را در سال ۲۰۱۴ به عراق منتقل کرده و آن را تحت شعار جنگ جهانی با شیعیان به خاک و خون بکشد. تجزیه عراق حد اقل به سه قسمت و راه اندازی جنگ هدایت شونده همه علیه همه، تنها وسیله بیرون کشیدن این کشور با درد و خون از ائتلاف شیعی می باشد. مسدود کردن کریدور کمک تهران به سوریه، ایجاد نیروی مخالف کردها و شیعیان عراقی به صورت دسته های تروریست های سلفی «دولت اسلامی عراق و شام»، هدفی مطلوب برای آل سعود و ضمانت پایداری و بقای خاندان حاکم است و لذا آنها حاضرند تا آخرین شهروند عراق بجنگند... اینها نزدیک ترین اهداف تاکتیکی شرکای راهبردی خاور میانه ای ایالات متحده در سال آینده ۲۰۱۴ هستند. و اما محافل حاکم بر آمریکا به صورت مستقل برای این برنامه ها در برابر دیدگان جامعه بین المللی پوشش مناسبی ایجاد خواهند کرد.

دروغ پردازی درباره افغانستان موقوف!

حتی برای سرسخت ترین کارشناسان سیاسی روسی که بیانات رسمی دولت آمریکا را حقیقت محض می دانند، روشن شده است که ایالات متحده قصد ندارد در سال ۲۰۱۴ افغانستان را ترک کند. حد اکثر کاری که مد نظر است، بازسازی شکل و ظاهر حضور نظامی است که نیروهای مسلح آمریکا در همین راستا در این کشور شبکه ای از پایگاه های برون مرزی نظامی ایجاد می کنند. همزمان شمار شرکت های خصوصی نظامی آمریکا در افغانستان افزایش می یابد که نظامیان آمریکایی اساس نفرات آنها را تشکیل می دهند که لباس نظامی محلی به تن کرده ولی به مدرن ترین سلاح های آمریکایی مسلح هستند. همزمان تعداد مستشاران آمریکایی در «نیروهای امنیت» رشد می کند.

دولت امروزی کرزای، عمدتاً یک نوع دکور صحنه تئاتر است که باید موفقیت های آمریکا و ناتو در زمینه «صدور دموکراسی» را به جامعه جهانی نشان دهد و همزمان گزارش مخارج مالی در طول این «روند» را بدهد. در واقع، کرزای مانند یک هنرپیشه تئاتر رفتار می کند که «استقلال بازی» می کند و به ایران، هند و دیگران پیش پرداخت های لفظی زیادی می کند ولی نیک می داند که در افغانستان کمتر چیزی به او وابسته است. همینطور کمتر چیزی به هر برنده انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ در افغانستان بستگی خواهد داشت.

امروزه «طالبان جدید» از زیاده خواهی خود و از تعبیر همه عناصر شیوه زندگی غربی به عنوان «کار شیطان» دست کشیده است. این امتناع از اصول گرایی «طالبان قدیمی»، طالبان امروزی را به طرف مذاکره و توافق با غرب تبدیل می کند. ایالات متحده با وارد کردن آنها به عرصه قدرت، مطابق با اصل استعماری «تفرقه بیانداز و آقای کن» برای خود ضمانت های ادامه اقامت در افغانستان را فراهم می کند. روسیه و ایران به طور روشن نتیجه این کمدی تراژیک آمریکایی در زمینه برقرار دموکراسی غربی در کابل را می بینند. خطر اساسی یعنی جهاد مواد مخدر و «جنگ افیونی، ویراست ۲» که علیه مسکو و تهران با مساعدت نیروهای حافظ صلاح ناتو در افغانستان جریان دارد، قطع نشده بلکه بیشتر شدت خواهد یافت.

از مدت ها پیش روشن شده است که بعد از آغاز عملیات «آزادی شکست ناپذیر» و ورود نیروهای آمریکا و ناتو به افغانستان، تولید مواد افیونی در این کشور به میزان ۴۴ برابر افزایش یافت. در سال ۲۰۱۳ مساحت مزارع خشخاش در افغانستان برابر ۲۰۹ هزار هکتار شد که نسبت به سال ۲۰۱۲ رشد ۳۵ درصدی از خود نشان داد. بنا به برآورد های سازمان

ملل، حجم افیونی که می تواند از محصول سال ۲۰۱۳ تولید شود، معادل ۵,۵ هزار تن است که از سال قبل ۴۹٪ بیشتر است. پیکان نوک تیز جهاد مواد مخدر روسیه و ایران را نشانه رفته است. شرکت در ترانزیت مواد مخدر به منبع تأمین مالی تعدادی از گروهک های ضد دولتی در ایران و نیروهای مخفی جهادی در آسیای مرکزی از تاجیکستان تا قرقیزستان و ترکمنستان تبدیل شده است. مسکو و تهران با وجود تلاش ها و پولی که از بودجه خود اختصاص می دهند، نمی توانند به تنهایی با این جهاد مواد مخدر مقابله کنند. این خطر مشترک برای دو کشورمان است که در سال آینده رو به افزایش گذاشته و باید فقط با تشریک مساعی برطرف شود.

و حالا ما به مهمترین سؤال دستور روز ایرانی سال ۲۰۱۴ می رسیم و آن چشم انداز شراکت راهبردی روسی - ایرانی است. ولادیمیر پوتین روز ۱۹ دسامبر در کنفرانس خبری سالیانه بزرگ خود اظهار داشت که «ایران یکی از شرکای حائز اولویت منطقه ای و همسایه ماست. ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه زمینه ها توسعه دهیم». این نقطه نظر منطقی است زیرا ارزش ها و تهدید هایی که رئیس جمهور روسیه به عنوان اولویت سیاسی اعلام کرد، به طور طبیعی موجب نزدیکی روابط مسکو و تهران می شود. تهدیدها و چالش های جدیدی که سال ۲۰۱۴ برای دو کشورمان به ارمغان می آورد، ضرورت برقراری سطح کیفی جدید مشارکت بین دو کشور را ایجاب می کند. سالی که فرا می رسد می تواند به سال پیچیده و دراماتیکی تبدیل شود در حالی که برخورد با مشکلات دوشادوش دوست مطمئن و آزموده شده همیشه بهتر است.

عربستان سعودی برای خود گور می کند

ولادیمیر آلکسیف

برای درک بهتر علل شکست ابتکار جدید ضد ایرانی عربستان سعودی که در اجلاس اخیر شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در کویت به تاریخ ۱۱ دسامبر مطرح شد، کافی است به تحولات دو سال پیش نگاهی بیاندازیم. در اجلاس اخیر شورا، پیشنهاد ریاض مبنی بر تبدیل اتحادیه اقتصادی به ائتلاف نظامی علناً و بی چون و چرا تنها با استقبال بحرین روبرو شد در حالی که اعضای دیگر شورا در عمل از پذیرش آن طفره رفتند (فقط یک فرماندهی مشترک نظامی بدون نیروهای مسلح مشترک تشکیل شد). یادآوری می شود که دو سال پیش در ماه



دسامبر سال ۲۰۱۱ ملک عبدالله طرح تشکیل اتحادیه نظامی - سیاسی توسط شش کشور عضو شورا را اعلام کرده و در سخنان خود در اجلاس سران این ابتکار را به عنوان پاسخ به «تهدید فزاینده» ایرانی توجیه کرد که حکام عربستان سعودی همیشه از آن دم می زدند.

در آن زمان هدف ابتکار مذکور آن بود که پادشاهی های محافظه کار را به طور محکم تر به عربستان سعودی وهابی وصل کند و زیر شعار رویارویی با تهران رژیم های سنی عربستانی را در برابر تحولات «انقلابی» در جهان عربی محفوظ کند. در این چارچوب، مبارزه با ایران به صورت بهانه جذابی در آمده بود، آن هم در شرایطی که واشنگتن هنوز تا آن حد پخته نشده بود که ماهیت «بهار عربی» را بفهمد و ضرورت سالم سازی روابط با تهران را درک نماید. بدین وسیله امکان نسبت دادن مسایل داخلی رژیم های ماهیتاً مرتجع، به دسایس دشمنان خارجی ایجاد می شد که گویا تصمیم گرفته اند با استفاده از جمعیت شیعه بعضی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس پایه های رژیم های محافظه کار عربستانی را بلرزانند. این تعبیر اوضاع برای عربستان سعودی حد اقل دو امتیاز فراهم کرد: اولاً، عربستان به خود اجازه داد بدون هیچ حد و حصری جهادیون سنی و وهابی و تروریست های خود را آماده کرده و به خارج صادر کند تا در «میادین نبرد» با شیعیان کشورهای مختلف و از جمله در سوریه و عراق درگیر شوند. و این امر در عمل به معنی شناسایی جهادیون خود و تروریست های مزدور بالقوه خود در مراحل اولیه و تأمین اشتغال برای آنها دور از میهن در کشورهای بیگانه بود. ثانیاً، توسل به همین روش تأمین اشتغال برای تندروان اسلامی داخلی، به طور قابل توجهی از فشار بر اوضاع عمومی سیاسی داخلی می کاست. تحولات بعدی در سوریه و عراق مصداق این مدعا شد.

عربستان سعودی به طور موازی پیشنهاد کرد که دو پادشاهی سنی عربی اردن و مراکش نیز به عضویت شورای همکاری جلب شوند که از آنجا معلوم گردید که طرح اتحادیه نظامی - سیاسی قبل از همه به عنوان وسیله پیشگیری از سرنگونی پادشاهی های موروثی حاشیه خلیج فارس و عوض شدن آنها با رژیم های انتخابی جمهوری خواه در نظر گرفته شده

بود. برای ریاض مهم نبود که در حالی که پادشاهی هاشمی با عربستان سعودی مرز مشترک دارد، مراکش در فاصله هزارها کیلومتر از خلیج فارس واقع شده است. این نکته برای ریاض مهم نبود زیرا این اقدام غیر عادی به عربستان اجازه می داد ائتلاف پادشاهی های موروثی عربی را تشکیل دهد که بر پیمان نظامی - سیاسی پیشنهادی کشور سعودی متکی شود.

تمایلات ریاض حتی قبل از آن در ماه فوریه سال ۲۰۱۱ در جریان عملیات «سپر شبه جزیره» که به ابتکار و تحت ریاست سعودی ها انجام شد، تحقق یافته بود. در جریان آن عملیات گروهی از نیروهای شورای همکاری که عمدتاً شامل یک لشکر سعودی با ادوات زرهی بود، وارد پادشاهی بحرین شد. آنها به بهانه مبارزه با مداخله خارجی از طرف ایران، موفق شدند بحرانی را که در جزیره بحرین تحت تأثیر بهار عربی، در روابط بین خاندان سنی آل خلیفه وابسته به عربستان و اکثریت شیعه که طالب حقوق سیاسی و تجدید تقسیم اختیارات حکومتی به نفع خود شدند، رخ داد، به حالت تعلیق و انجماد در آورند.

در جزیره بحرین پس از سرکوب مسلحانه اعتراضات شیعیان در فوریه سال ۲۰۱۱ توسط نیروهای سعودی، مرحله آرامش ظاهری بسیار ناپایدار و شکننده ای فرا رسیده است که اشغال سعودی جزیره آن را تضمین می کند. مآووقع به عنوان «توطئه دولت خارجی در جهت سرنگونی رژیم حاکم» تعبیر شد. بدیهی است که با کنایه بسیار واضحی به ایران اشاره نمودند. دستگاه حاکمه بحرین قبل از آن نیز از همین ادعا بهره گرفته بود. در سال ۲۰۱۰ احزاب مخالف شیعی به همین بهانه از شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس برطرف شده بودند در حالی که آنها ۷۰٪ مردم کشور را تشکیل می دهند. ولی تجربه کشورهای دیگر نشان می دهد که در این گونه موارد راه سرکوب و یورش سیاسی غیر مؤثر و حتی غیر سازنده است. «گزینه فشار شدید» می توانست تنها در صورت فراهم کردن تسهیلات تدریجی برای سرمایه شیعی و فعالیت احزاب معتدل سیاسی کارگر شود. اکنون تداوم حکومت رژیم سلطنتی سنی بحرین تنها با اتکا بر زور نظامی ریاض تأمین می گردد. ولی پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس مانند غرب این مسأله را نادیده گرفته و حاضر نیستند آن را بررسی کنند و بدین وسیله این کانون انفجار بالقوه را که هر آن می تواند آتشین شود، محفوظ می نمایند.

گوشه ای از آمار، این واقعیت را به اثبات می رساند. با وجود اینکه در حال حاضر عرب های اهل تشیع ۷۰٪ جمعیت بحرین را تشکیل می دهند، نمایندگی آنها در ساختارهای حکومتی ناعادلانه است. میزان نمایندگی شیعیان در دربار سلطنتی، گارد سلطنتی و ارتش نزدیک به صفر است. شیعیان صاحب تنها ۶ مقام وزارتی از ۲۹ وزیر کابینه بحرین هستند. تنها سه نفر از ۲۹ نایب وزیر اهل تشیع می باشند. از ۲۳۰ مقام عالی در قوه قضاییه و از جمله شورای عالی دادگاهی و دادگاه قانون اساسی، دادگاه ها و شورا های اداری، تنها ۲۸ مقام به شیعیان تعلق دارد که هیچ یک از آنها رئیس دادگاه نیست. به عبارت دیگر، سهم شیعیان در قوه قضائیه معادل حدود ۱۲٪ است. در قوه مقننه، در بین ۴۰ عضو مجلس شورا ۱۷ نفر اهل تشیع هستند و در میان ۴۰ عضو مجلس نمایندگان ۱۸ نفر. نظام انتخاباتی ناعادلانه باعث تداوم تبعیض شدید اکثریت شیعه بحرین می گردد.

مقامات سنی بحرین تحت تأثیر «برادر ارشد» خود در خلیج فارس گام هایی را بر داشت که اوضاع را به بن بست رساند. علاوه بر اینکه نمایندگی شیعیان در ساختارهای حکومتی بسیار ناعادلانه است، در این کشور «شکار شیاطین» هم راه افتاده است. بیش از ۳۶۰۰ نفر از شاغلان شرکت های دولتی و شبه دولتی مقام ها و گاهی اشتغال خود را از دست دادند. اوضاع بخش تجاری باز هم وخیم تر است. در شبکه اینترنت «لیست سیاه» شرکت ها و مغازه های متعلق به شیعیان با درخواست تحریم آنها منتشر شد. نهادهای مالیاتی شیعیان را به برچیدن تجارت خود وادار کردند که این امر به معنی تقسیم جدید دارایی است. حقوق مذهبی شیعیان به طور جدی تضییع می شود. بیش از ۴۰ باب مسجد و اماکن دینی دیگر ویران

شده یا جداً آسیب دیده اند. این امر شیعیان را بیش از پیش سر خشم آورده و احتمال آشتی با آنها را تضعیف کرد. مقامات بحرین با عنایت به این واقعیت، دست به گام بی سابقه ای زده و کارزار غیر علنی بومی کردن سنی های کشورهای دیگر خلیج فارس و اعطای تابعیت بحرین به آنها را شروع کردند. بدیهی است که هدف این کار، انتخابات قریب الوقوع است زیرا غیر ممکن است که معادله جمعیتی در کشور به نفع سنی ها تغییر کند.

همزمان مؤلفه نظامی حضور عربستان سعودی در بحرین در چارچوب طرح شورای همکاری (مصوب سپتامبر ۲۰۱۱) درباره وجود پایگاه نظامی دائمی در بحرین حفظ شده است. حدود یک هزار نظامی باید به طور دائم آنجا مستقر شوند. این وضع نشان دهنده کوته بینی مقامات سالخورده عربستان سعودی درباره چشم انداز منطقه است. بسیاری از شیعیان بحرین متوجه می شوند که باید به مبارزه خود ادامه دهند که همانطور که می توان فرض کرد، دربرگیرنده اعتراضات هم صلح آمیز و هم قهری خواهد شد. «خردمندی» استراتژیست های سعودی برای آنها چاره ای نگذاشته است. ریاض نباید فراموش کند که شیعیان اکثریت جمعیت استان شرقی عربستان سعودی را تشکیل می دهند که در سی کیلومتری بحرین در ساحل آب های کم عمق خلیج فارس واقع شده است که همانجا تقریباً تمام نفت عربستان سعودی تولید می شود. شیعیان محلی به سرکوب مسلحانه ناآرامی ها در بحرین واکنش خشمگینانه ای از خود نشان داده و تظاهرات زیادی بر پا کردند که در جریان آنها چند نفر به دست پلیس و نیروهای امنیتی کشته شدند. ضمانتی نیست که شیعیان بحرین و استان شرقی زمانی علیه تبعیض از سوی سنی ها و وهابیون اقدام نکنند که عواقب این امر برای رژیم های سعودی و رژیم های عربستانی دیگر بسیار سخت خواهد بود.

همین امر باعث شد که این دفعه نیز اعضای دیگر شورای همکاری با شادی و خوشحالی از اندیشه جدید ریاض مبنی بر تبدیل شورا از اتحادیه اقتصادی به بلوک نظامی استقبال نکنند. آنها هیچ نمی خواهند خود را درگیر کشمکش های داخلی بین شیعه و سنی در عربستان و در بحرین کرده و در بازی های خطرناک ضد ایرانی ریاض علیه تهران مداخله کنند که ریاض در مقابله با ایران با اسرائیل هم آوا و هم بازی شده است. و این بدان معناست که پادشاهی های عربی باید حتی از ظاهرسازی به وجود اصول مشترک همبستگی عربی در زمینه مسأله فلسطین دست بکشند که بعد از موج انقلاب های عربی این تنها وسیله یکپارچگی فرمال عرب ها می باشد. اگر این «وحدت» هم از بین برود، رژیم های جمهوری خواه عربی از حق اخلاقی برای اقدام علیه پادشاهی های پوسیده عربستانی و انعقاد معامله در این خصوص با هر متحد بالقوه و از جمله ایران برخوردار خواهند شد. و این در حالی است که انتقام جویی از اینکه عربستان سعودی، قطر و بعضی اعضای دیگر شورای همکاری در عمل با مداخله خود در کشورهای عربی مصر، سوریه، عراق، یمن و لیبی بذر های مرگ و ویرانی انداخته اند، می تواند بسیار شدید باشد. اکثر کشورهای عربی همینطور هم به پادشاهی های بسیار ثروتمند حاشیه خلیج فارس که با استفاده از درآمدهای نفتی و گازی چاق و فربه شده اند، ارادت نداشتند زیرا آنها حاضر نبودند پول خود را با «برادران عربی» خود که بسیاری از آنها در فقر به سر می بردند، تشریک کنند.

عربستان سعودی در همین شرایط سعی می کند پیمان نظامی خود را تشکیل دهد. ریاض آن را به عنوان ائتلاف نه تنها ضد ایرانی بلکه ضد عراقی هم طراحی می کند چرا که اعتقاد دارد که عراق نیرومند نفتی با جمعیت بزرگ و نیروهای مسلح بزرگ خود که شیعیان دو سوم آن را تشکیل می دهند، نیز امنیت عربستان سعودی را تهدید می کند. در این شرایط سرویس های ویژه سعودی صدها میلیون دلار به تحریک فعالیت های ضد حکومتی سازمان های تندرو سنی علیه دولت شیعه

بغداد تزریق می کنند. آنها ظاهراً می فهمند که مردم عراق هرگز فراموش نخواهند کرد که عربستان سعودی طی سال های زیادی سعی می کرد همسایه شمالی خود را تضعیف کرده و در صورت امکان آن را به قسمت های قومی و مذهبی تجزیه نماید. بعید است که عراقی ها از خیر این جنایت سعودی بگذرند. اگر عراق و ایران بر اساس مقابله با یورش تجاوزکارانه وهابی – سنی به آنها متحد شوند، کار عربستان سعودی زار خواهد بود. عربستان جنگ سوریه را در عمل باخته است. و حالا حکام سعودی در میان پادشاهی های عربستانی با نظام سیاسی مشابه دنبال متحدان می گردند و حاضرند حتی به معامله با اسرائیل تن دهند.

ولی بعید است که این تلاش ها به جایی برسد، به ویژه در شرایطی که ایالات متحده در برخورد خود با کشورهای بازنگری می کند که به تندروان اسلامی و تروریست های القاعده و سازمان های افراطی دیگر متکی شده اند. در روزهای اخیر در عراق جنگ شدیدی بین نیروهای تروریستی مخفی سنی که از آل سعود پول می گیرند و نیروهای دولت مرکزی گسترش می یابد. نه تنها ادوات زرهی بلکه نیروی هوایی به سرکوب شبه نظامیان چهار استان سنی نشین قسمت های غربی و مرکزی عراق ارسال شده است. با وجود اینکه نیروهای دولتی تلفات زیادی متحمل می شوند (حتی ژنرال فرمانده لشکر هفتم که به نوری المالکی نخست وزیر عراق نزدیک است، جدیداً جان باخت)، تا کنون بسیاری از کانون های فعالیت دسته های تروریست ها نابود شده اند.

در حال حاضر نبرد های اساسی رویارویی شیعه و سنی که توسط وهابیون عربستان سعودی تحریک می شود، از سوریه به عراق منتقل شده است و باید همانجا خاتمه یابد که تنها قلع و قمع شدن افراطیون و تروریست هایی که توسط ریاض پرورش داده می شوند، فرجام این تحولات خواهد بود، مگر اینکه عربستان سعودی دست به خودکشی زده و تجاوز به ایران همراه با اسرائیل را تحریک کند. در این صورت تمام نقشه ژئوپلتیکی دوباره بریده و دوخته خواهد شد و خود عربستان سعودی به چند شبه دولت تجزیه شده و شیعیان عربستان مانند شیعیان بحرین زمام امور را به دست خواهند آورد. ولی امیدواریم که حکام سعودی بتوانند خود را کنترل کرده و از این ماجراجویی ها خودداری نمایند.

